... EXODUS ...

... OF CHINA,

... ZAMAN KHAN.

... THE AUTHOR AT THE REQUEST OF ... REV. BOURNOUF.

... THE SCIENTIFIC SOCIETY.

پادری ...

که انرا

محمد زمان خان مشهور به فرنگي خوان باشاره پادري ...

زبان فارسي ...

... MISSION PRESS.

برحضرات مطالعه کنندگان پوشیده نماند که از قدیم الایام قانون اهل
چین آنست که مردم بیگانه وغیر اهل چین را بملک خود راه و درآمدن
نمیدهند و مردم چین را نیز نمیگذارند که بملک دیگر بروند و ازینجهة است ک
درهیچ جای دنیا مردم چین دیده نمیشود و نیز حقایق و اخبار واقعی چین
و اهل چین کمایبنغی بمردم ولایت دیگر نرسیده بدانکه مردم چین دانشمندان
و علما را بسیار و بغایت للغایته اعزاز واحترام می نمایند وجویای امثال آن
مردم اند تا آنکه درسنه نهصد و هفتاد هجری جمعی از پادریان و علمای فرنگ
بحوالی چین رسیدند بعضی از مردم چین با پادریان مذکور ملاقات و معاشرت
نموده براوضاع واحوال ایشان بالکلیه مطلع گشتند که مردم دانا و مرتاض اند پس
بحکم بزرگان و حکام چین پادریان مذکور را بچین درآوردند و بجهة سکنا ایشان
را جایهای خوب دادند بعد ازان پادریان بمرور ایام لغت و زبان اهل چین را
آموخته جمیع خطوط و علوم ایشان را تحصیل نمودند و عالم و واقف رسوم
و اطوار ایشان و ممالک ایشان شدند بعدها پادری ایکسوش که پیشوای پادریان
مذکور بود کتابی تصنیف کرد مشتمل بر اخبار و حقایق چین وان کتاب را
بفرنگستان فرستاده مشتهر کردند وبهر طرف فرستادند بحسب اتفاق بنده

سي زدان محمد زمان مشهور بفرنگي خان بجهان آباد رسيد و درايش پادري بور نو كه پيشواى پادريان ساكن جهان آباد است كتاب مذكور را ديد و بخاطر رسيد كه ان كتاب را بزبان فارسي ترجمه نمايد و پادري هم ترغيب نمود پس از واجب الوجود استعانت نموده شروع ترجمه نمود و اين كتاب مشتمل بر ده فصل است *

فصل اول

در تحقيق اسم چين و اشتقاق آن *

فصل دوم

دربيان وسعت و بزرگي چين و وضع آن *

فصل سوم

در ذكر انچه حاصل محسوب در ممالک چين *

فصل چهارم

دربيان صنايع جرئدهٔ اهل چين

فصل پنجم

دربيان صنايع دانه وعلوم و مراتب علماء ايشان *

فصل ششم

دربيان عمل وتدبير و ملک دارى اهل چين *

فصل هفتم

درذكر رسوم و آداب اهل چين *

فصل هشتم

در بیان شکل وهیئات و کسوت و بعضي ضوابط مردم چین *

فصل نهم

در بیان بعضي قواعد افسانه آمیز و رسوم لغو و بیهوده اهل چین *

فصل دهم

در بیان مذهب اهل چین و اختلاف آن *

فصل اول

در تحقیق اسم چین واشتقاق آن *

بدانکه این مملکت عظیم که انتهاي ربع مسکون است در طرف مشرق باسمهاي مختلفه باهل فرنگ رسیده قدیم ترین نام این ملک در زمان بطلیموس چین بود بعد ازان مرقس یونادي خطا می نامید اما اسم مشهور ترین چین است چنانکه از مردم پرتکال نقل است چراکه جهازها وکشتي ها بسیار از مردم پرتکال بدانطرف رسیدند وظن غالب آنست که این مملکت همان ملک باشد که آنرا هَیا فُوکُوردم می نامند یعنی خورندگان گوشت اسپ چرا که در تمام این ممالک گوشت اسپ خورده میشود چنانکه در ممالک فرنگ گوشت گاو ونیز شك ندارم که این همان ملک باشد که انرا ملک ابریشمي می گفتند یا شهر ابریشم زیراکه درین ملک آنقدر ابریسم حاصل میشود که نه تنها متوطنین انجا از خورد وکلان وادنی و اعلی که ابریشم می پوشند کفایت میکند بلکه ابریسم بسیار و حساب از آنجا تا اطراف دنیا و ممالک دیگر می برند در کتب تواریخ چین مذکور است که صنعت و عمل ابریشم

۲۶۳۶
دوهزار وششصد وسي وشش سال قبل از تولد حضرت عیسی علیه السلام
درچین متعارف بود پس چنین معلوم میشود که صنعت وهنر ابریشم از
چین بسایر بلاد و دیگر ممالک دنیا رسیده باشد اما عجب آنست که هیچ
یک ازین نامها درمیان ایشان متعارف نیست قاعده و قانون مردم چین است
که هر سلسله و هر قبیله که بمسند سلطنت می نشیند ملک را باسم خاص
می نامند مثلاً چون سلطنت و بادشاهي ازسلسله و قبیله بگردد و بسلسله
دیگر رسد ان سلسله ملک را بنام و لقب سلسله و قبیله خویش مي نامند
زیرا که درکتب قدمای ایشان چنین بنظر رسید که چین را بعضی تَانْ
می نامیدند یعنی بغایت وسیع و پس ازان آن ملک را یُو نامیدند یعنی
آرام بعد ازان هِیتَا نامیدند یعنی عظیم بعدازان سِیَامْ خواندند یعنی
آراستگي بعد ازان چُو نامیدند یعنی کامل و پس ازان هَان خواندند یعنی
کهکسان وان قوم که الحال سلطنت میرانند آنرا مِین نامیدند یعنی روشنائي
بکثرت استعمال لفظ تا بران افزودند تَامِینْ گفتند یعنی روشنائي عظیم
ونزدیکان ومردم گردونواحي چین چون ازین نامها بسیار واقف نبودند هریک
آن ملک را نامي خواندند چنانچه مردم کوچین سین ومردم شام چین
ومردم جپان تان وقوم تاتار هان گفتند و بعضي مردم معرب آن ملک را
ختا می خوانند و سوای آن نامها که هر سلسله از بادشاهان آنملک را بان
نامها نامیده اند نامهای دیگر نیز هست که اهل چین همیشه ملک
خودرا بان می نامند چنانچه چُیُومَکُو و چُوهَرا که معني اول ملک
ودوم باغ بود که هریک ازین دو درمیان دنیا باشد بزعم اهل چین و سبب
این نامها آنست که مردم چین آسمانرا کروي و زمین را مربع تصور کرده اند
وگفته اند که چین درمیان آن مربع واقع شده است لهذا هرگاه در صورت اقالیم

مردم فرنگ میدیدند که چین درگوشه از مشرق واقع است آورده می شدند نقاشان پادري إیکسوش درصورت اقالیم که بزبان چینیان ساخته بود چین را درمیان آن نصب کرد لیکن متاخرین ومردم این زمان چین برغلط خود واقف شده خجل میشوند و منقد مین خود را سخریت واستهزا می نمایند بادشاه آن مملکت خودرا صاحب علم می داند و می نامد چراکه آن مردم را چندان گمان است که بغیراز ملک ایشان در دنیا ملك دیگر نباشد وملکهای نزدیك را قابل ولایق نمیدانند که ملک نامند درتحقیق اسم واشتقاق همین قدرکافي است *

فصل دوم

در بیان وسعت و بزرگي چین و وضع ان

عظمت و وسعت ملک چین در جمیع کتب تواریخ اهل عالم مسطور و مذکوراست اگر نظر بر کنیم وضع وحدود ممالک چین خواهیم یافت که درتمام دنیا ملکی نیست برابر چین در بزرگي و وسعت که یك نام داشته باشد زیرا که ابتداي عرض ان از طرف جنوب در درجه نوزدهم درجزیره که آنرا هَیْنَامْ گویند یعني بهر دریای جنوبي وازانجا بطرف شمال بچهل و دو درجه میرسد که درانطرف دیوار کشیده اند از ترس مردم تاتار و ابتدای طول آن ملک از جزایر خالدات یکصد و دوازده درجه است وانتهای طول او یکصد و دو درجه ومحدود است بدریای مشرق وایمقدار ملک را من خود تحقیق کردم درهرجا که مسافر بودم با اسطرلاب وديگر آلات نجومیي درباب عرض مذکور چون پادریان درانطرف سفر کردند مرا هیچ شك نیست اما درطول اگر کمي تفاوتکي نباشد بدانند که آن چیزها به تجربهای مکرر معلوم تر

و روشن‌تر میگردد پس ازین چیزها ظاهر شد که اکثر بلاد ان ملک در اقلیم معتدل واقع شده اند وغلط کردند جمعی از علمای این زمان که چین را تا پنجاه وسه درجه شمالی مبسوط کرده‌اند اکنون تا کسی گمان نکند که این وسعت کده ملکی ویران و بیحاصل است به تفصیل بیان‌کنم درین مقام انچه در کتاب مردم چین که نام آن کتاب رسم چین است خوانده‌ام می‌نویسم بدانکه درچین دو دیار است که پای تخت ودار السلطنت ایسان است یکی را نانگین گویند یعنی پای تخت جنوبی و دیگر را پکین گویند یعنی دارالسلطنه شمالی سوای این دو دیار سیزده[۱۳] دیار دیگراند که مجموع پانزده[۱۵] دیار باشد واین پانزده دیار را قسمت می‌کنند بیکصد و پنجاه وهشت[۱۵۸] صوبه که هریک آران‌ها را فو میگویند و نیز هریک آران موها دوازده یا پانزده شهردارد سوای مزرعها ودیهات وقلعها و ازجمله آن شهرها دوصد و چهل وهفت[۲۴۷] شهر معظم وسواداعظم اند که آنهارا جو گویند امتیاز این‌ها از شهرهای دیگر اکثر باعتبار شرافت است نه باعتبار و سعت و کلانی آنشهرها وعدد سایر شهرها یکهزار و یکصد و پنجاه دو میرسد که آنها را مین نامند وعدد مردمان که باج وسرشماری به بادشاه میدهند یکصد و هشت میلیون و پنج لک و پنجاه هزاروهشتصد و یک نفراند و درمیان آنجماعه باج گذار زنان وجوانان واطفال وخواجه سرایان و سپاهیان وخویسان بادشاه و عاملان و متصدیان و امرا وعلما وبسیار مردم دیگر نیستند و معاف اند و هرچند که در چین هیچ جنگ ولسکرکشی نیست مگر در نزدیکی سد و دیوارے که دریکطرف چین کسیده اند همیسه و دائم‌الاوقات زیاده ازده لک سپاهیان علوفه بادشاه می یابند و مردم ولایات وممالک ها که نزدیک بچین ساکن اند باج و خراج بادشاه چین میدهند درطرف مشرق سه[۳] ملک است و درجانب معرب

پنجاه و سه در طرف جنوب پنجاه و پنج و درطرف شمال سه موافق آنچه در کتاب مذکور مرقوم است ولیکن درین زمان کمتر وقلیلی ازانها باج میدهند وبعضی که باج میدهند زیاده از انچه میدهند ازچین می برند ولهذا مردم چین را چندان پروا نیست ازباج وخراج گرفتن ازایشان وهم از بزرگی وعظمت چین است انکه گرداگرد تمام ملک چه طبیعی وچه صناعی محیط است وفروگرفته شده ازچهار وخندق ودیگر سختی ها ومحکمها چنانکه ازطرف جنوب ومشرق این ملک بدریای پیوسته است وآن مقدار جزایر دران دریا نزدیک بیکدیگر واقع شده که بسیار مشکل وممتنع است رسیدن جهازات و کشتیها بساحل چین و ازطرف شمال کوههای مرتفع وکمرها وشکستگیهای کوه است که متصل شده اند بدیوارها وحصار های مستحکم وبه سد چین که مسافت آنها چهارصد و پنج فرسخ است بوسیله اینها خود را از تاخت وتاراج قوم تاتار و قلماق محافظت مینمایند ازطرف مغرب قریب بشمال بیابان ودشت ریگ زار است که بسبب قحطی و نایابی آذوقه و آب دشمنان را مجال رسیدن بانجا نیست و اگر برسند درهمانجا مدفون و معدوم می گردند وازطرف مغرب قریب بجنوب کوهستان و جنگلهای بسیارند وچند ملکی قلیل نزدیک دارد که چینیان از ایشان مطلقا پروا ندارند بگمان اینکه آنها چندان نیستند که از آنها بترسند یا ملک ایشان را آرزو کنند ٭

فصل سوم

درذکر آنچه حاصل می‌شود درممالک چین

مردم چین درکتب و دفاترخود بتفصیل ذکر کرده‌اند اقسام وانواع چیزها که درهر دیار و هرصوبه حاصل میشود چنانچه ذکر مجموع آنها باختصار این

کتاب منافات دارد لیکن عموماً هرایده میتوان گفت که هرچه ضرورباشد برای خوردن و پوشیدن بلکه انچه برای نارونعم نیز درکار باشد ازجای دیگر نمی آورند بلکه درهمان ملک بفراوانی و وفور تمام پیدا میشود وجرات کرده میتوان گفت که هرچه در فرنگستان و سایر بلاد بهم میرسد درچین نیز یافته میشود و ا بعضی چیزها درچین بهم نرسد بسیار چیزهای دیگرکه درفرنگستان بهم نمیرسد جبروتلافی آن میکند پس اولا هرجنس غله فراوانست وحبوبات که خوراك چارپایان ست ودواب هم بوفور تمام هست و در اکثر بلاد سالی دو مرتبه و سه مرتبه زراعت حبوبات میشود و میوه‌ها وفواکهه مشهور ازهرقسم دران ملک بهم میرسد سوای بادام و زیتون و درختهای فرنگستان درمیان هند سوای این میوه‌ها انواع سیب های شیرین وخوش گوار دارد که در هیچ جای دیگر مانند آنها پیدا نمیشود ودرخت نارجیل وغیره درختان میوه دارهندوستان را هم دارد وسیب شربتی خوشرنگ ونو دران ملک یافته میشود که شبیه است به شفتا لوی کلان لیکن بی جرم وبیدانه است نارنج وترنج ولیمون و هر میوه که از درخت خاردار حاصل میشود درتنوع ولذت وگوارا گویی زیادتی میکند بملکهای دیگر وهمین طور میتوان گفت از خوبی و بدست ترکاری‌ها وسبزی های گوناگون که مردم چین همیشه بانها مداومت دارند چه درمیان عوام الناس ایشان بسیا مردم یافته میشوند که در همه عمرخود سوای سبزی چیزی دیگر نخورده اند بجهت سلوك وپرهیزگاری ودینداری وانواع گلهای مختلف نیز دربن ملک پید میشود بلکه بسیار گلهاهست که فرنگیان وسایر مردم بانها معرفت ندارند لیکن مردم چین از رنگ گلها بیشتر محظوط اند تا ازبوی آنها قبل ازانکه بافرنگیان نشست وخاست ومعامله کنند از گلها عرق نمی کشیدند و بران واقف نبودند درچهار صوبه جنوبی چین درخت تنبول وسپاری بسیار

حاصل می شود و اقسام تیل وروغن برای خوردن و سوختن بهم میرسد
وبهترین همه اقسام تیلها تیل درخت سیسا موس است که خوشبو است
و در اکثر بلاد چین بوفور تمام یافته میشود شراب هاے ایشان بسیار زبون تر
ازشرابهاے فرنگستان است ولیکن گمان مردم چین برعکس اینست چون انگور
آنجا کم است و شیرین هم نمیشود بنابران درباب شراب کشیدن از انگور غفلت
می دارند وتعول می نمایند وشراب ازبرنج وازچیزهاے دیگر امثال آن می
کشند ومی سازند آن شراب ایشان را بغایت خوش می آید ومحظوظ می شوند
اکثر اوقات گوشت خوک می خورند و گوشت هاے دیگر هم بسیاراند مثل
گوشت گاو و گوسفند وبز و ماکیان و مرغابي و غیره در هرجا و هربلد بسیار اند
و بیشمار بلکه گوشت اسپ و خر و استر و سگ نیز میخورند و دربازارها
میفروشند لاجرم در بعضی جایها بجهة شکوه آن یا بجهة تعظیم زراعت
گوشت گاو و گاومیش نمیخورند و گوشت وحوش و سباع خصوصا گوشت
آهو و خرگوش و پرندگان و طیور مختلف فراوان و بی شماراند و به بهاے
اندك و ارزان میفروشند اسپان و امثال آن چهارپایان دیگر درحسن و اندام
و نمود مانند اسپان فرنگستان نیستند و لیکن در عدد و ارزاني آنها بیشتر
و زیاده تراند و لهذا درین ملک سواري آسان و ارزان است اگر در جائے
رودخانه یا نهرے پیش بیاید چه دران ملک رودخانها و نهرهاے طبیعي
و صناعي بمقداریست که اکثر ملک را برجها نشسته سیر می توان کرد
و ازین جهة جهازهاے آنملك آن مقداراند که یکی از علماے متاخرین گفته
که مردم چین در آب کمتر نیستند که در خشکي یعنی نیمه مردم درخشکي
و نیمه مردم در آب می زیند اگرچه این کلام مبالغه و اغراق مینماید و لیکن
تعجب نخواهد کرد کسیکه بر جهاز نشسته سیر ملک چین کرده باشد و مرا

یقین مینماید چراکه آنمقدار جهازات درملک چین یافته می‌شود که درسایر ممالک عالم یافته نمی شود ولیکن این را باید فهمید در باب جهاز هاے که در آب شیرین روان می‌گردند چراکه جهازات دریاے شور پیش چینیان کمتراند و بهیچ وجه مناسبت بجهازات فرنگیان ندارند بار آمدیم بر سر نقل وبیان اسپان ایشان بدانکه مردم آنها را رام نمی‌توانند ساخت بل آنها را آخته میکنند و باین روش رام میکنند که آنها را درکار بارکشي درمی آورند و اسپان سپاهیان قریب بغیر متناهي اند لیکن بمرتبهٔ بی همت وترسانند که بمجرد شنیدن شیهه و آواز اسپان تاتار میگریزند و پریشان می شوند و چون آنها را نعل نمی بندند تاب کوهستان وسنگ زار ها ندارند گوناگونی و فور ماهي دران ملک بسیار و بیشمار است زیراکه سواے دریاے پرماهي که بطرف جنوب است ومشرق وسواے رود خانه ها تالابهاے عظیم دارند که بواسطه وسعت عرض و عمق انها رود یا دریاے خورد میتوان گفت و نیز حوضها و برکه هاے بسیار است که هر روز ازانها براے خرید و فروخت و براے خوردن ماهي بیحد و حساب میگیرند و بر می آورند و هرگز کمي نمیکنند و درجنگلهاے چین شیر نمی باشد لیکن پلنگ وخرس وگرگ و روباه بسیار است و درپاے تختی که بکین نامیده میشود فیلهاے بسیار می پرورند ونگاه میدارند براے تورك و نظام و دبدبه و فیلهارا از ملك هاے دیگر می آورند از کتان مطلقاً خبر ندارند و در ملك ایشان پنبه نمیرسد و پارچها را از پنبه می بافند گویند که تخم آنرا چهارصد سال پیش ازین از ملك دیگر بچین آوردند و آنمقدار پنبه دران ملک حاصل میشود که از براے لباس و رخت تمام عالم چنان مینماید که کفایت کند و صنعت و هنر ابریشم دران ملک بسیار است و بغایت ارزان

و از بعضی گیاهها پارچه ها می بافند که آنها را در وقت گرما میپوشند و استعمال میکنند کار و هنر پشم نمیدانند و وقوف ندارند که ازان سقرلاط یا شال بافند لیکن ازان نمد و کلاه می مالند و در ملک هاے شمالي چین آن نمد ها را فرش میکنند چراکه دران ممالک سرماے سخت و صعب میشود هرچند که ارتفاع و عرض آن ملک ها برابر ارتفاع و عرض ممالک فرنگستان نیست لیکن سرماے آن ملک صعبتر است و سبب این صعوبت سرما هنوز مارا معلوم نشده مگرانکه بگویم سبب ان کوهاے پر برف تا تار است که بآن ملک نزدیک است و از هرقسم فلزات دران ملک از معادن حاصل میشود و ظروف از یک جنس مس معدنی میسازند که مانند نقرا سفید است و از آهن گداخته صنایع غریب وعجیب بعمل می‌آورند و طلاے انجا کم‌عیار نیست لیکن از طلاے فرنگ کم قیمت تر است نقره و درم انجا را سکه نمیزنند و لیکن خرچ میشود اینقسم زر و درم براے سودا و معامله بسیار مشکل است ازان مشکل تر آنکه ان درم بی سکه را موافق عیار آنها قیمت میدهند و لیکن در اکثر محال مدار فلوس مس است براے خرید و فروخت اجناس ریزه و استعمال ظروف طلا و نقره در کار بزرگان ایشان کمتر از سرکار اکابر فرنگستان است و طلا و نقره بسیار صرف میشود در زرینه آلات و زیور زنان خصوصا در زیور و زرینه آلات سر و رو سرسفره و در خانهاے ایشان بیشتر ظروف گلین استعمال میشود و بهترین آنظروف بروایت کیا مینی من توابع چین پیدا میشود و آنجا میسازند صنعت شیشه گري نیز در ملک چین هست اما از شیشه هاے فرنگ زبون تر عمارات و خانهاے ایشان عموما و اکثر از چوب میسازند و دیوارها که از براے فاصله درمیان خانهاے می کشند از خشت است

و بامهاے خانه ها بر بالاے ستونهاے چوبین نهاده شده ستون چوب
در آنجا کمیاب است لیکن عوض ان درختي سخت دارد که فرنگیان
آنرا آهن گویند چرا که رنگ و صلابت آن مانند آهن است آزاد
درخت نیز در آن ملک بسیار است از چوب آن درخت تابوت مردگان
میسازند بانس و نی دران ملک بسیار حاصل میشود اما همین تنها
در ملکهاے جنوبي حاصل میشود به آن وفور و فراوانی نه تمام ملک
چین را کفایت میکند چوب براے هیمه و سوزانیدن سواے چوب هاے
متعارف یکنوعی قیر درانجا حاصل میشود که در سوختن دود نمیکند
و بخوبي میسوزد و آتش عظیم دارد گیا هاے دوائي دران ملک بسیار
حاصل میشود که در جاے دیگر پیدا نمی شود خصوصا ریوند چیني انقدر
وفور دارد که کسی خواهد مفت و بے قیمت از جنگل ها برمی آورد
و نمک دران ملک نه همین در سواحل دریاے شور حاصل میشود بلکه درون
چین آبهاهست که ازانها باساني نمک پیدا کنند اگرچه نمک درانجا وافر است
ولیکن چون همه مردم انجا نمک میخورند و بے نمک چیزی نمیتوانند خورد
ازین سبب حاصل و زکوة نمک در خزانه بادشاهي مبلغهاے کلي جمع میشود
وسوداگران نمک در انملک بغایت دولتمند و متمول اند وشکر وعسل بسیار حاصل
میشود ولیکن استعمال شکر بیشتر است موم سه قسم است درانجا یکے از عسل
دیگر از کرمها حاصل میشود که ان کرمهارا براے همین مطلب بالاے درختها
به پرورند و این موم سفیدتر و روشن تر و کم چسپنده تر از موم عسل است قسم
سیوم را ازمیوه درختي میگیرند که در سفیدي کمتر از موم قسم دوم نیست لیکن
در روشنائي بغایت کمتر از قسمت اقسام کاغذ درچین میشود لیکن همه زبونند
چرا که کاغذ هاے انجا قابل نوشتن نیستند از هردو طرف ورقهاے آنها یکدرع یا

دو ذرع در طول می باشد قطع نظر نموده از ذکر اکثر چیزها مثلا از سنگ هاے
مرمر که برنگهاے گوناگون منقش میسازند و دیگر سنگ هاے قیمتی و صمغ ها
و چوبهاے خوشبو و امثال آنها لیکن نمیتوان گذشت از ذکر آن گیاه که برگهاے
انرا جوشانیده شرابی میسازند که انرا چاے خوانند چنان معلوم میشود کا
استعمال چاے بسیار قدیم نباشد زیرا که نزد چینیان حرفی نیست که از براے
نوشتن او وضع شده باشد برگهاے گیاه مذکور را در وقت بهار چیده در سایه
خشک کنند و نه همین شربت ازان میسازند و در وقت طعام میخورند بلکه
بطریق قهوه مهمانان خود را بدان ضیافت میکنند و میخورانند طریق پختن
انکه اب را جوش داده برگ مذکور را دران می اندازند و بعد از ساعتی ان
اب را صاف کرده در وقت حاجت بکار برند ونیز خاموش نتوان شد از ذکر
یک قسم قیر مانند شیر که از پوست درختی میکنند وازان صمغی میسازند که
انرا سیه گویند وانرا برنگهاے گوناگون ملون ساخته در و دیوار وکرسي وصندلي
والات واوزار وکشتيها وچهارها وخانه هاے خودرا بدان می اندایند مانند آینه
روشن ودرخشان می شود ازین جهت مردم چین دستار خوان برروے تخته
کرسي نمیگسترانند اگر احیانا چربی یا شوربائی بر تخته کرسي برود باید که
آبی شسته شود سواے آن قیر روغن دیگر دارند که از میوه درختی میکشند
وبکار می برند همان خاصیت دارد که گذشت لیکن انقدر جلا وروشنائي ندارد
در یده ملک عقاقیر و ادویه حاره بسیار است بعضی در نفس چین حاصل میشود
مثل زنجبیل و دارچینی و بعضی را از ولایت هاے گرد و نواحي می اورند
مثل فلفل وجوز بوا وامثال ان چون این ادویه را از مواضعات نزدیک می آورند
بسیار ارزان و کمبها اند شوره دران ملک بسیار بهم میرسد انرا صرف میکنند
در باروت براے اتشبازي و تماشا چرا که در استعمال توپ و تفنگ انقدر مهارت

ندارند لیکن در عمل اتشبازی بمرتبهٔ اعلی رسیده اند چنانچه هرچیز را تقلید میکنند و تصرفات غریبه و عجیبه می نمایند من خود دیدم در دارالسلطنت و پاے تخت نانگین که در ماه اول سال که پیش ایشان عید بزرگ است انقدر باروت در اتشبازی خرج شد که از براے جنگ دوسال متصل کفایت میکرد ٭

فصل چهارم

در بیان صنایع جزیئه اهل چین

باتفاق جمیع مردم و به تجربه معلوم میشود که مردم چین در هنر و صنایع جزیئه بسیار مهارت و وقوف دارند و این عجب نیست زیراکه در انملک مصالح و مادهٔ هر هنر موجود است و مزد و منافع هنر نیز عقلهاے ایشان را قدرت و حدت می بخشد ما درین فصل جمیع هنر و صنائع ایشان را بتفصیل نخواهیم آورد بلکه تنها هنر و صناعتی را ذکر خواهم کرد که باهنر و صنایع اهل فرنگ مغایراست در عمارت خود پروا ندارند که بنیاد و بنیان محکم داشته باشد و بسیار مدت نمانند و چون از اهل فرنگ می شنوند که عمارات فرنگ بنیاد عمیق و محکم دارند تاهزار سال و دوهزار سال می باشند بسیار تعجب می نمایند چون عمارات ایشان بصد سال نمیرسد دایم الاوقات باید که حصار شهر و دیوار خانهارا مرمت و تعمیر نمایند باسمه و چاپه کتابها در ملک چین قدیم تر از ملک فرنگ است و روش چاپه کردن ایشان غیر طور چاپه فرنگ است و ان چنان است که در کاغذ مطلب را نوشته انرا بر تخته چسپانند بعد ازین حروف نوشته را برروے تخته میکنند به نحوے که حروف برآمده باشد مثل مهر ت پس کاغذها را دور کرده بان تخته کتابها چاپه میشوند چنان بجلدی و زودی

باسمه میکنند که در ایک روز یکهزار و پانصد ورق یک نفر باسمه میکند و بطریق دیگر هم باسمه میکنند که برسنگ مرمر حروف و خطوط را میکنند و کاغذرا نم کرده بربالاے ان میگذارند و پارچه نمدی بربالاے آن نهاده چکش بربالاے نمد میزنند تا انکه نشان حروف برروے کاغذ میماند بعد ازان مابین نشانهارا رنگ میکنند آن خطوط و حروف سفید میماند و به تماشاے معرکه گیران و مقلدان بسیار رغبت دارند ومحظوظند گروه بیحد از جوانان بدین کارتقلید اشتغال دارند بعضی از ایشان درتمام ملک میگردند و بعضی درشهرهاے کلان ساکنند ومردم ایشان‌را درجشن‌هاے وعیدهاے خود می‌طلبند اینجماعت سهل و دزد مردم آنملک اند و ازین جماعت کمینه تر و نامقیدتر در تمام آنملک یافته نمیشود و اکثر تقلید حکایات و افسانهاے قدما و پیشینگان مینمایند و کمتر چیزے تازه ازپیش خود اختراع میکنند چون ایشان‌را در مهمانی‌ها و جشن‌ها می‌طلبند کتابی باخود همراه می‌اورند که درآنجا اقسام بازی‌ها و تقلیدها را نوشته اند هرکدام راخوش کنند شروع دران تقلید می نمایند مردم چین از بازی و تقلید ایشان خوش بمرتبه اند و محظوظند که اکثر اوقات ده ساعت به مهمانے و ضیافت خود مشغول میگردند و ده ساعت دیگر به بازیها و تقلیدات ایشان تماشامی کنند و درین ده ساعت از پی هم اقسام تقلید ها و لعب ها و بازیها دگرمی تمام بفعل می آرند و همیشه مابین بازی ها وتقلید ها به آواز بلند و به آهنگ سرود ها و نقش ها و مر آوار ها میخوانند و استعمال مهر در انملک بسیار است نه همین تنها مکتوبات را بدان مهر نشان میکنند بلکه تصنیفات و تصویرات و غیرها را بدان مهرنشان می کنند و درین مهرها چیزی دیگر نمیکنند بغیراسما و القاب و مراتب خود و نه همین تنها یک مهر دارند بلکه چند مهرمقرر دارند که گاهی یک مکتوب را چندین مهر

میکنند و این مهر را برنگ سرخي یا شنجرف مهر میکنند و مردم اکابر
و اعیان ظرفي دارند مملو این مهرها که در هر مهریکنام خود کنده اند
چرا که یك کس را نامهاے مختلف هست چه دروقت زائیده شدن
هرکس را چند نام میگذارند این مهرها را در سنگ مرمر یا درچوب
یا دردندان فیل ها یادرمس یا دربلور یا درمرجان و امثال آن سنگ هاے
قیمتي میکنند صنعت کندن مهر یامهرکني نزد اهل چین داخل صنعت
جزوے نیست زیرا که خط مهرها غیرخط عوام الناس و غیر نوشتهاے
متعارف است و نمودي از خط قدما دارد و هنر و صنعت مداد ساختن نیز
درین ملك بسیار است چون اهل چین در نوشتن خطوط بسیار نزاکت بکار
می برند و خوش نویسان بسیار هستند ازین جهت نه تنها خوش
نویسان در میان ایشان بسیار عزت دارند بلکه مداد گران نیز بغایت معزز اند
و صنعت مداد گري را نیز داخل صنایع کلیه میدارند و میدانند طریق
نوشتن ایشان چنین است که برروےلوح مرمر چندقطره اب می چکانند
قرص و حب مداد را بر بالاے ان لوح می مالند و با قلمی که از موے
خرگوش ترتیب داده اند چیزي می نویسند و کتابت می کنند و درممالك
چین استعمال بادزن بسیار متعارف است بنحویکه هیچکس را جایز
و روا نیست که از خانه بی بادزن بیرون اید اگرچه هوا سرد باشد این
عمل را بیشتر از براے زینت و بزرگي می کنند نه از براے ضرورت دسته
بادزن را از اقسام چیزها میسازند مثلا از نی و چوب وندان فیل و آبنوس
و اصل بادزن را از کاغذ و ابریسم و از گیاههاے خوشبو میکنند و بر دسته
نصب می نمایند وبادزن مردم ادنی و امرا از کاغذ سفید و زر افشان است
هرگاه خواهند بادزنها را می پیچند و هرگاه خواهند وامیکنند و درآنها اکثر اشعار

و نکات سخن ها می نگارند و نیز متعارف است که بطریق سوغات و هدیه برای یک دیگر نادرن می فرستند و این نشان دوستي و اخلاص است پیش ایشان در این بعضی چیز هاے قلیل که مذکور شد با مردگیان تفارت و معایرت دارند و درباقي چیزها باوجود دوري و مسافت و بعد با ایشان موافقت دارند خصوصا در اداب طعام خوردن و نشست و برخاست و خوابیدن چرا که در بالاے تخت ها و کرسي ها چیزے میخورند و بر بالاے صندلي ها و کرسي می نشینند و بر روے بستر هاے بلند میخوابند ٭

فصل پنجم

در بیان صنایع کلیه اهل چین و علوم و مراتب ایشان

پیش ازانکه شروع کنیم در بیان تدبیر و ملک داري اهل چین ضرور است که درباب علوم و مراتب علماے ایشان چیزے چند مذکور سازیم چرا که جزو اعظم ملک داري وسیاست ایسان درین منحصر است اگرچه بادشاهان آنملک حکما نیستند لیکن تدبیر و ملک داري بمشورت و استصواب علما و حکما می کنند کتب علمي ایشان بسیار تفاوت دارد از کلام روزمره عوام ایشان الفاظ کتابي با الفاظ عوام همین در ترکیب تفاوت دارند مردم چین حروف تهجي ندارند و جمیع الفاظ اهل چین یک حرکت بیش ندارند و هرچیز را یک علامت خاص وضع کرده اند بنحویکه هرچه قدر اشیا و حقایق درعالم هست همان قدر حروف و علامت وضع کرده اند چنانچه زیاده از هشتاد هزار حروف علامت میشود هرکسی که ده هزار حروف وعلامت اموخته باشد کم و بیش میتواند نوشت شاید که درتمام ملک چین یک کس بهم نرسد که تمام حروف و علامت را بداند و ازجمله این علامات اکثر یک

مخرج دارند و در شکل و معني مختلف اند لهذا محال است که کسی بنویسد آنچه دیگری میگوید و میخواهد و هرگاه که کسی کتاب میخواند شنوندگان آنرا نمی فهمند تا بکتاب نگاه نکنند بلکه بسیار میشود که اکثر مردم فصیح با یکدگر حرف میزنند سخن هم را نمی فهمند و باید که مکرر بگویند تا بفهمند بلکه محتاج میشوند که نویسند تا آنرا بفهمند اگر قلم و دوات حاضر نباشد در هوا یا در دست سامع آن چیزرا بانگشت می نگارند یا در روی تخته باب نقش میکنند تا شنونده بفهمد این طریق سخن کردن درمیان علماست چه ایشان بفصاحت و لفظ کتب سخن میکنند این اشتراك و تشکیك را در الفاظ بمد وقصر و اشباع و ترخیم و خرم علاج می نمایند و بسیار مشکل است فرق کردن درمیان این آوازها و لفظی نیست که یکی ازین پنج آواز نداشته باشد ازینجهة اشکال سخن کردن و فهمیدن زیاده میشود و گمان نفده چنانست که در تمام عالم بدشواري و سختي زبان چین زباني نباشد و سبب این برهمردگي و دشواري زبان بگمان بنده آنست که همیشه اهل چین متوجه بتکمیل نوشتن بودند نه بادا کردن الفاظ یا سخن کردن چنانچه اکنون هرگاه کسی پیغامی یا چیزي به آشنا و دوست خود میگوید نوشته می فرستد اگرچه درین روش نوشتن مشکل است و لیکن بسیار فائده دارد زیرا که جماعتي که زبان مختلف دارند هرگاه نوشتن یکی باشد کتابها را و نوشتها را می فهمند هرچند کلام یکدیگررا نفهمند چنانچه مردم جیپان و کواري و کادسین و تونکین کتابها و خط ایشان یکی است اگرچه در زبان مختلف اند و نیز درچین در هر دیاری زبان مختلف است لیکن نوشته و خط یکدگر را می فهمند و سوای لغت خاص که مردم هر دیاری دارند یك لغت عام نیز دارند که آنرا کهدو گویند یعنی زبان اردو و زبان بازار زیراکه چون در چین رسم است که

حاکم هر ملک بیگانه آنملک باشد مانده لغت عام آنست که ان حاکمان که در ملکه
بیگانه میروند احتیاج نباشد که زبان ان مردم را بیاموزند یک زبان عام باشد که
هر کس در هر ملک بفهمد پادریان فرنگی همین زبان را می آموزند زیرا که
زبان خاص هر ملک ضرور نیست و فصاحتی هم ندارد و زبان عام را هرکس
می فهمد و شنیده شد که مردم جیپان سوای خطوط که از چین بایشان
رسیده حروف تهجی هم مانند طوایف دیگر دارند اما در چین از حروف
تهجی مطلقا نشان نیست ازین سبب هرکه طلب میکند از دولت تاپیدی
در آموختن خطوط مذکوره عمر میگذارد لیکن یکفایده دارد که درخطوط اندک
مطالب بسیار درج میکنند و روش نوشتن ایشان آنست که از طرف راست
شروع کرده سرا سر می نویسند چنانچه سطور در طول صفحه نوشته می شود
نه در عرض صفحه از جمله علوم معروفه بحکمت عملی و اقسام آن دارند
و علم طبیعی را بغلطها امیخته کرده اند و چون علم منطق ندارند حکمت
عملی ایشان هم بی ترتیب و برهم زده است بزرگترین حکماے ایشان کیفوس
نام شخصی بود که پانصد و پنجاه و یکسال قبل از ظهور عیسی علی نبینا
و علیه الصلوٰة و السلام متولد شده زیاده از هفتاد سال بدین طریق عمرگذرانیده
که تنها بصلاح و پاکی خود مردم را بصلاح و نیکی آورده بلکه بنصایح و پند
همه را راه نیکی و اخلاق حمیده نمود لهذا اهل چین انقدر اعتماد باو دارند
که گمان ایشان چنان است که مثل او در نیکوئی و اخلاق پسندیده و سلوک
درتمام عالم کسی نیامده اگر ملاحظه گفتار و کردار او نمایم خواهم دید که براکثری
از فلاسفه و حکماے یونان ترجیح دارد مردم چین آنقدر اعتقاد باو دارند
که در هیچ سخن او شک نمی کنند نه تنها علما بلکه بادشاهان چین نیز
در همه وقت و دایم الاوقات اورا تعظیم و تکریم میکنند و شکرگذاری و حق شناسی

راهنمونی و تعلیمات آومی نمایند وتا حال اولاد او و اخلاف او در پیش هرکس معزز و مکرم اند و بادشاهان چین مقدم و رئیس آن قبیله را بخطا بهاے گرامی و وظایف و سیور غالات نامتناهی سربلند و ممتاز میگردانند و نیز در علم نجوم و اکثر فنون ریاضی مهارت دارند و لیکن این علوم نیز نزد ایشان بی ترتیب و پراگنده است اشکال فلکی را بروش دیگر قسمت می کنند وسواے ستارهاے مرصوده چهارصد ستاره دیگر اضافه میکنند زیراکه ستارهاے بغایت خورد را نیز در شمار می آرند و منجمان ایشان در رصد بستن کمتر تلاش دارند و بسیار اشغال می ورزند باحکام و اخبار نجومی و استخراج کسوف و خسوف و تحقیق حرکات افلاک اما با هزاران غلط آمیخته و مقصود کلی ایشان احکام نجوم است زیرا که اعتقاد و گمان ایشان چنانست که درین عالم هرچه بفعل می آید از تاثیر کواکب وستارهاست و بعضی چیزها در علم نجوم از مردم مغرب بایشان رسیده بعضی بعضی جداول دارند بغیر برهان که از آنها خسوف و کسوف و حرکات فلک را بر می آورند پدر این قبیله که الحال در چین بادشاهی میکند منع کرده بود که هیچکس علم احکام نجوم نیاموزد سواے جمعی که از روے وراثت باین علم اشغال دارند یعنی که پدر آنها منجم بوده باشد بیراکه می ترسید که مبادا کسے این علم را دیده بیاموزد و مجال فتنه و فساد و فرصت اختراع بدعت ها در ملک بیابد اما بادشاه حال بسیاری از منجمین را می پرورد و نگاه میدارد و زربسیار بایشان میدهد و بعضی را در درون دربار میدهد و آنها همه خواجه سرا و بی خایه اند و بعضی را خارج دربار نگاه میدارند و آنها جمیع متصدیان و عمال بادشاهی اند که دربالاے تخت پکین ساکن اند و ایشان دو فرقه اند یک فرقه از اصل چین اند و قاعده بیرونی قواعد و فوائد منجمین چین استخراج می میکنند

و فرقه دیگر مغربی اند و ایشان مطابق قواعد و قوانین منجم
استخراج حساب میکنند بعد ازان این دو فرقه حسابهاے خودرا بایکد یگر
مقابله میکنند و اصلاح همدگر مینمایند و این هر دو جماعه در بلندی
کوهی میدانی دارند براے رصد بستن کواکب و استعمال آلات نجومی
و آلت هاے ایشان درغایت کلانی است دران میدان بلندی کوه
یک نفر منجم همیشه احیا و شب زنده داری می کند و چوکی میدهد
براے ملاحظ کردن که آیا چیزے تازه در افلاک حادث می شود اگر
چیزی تازه و امری عریب ملحوظ گردد همادم بعرض پادشاه رسانند و آنرا
تعبیر و تاویل نموده احکام می نویسند و براے ایشان لازم است که از خسوف
و کسوف در تمام ممالک محروسه خبر شایع کنند و بموجب حکم دران
اثنا متصدیان و عاملان و خادمان و مجاوران بتخانها هریک دربلاد
خود یکجا جمع شوند ملبس بالباس و نشان هاے خود تا مدد
کنند به نیرین که نزد ایشان درمحدت و ازار گرفتار اند و ازین سبب
دف و دایره وطبل و نفیرونه ترتیب می نوازند و مکرر برانو در می آیند
شنیده ام که می ترسند مبادا مار نیرین را فرو برد و ناع کند قوانین و
مسایل علم طب نزد ایشان بسیار متفاوت و متباین است از طب
یونانیان و در نبض دیدن متفق اند با اطباے یونان و گاهی دو ساعت
تا سه ساعت نبض را ملاحظه می نمایند جمیع ادویه ایشان مفردات است
و ادویه مرکبه ندارند و مدرسه علحده براے اموختن علم طب نیست
چنانکه در ولایت هست بلکه هرکس ازهرکه می خواهد می اموزد و به تجربه
و استعمال حاصل میکند و در هردو باے تحت مملکت چین اطبا را امتحان
کرده به رتبه عالی میرسانند لکن درعایت بی تیزیی و ثعالث هم برق

نیست میان طبیب حاذق و طبیب جاهل و بهرکس روا و جایز است
که طبابت کند خواه عالم و حاذق باشد خواه جاهل و نادان ملخص کلام
، که هیچکس علم ریاضي و طب را نمی اموزد اگر داند که در حکمت عملي
و اخلاق بمراتب تواند رسیدن چه هر کس که بمرتبه عظمی در علم اخلاق
رسید چنان می پندارد که به نهایت و غایت سعادت منتهي رسیده
است چرا که آن علم بجاے شریعت ایشان است و لهذا مسایل و مراتب
حکمت عملي و اخلاق را بتفصیل بیان خواهم کرد پس بدانکه اعظم حکماے
ایشان کیفو سیوس چهار کتاب از اقوال حکماے قدیم تالیف کرده است
و از خود کتاب ضخیم تصنیف کرده و این پنج کتاب را تعلیمات می نامند
و مضمون آن پنج کتاب احکام است بعضی او امر و بعضی نواهي و روش
نیک زندگاني کردن و تدبیر ممالک و تمثیلات قدما و قوانین اداب قرباني ها
و اقسام نکات و دقایق اشعار حکماے سلف و گذشتگان و مانند ان و
سواے ان پنج کتاب چهار کتاب دیگر اند که کیفو سیوس و تلامذه او جمع
کرده اند که مشتمل اند بر احکام عملي لیکن بی ترتیب غیر مدون و مقصود
ازان کتاب ها آنست که هر کس چه طور زندگاني و معاش کند و خود را
چگونه به نیکي آورد و عیال خود را چسان به نیکوئي و صلاح آورد این
نه کتاب از کتاب هاے قدیم ترین چین است بسیار کتاب هاے دیگر ازین
کتابها مستنبط شده اند و بادشا هان سلف حکم کرده اند و این حکم همیشه
جاري است که هر کس که خواهد که عالم و دانا شود باید که بنیاد و اصل علوم
او ازین کتابها باشد وکافي نیست که معني متن آن کتابها را دریابد بلکه لازم
است که هر فقرهٔ متن را بدیهه شرح خوب بکنند و ازین جهت هرکس از علما این
چهار کتاب مذکور را تتبع میکنند و بدرس میخوانند و هیچ مدرسه نیست که درانجا

کتابهاے مذکور را درس گویند اما هرکس که خواهد درخانه استاد میگیرد وخرچ خود او را نگاه میدارد و پیش او درس میخوا ند ولهذا کثرت آن معلمان و استادان بی نهایت است و یک معلم شاگردان بسیار را درس نمی تواند گفت زیراکه تا اشکال حروف را ننماید کس سخن اورا نمی فهمد چنانچه در بالا گذشت و یک کس را زیاده نمی تواند نمودن ازین سبب یک معلم بسیار شاگردان را درس نمی تواند گفت درین حکمت عملی سه منصب و مرتبه است که عالمان این علم تجویز میکنند و میدهند مرتبه و منصب اول را در هر شهر چین تجویز کرده میدهند و کسی که این مرتبه و منصب را تجویز میکند از جلهٔ علما است که بادشاه اورا براے همین کار نصب کرده است اورا تهیو گویند و منصبی که تجویز می نمایند سیوکاے نامند این تهیو که تجویز مناصب علما می کند در صوبه که تعلق بمنصب او دارد میگردد و چون بشهرے رسد همه مردم شهر از گرد و نواحي که امیدوار در پله آن منصب اند نخدمت او جمع میشوند سه بار آنها را امتحان کند امتحان اول را بعضی علما که باین کار مقرر منصوب اند و از بادشاه علوفه می یابند پس ان مقدار ازین مردم می ایند که گاهی پنجهزار و ششهزار دریک شهر جمع میشوند علماے مذکور بعد از امتحان ایشان را می فرستند نزد چهار متصدي حاکم شهر که ایشان نیز علمایند چراکه بغیر از علما دیگری را دران ملک تدبیر و حکومت نمیدهند پس آن چهار متصدي و حاکم بعد از امتحان بلیغ دو صد کس را ازانجمله که نوشته خط ایشان بهتر از دیگرن است اختیار می نمایند و ایشان را نزد تهیو میفرستند که او باحتیاط تر و سخت تر از دیگران امتحان میکند و ازین دوصد کس یا بیست یا سي عمر را موافق مقدار ملک مدول می نماید و اختیار میکند و منصب و مرتبه بایشان میدهد و سا یر

مردم ایشان را اعزاز و احترام بسیار می نماید و نشان آن منصب و مرتبه یک ردا و کلاه خاص است و مورد که دیگری را جایز نیست که مثل انها بپوشد و در مجلس اکابر علما در صدر بعزت می نشیند و تعظیم و تکریم بسیار نسبت بایشان میکنند و از اکثر تکلیفات مسلم و معاف اند و سواے تهیو و آن چهار حاکمان شهر کسی دیگر سر و رو نمی ارند و حکام دیگر را نمی رسد که در بارهٔ ایشان حکم یا تجویز کنند و این تهیو نه تنها همین تجویز منصب و مرتبه میکند بلکه نیز آنها را که با لفعل این منصب دارند بار دیگر بشدت تمام امتحان نموده آنها را پنج صنف می سازد صنف اول را انعام میدهد و صاحب اقتدار میگرداند که به بعضی مهمات عام وارسند و دوم را نیز انعام میدهد لیکن کمتر از صنف اول صنف سیوم را نه عقوبت میکند نه انعام میدهد چهارم را علانیه میزند و سیاست می کنند بسبب کاهلی و بی پرواے آنها که چرا خطوط نیک نکردند صنف اخیر از منصب و مرتبه تغیر و لباس وکسوتهاے ایشان را گرفته داخل عوام الناس می نمایند این سیاست و تنبیهات از جهة آن میکنند که هر که این مرتبه بیابد عقلات و کاهلی نورزیده علوم و خطوط را فراموش نکند و منصب و مرتبه دوم علماے چین کیوچین نامیده میشود این منصب را هر سه سال در شهر بزرگترین هر صوبه تجویز میکنند و این منصب بهرکس که دران پله باشد نمیدهند بلکه تنها بلایق ترین و عادلترین شخصی میدهند ازین سبب کمتر باین مرتبه میرسند زیرا که در هردو پاے تخت همین صد و پنجاه نفر بدین منصب ممتاز میگردند و در صوبه سکوایانا و کیامسی و فوکیا نود و پنج تن باین مرتبه میرسند و در صوبهاے دیگر کمتر و درین امتحان هرکس که در پله اولی و اول اند اختبار می کنند تا امتحان نمایند بلکه تهیو چند نفر را انتخاب

میکنند و از هر شهر زیاده از چهل و کمتر از سي نمیگیرند براے امتحان و حاکمان پاے تخت پکین صد حکیم از تمام ملک چین انتخاب کرده و اسماء ایشان را نوشته بعرض بادشاه میرسانند تا بادشاه ازین صد کس سی نفر گزینند پس برهر دیار که مجموع پانزده دیار است دو نفر ازین ها میفرستند که یکی ازین دو متولي و ناظر مدرسه بادشاهیست که دران صوبه می باشد و انرا هانلینون گویند و علماے آن مدرسه مشهور تراند از علماے دیگر بادشاه این سي کس را واقف نمیگرداند که شمارا بکدام دیار می فرستم مگر وقتی که ایشان را رخصت کنند بلا توقف خود را بآنجا میرسانند و بادشاه جاسوسان بسیار دارد که این سي کس را نگاهبانی میکنند تا با هیچ کس از مردم آنصوبه که میروند حرف و سخن نکنند پیش ازانکه مردم انجا منصب و مرتبه تجویز کنند و حاکمان هر صوبه علماے مشهور می طلبند تا این دو کس اندار نمایند در امتحان کردن مردم و در هر شهر کلان صوبجات و محکمه و عمارات عالي براے این امتحان و تجویز بنا کرده و دیوارهاے بلند کشیده اند و حجره هاے بسیار ترتیب داده اند امتحان کنندگان در انجا می نشیند در وقتی که خطوط و علوم ایشان را امتحان و تمیز می کنند و دران عمارت حجره ها ساخته اند از هزار زیاده و دران حجرهها بغیر از یک کرسي خورد و صندلي چیزي دیگر نیست و زیاده از یك کس درانجا نمي گنجد و بایکدیگر درانجا و دران حجرها سخن نمیتواندکرد بلکه یکدگر را دیدن متعذر است هرگاه که این امتحان کنندگان بشهر کلان میرسند درحال هریك ایشان را بحجره در می آورند پیش ازانکه با احدی از مردم آن ملك سخن گویند بلکه ایشان را هم بایکدگر سخن کردن نمیدهند و منع میکنند و دران ایام سپاهیان بسیار با حاکمان آنشهر کشیک و پاس میدارند که میان ایشان و مردم

شهر گفتگو و مراسله واقع نشود و برای امتحان و تجویز سه روز در تمام ملک مقرر است یعنی روز نهم و دوازدهم و پانزدهم ماه هشتم سال و درین شغل و امتحان و تجویز مراتب و منصب از صبح تا شام مشغول می باشند و درانوقت درهارا می بندند که غیرے داخل نشود و از سرکار بادشاه دران سه روز طعام و حاضری برای ایشان می آورند و چون بدان مجلس و محکمه در می آیند هر یک را نیک تفحص میدمایند که کتابی یا نوشتهٔ باخود نداشته باشد سوای قلم و دوات و پارچه کاغذ دیگر روانیست که باخود ببرند اگر احیانا کسی چیز ممنوع باخود برد نه تنها اورا ازان خدمت ممیزی و امتحان عزل مینمایند بلکه اورا سیاست سخت میفرمایند بعدازانکه داخل محکمه شوند و درها را مضبوط بسته و مهر کرده آن دو ممیز و امتحان کنندهٔ سه فقره از چهار کتاب مزبور که در یکجلد است و چهار فقره از پنج کتاب کیفوسیوس بر می آورند و بهریک ازانجماعه چهار فقره که از پنج کتاب کشیده اند هر یک را موافق علمی که با آن آشنا است میدهند زیرا که لازم نیست که هر یک بجمیع علوم آن پنج کتاب عالم و ماهر باشد بعضی در علم اخلاق و بعضی در علم دیگر مهارت دارند پس هرکسی در هر علم که مهارت دارد آن فقره که دران علم است باو میدهند که بران شرح نویسد و فضیلت خود را دران علم ظاهر سازد پس هر یک را هفت فقره میدهند سه فقره که عام است بر هریک و چهار فقره که مخصوص جمعی است که دران علم دارند چنانچه مذکور شد و برین هفت فقره باید که سخن هاے بلند و فصیح شرح و تضمین کنند و تضمین و شرح هر فقره زیاده از پانصد حرف نمی تواند بود و روز دوم چهار مسئله بر می آورند از وقایع گذشته و آینده ایشان را میفرمایند که جواب بنویسند و درین باب تمیز میکنند که کدام

نیك نوشته و كدام ردون جواب نوشته رور سیوم برسر قضیه بر می آیند تا
هریك ارانجماعت راے خود را بیان‌کنددران مطالبه یا خون و هریک
باین طریق نوشته خودرا گرفته حجرهٔ خود میرود و آن‌فقرات‌را شرح وتضمین
میکند و درتحت آن نام خودرا و نام پدر و جد را می نویسد وکاغذ را پیچیده
بجمعی که بر آن ها مقرر اند می سپارند و ایشان کاغذ هارا کشوده محرران
که جهة این کار علوفه دارند نقل آن می نگارند بخط سرخي و اصل بسیاهي
نوشته شده آن نقلهارا که دام مصدف را دران نمی نویسند بامتحان کنند گان
می سپارند و اصل که بدستخط خود بهند سه دسان کرده اند نگاه میدارند
تاموافق نقل باشد و بدل نشوند چراکه در مدقول نیز همان نشان هندسه را
کرده اند پس اول این نقلها را مدد کاران و امتحان کنندگان که از همان
دیارند چنانچه قبل ازین گفته شد ملاحظه می کنند و ردون و جهال القوم
رد کرده دو چندان انکه باید مرتبه و منصب داده نگاه می دارند و نه آن
دو ممیز بادشاه که تازه آمده اند می سپارند مثلا اگر صد و پنجاه کس را باید
منصب داد دوشته سیصد کس را بممیزان می‌سپارند بعدها آن دوکس چه‌قدر
مردم را که می باید نگاه میدارند و باقي را ردمیکنند پس‌آن نقلها را با اصل
برابر و مقابله کرده نامهاے ایشان را بخطوط جلي بر لوح کلان می نویسند
و آن لوح را بحضور خلایق می آویزند و در آخر ماه تا کثرت و جمعیت
مدبران و حکام و سایر الناس خصوصا خویشان و نزد کان انجماعه بایشان
بر پذت تمام رفاقت میکنند و مرتبه این صنف دویم بسیار بزرگتر از مرتبه
صنف سیوم است و تکالیف بر ایشان کمتر از صنف اول و از اکثر تکلیفات
معاف و مسلمند و بلباس و کسوت خاص مشرف و ممتاز میگردند بلکه
اگر آرزوے رسیدن بمرتبه صنف ثالث نداشته باشند ایشان را در همین

مرتبه دویم بمهمات و امور عظیم سرفراز می سازند پس بعد از تنقیح و تمیز
مراتب آنها صورت واقعه ایشان را با بهترین تصنیف از همه که آن را کیانون
گویند یابعضی از منتخبات تصانیف دیگر بخط خوش باسمه کرده بخدمت
بادشاه و امرا میفرستند صنف سیوم که آنرا رسنسو گویند سه سال بسال
ارباب مناصب از ایشان نصب مینمایند و منصب می یابند و این منصب
صنف سیم تنها دربایه تخت پکین داده می شود و ده سه صد کس درتمام
ملک چین وتلاش سعی جهة رسیدن بمرتبه این صنف سیوم هرکس را ازصنف
دویم جایز است که تلاش کند و از صنف دویم مابین صنف سیوم برسد وتجویز
مناصب این صنف سیوم یکسال بعد ازتجویزمناصب صنف دوم و در ماه دوم
سال بهمان روش و ادا الا انکه درین تجویز امتحان بیشتر است و تجسس
و تفحص زیاده می نمایند که کسی درمیانه دغا و خدعه نکند و امتحان
کنندگان ایشان از اعاظم حکام مملکت چین اند ایشان را قلاوز گویند بعد ازان
که بمرتبه صنف سیوم مشرف و ممتاز گشتند همگی در دربار بادشاه جمع
میشوند و در حضور مدبران عظام چند فقره تصنیف و انشا می کنند به
اختیار و بمدبران عرض میکنند در قدیم الایام بادشاه نیز در مجلس ایشان
می نشست درین ایام بادشاه نمی نشیند پس مدبران انشاء و تصنیف
ایشان را ملاحظ نموده می بینند و درست می کنند که هریک از ایشان بکدام
مرتبه از حکومت که آن سه گونه است لایق باشد و شخصی که در امتحان
نخستین دو مرتبه اول بود محال است که در امتحان دویم کمتر از مرتبه
سیوم دیا بد و جمعی از این علماء صنف سیوم که در مرتبه اول و دویم باشند
بسیار حکومت و اقتدار دارند در ملک چین مانند خوانین و سلاطین
فرنگستان و بعد ازان که ایشان را درصنف سیوم درعلما در آرند بملبس

میگردانند بلباس و کسوت و صورة و تاج ... وس مرتبهٔ ایشان است
و ایشان را بمهمات عظیم تر و شریف تر منصوب و مقرر میسازند و مردم
صدف دوم را هرگز بآن مراتب درجات عالیه که مخصوص صدف سیوم
است سرنمیدارند و عجب بزرگی و افتخار بهم میرسانند جمعی که بمرتبه
صدف سیوم برگزیده میشوند نسبت بجماعتی که توقع صدف سیوم داشتند
و رد شدند و جمعی که رد شدند اگر ترک داعیه رسیدن بصدف سیوم نمایند
ایشان را نیز ببعضی مهمات و خدمات منصوب میگردانند و اگر هنوز آرزوے
مرتبه صدف سیوم دارند درمادین آن سه سال در خانهاے خود بمطالعه و
مباحثه و نوشتن مشعول می باشند و خودرا براے امتحان آینده مستعد
میگردانند و بسیار واقع میشود که یک شخص ده بار ممتحن میگردد و رد
می شود و بدین طریق تمام عمررا دربطالت و تعطیل و معزولي میگذرانند
تا بمرتبه اعلی برسد و اگر نرسید معدوم و معطل شد و بعد ازانکه مردم را
امتحان نموده و جمعی را که لایق مرتبه صدف سیوم دیده دران صدف
منسلک گردانیدند حقیقت واقعات ان امتحان وتجویزات مراتب ومناصب
را باسمه می کنند چنانکه در امتحان صدف دوم مذکور شد وسواے این
و قایع که باسمه میشود یک کتاب دیگر هر سال باسمه میزنند که دران کتاب
اسامي و اوطان و نام پدران و مناصب و خدمات هر یک از مردم صدف
سیوم که درتمام عمر خود بچه مرتبه و بزرگي رسیده است و از کدام مراتب
افتاده زیراکه بسیار معمول و مستعمل است در ملک چین که موافق
ربست و استحقاق هرکس را بمرتبه عالي رسانند یا از مرتبه عالي بمرتبه
ادنی و ان دار اندازند و درمیان جمعی که دریکسال تجویز مناصب و
خدمات کرده و جمعی که مناصب و خدمات یافته باشند ذ متي و ربط

عظیم وقع میشود مانند برادران حقیقی نه تنها بیکدگر امداد و همراهی میکنند بلکه بخویشاوندان و اقوام بیکدیگر امداد میکنند و این رسم درمیان صنف سیوم و دویم بترتیب و نیزدرمیان امتحان کنندگان وجمعی که ممتحن شده اند و بمرتبه و منصب رسیده اند ربط دوستی پدری پسری است اگرچه ممتحن شدگان بمراتب وخدمات عظیم برسند وکلان شوند اما همیشه ادب و احترام امتحان کنندگان خودرا رعایت مینمایند مانند مربی و استاد و مراتب و درجات سپاهیان را نیزبهمان طریق مقررمیکنند اما چون سپاهی گری نزد چینیان قدری و اعتباری ندارد و در امتحان و تجویز مراتب ایشان چندان تزوك و رسوم بعمل نمی آورند و آنقدر درین باب مردم بی پروایند که سپاه گری گویا عیب و عاریست درمیان ایشان و جماعهٔ سپاه را سه امتحان می کنند اول این است که سپاهی را میفرمایند که در اسپ دوانیدن نه تیر بر نشانه بیندازد و در امتحان دوم نیز میفرمایند که نه تیر استاده در روی زمین بنشانه بیندازد و هرکسی که ازین نه تیر چهار تیر در سواری و بالای اسپ دوانیدن و دو تیر در روی زمین از نه تیر بر نشانه زند او را قبول میکنند که داخل در امتحان سیم شود و در امتحان سیم مسله چند در علم سپاهگری ازو استفسار می نمایند و او نوشته جواب شافی میگوید بعد ازان ممیزان آن هر سه امتحان را ملاحظ میکنند و در هر صوبه تخمینا پنجاه نفر را درطبقه و صنف دوم سپاهیان بمنصب و ریش سفیدی دیگران ممتاز میگردانند و در پای تخت یکین از صنف دویم صد کس را بعد از سه امتحان مذکور بصنف سیوم سپاهگری در می اورند پوشیده نماند . که ممیزان و صاحب تجویزان را نیز امتحان و تمیز می شود در باب سپاهگری خواه در باب علم ریاضی خواه در باب علم طب انجماعه اند که بمرتبه

هیوم علم اخلاق رسیده عجب ترا که با ایشان رفیق نمیکنند کسی را که در علوم مذکوره ما هر و عالم باشد تا ایشان را امداد کنند چراکه مردم چین انمقدار اعتقاد دارند بعالمان علم اخلاق که پندارند هر علم که در دنیا است ایشان میدانند و در هر امرے و کارے تمیز و تحقیق میتوانند کرد وچیزے بر ایشان مجهول نیست •

فصل ششم

در بیان عمل و تدبیر و ملک داري اهل چین

درین فصل بعضی چیز ها باختصار بیان خواهم کرد زیراکه اگر مفصل بنویسم بسیار بطول خواهد انجامید و دفتر ها پر خواهد شد بدانکه سلطنت و تدبیرآن ملک همیشه در دست یک کس بود که بادشاه باشد الحال نیز هما نطور است اما در ایام قدیم درانملک بسیار بزرگان بودند مانند راجها و بادشاهان خورد که زیر فرمان بادشاه کلان چین بودند و باج و خراج داده بندگي میکردند و خطاب و القاب از حضور بادشاه می یافتند اما یک هزار و هشتصد سال شد که انجماعه را مستاصل ساخته قلع و قمع نمودند هرچند درملک چین فتنه و برهمزدگي درمیان خود داشتند و لیکن بدست بیگانه هرگز انملک در نیامد مگردر سال یکهزار دوصد و شش ۱۲۰۶ بعد از ولادت عیسی علیه السلام سرداری از تاتار با لشکریان عظیم بر سرچین امد باندك فرصتی تمام آنمملکت را تسخیر نموده بادشاه شد و اولاد او مدت یکصد و شصت دو ۱۶۲ سال بادشاهي کردند تا اخر الامر مردم چین از ظلم و تعدي ایشان بتنگ امده وبجان رسیده مردم چند صوبجات هریک سرداری براے خود نصب کرده باغي شدند و از بادشاه تا تار و حکومت او گردنکشي و تمرد نمودند

و از جمله سرداران شخصی بود از قبیله سیپو که اورا بعد ازان مردم چین همود گفتند یعنی طوفان اسلحه بیعت و اتفاق کرد بعضی سرداران کلان چین و لشکرهاے ایشانرا با خود جمع کرده در اندک مدتی از مرتبه سپاهگری عام بمقام قدرت و اقتدار بهم رسانید که نه تنها مردم تاتار را با بادشاه ایشان از ملک چین بدرکرد بلکه نیز جمیع باغیان و گردنکشان چین را زیردست و مغلوب ساخته در سریر سلطنت و فرماندهی نشست تا حال اولاد و اعقاب او بادشاهي میکنند و قانون اهل چین آنست که سلطنت و بادشاهي آنملک بارث و میراث است چون پدر بمرد پسر بادشاه میشود مغیر از دوسه بادشاه چنانچه درکتب تواریخ اهل چین مسطور است که چون نزدیک بمرگ رسیدند و پسران ناقابل داشتند وصیت نمودند که پسرانرا بادشاه نسازند و بیگانه را ببادشاهي برداشتند و گاهي چنان شده است که بادشاه ظالم را از بادشاهي تغیرکرده دیگریرا بجاے او نشانیدند و مردم چین آنقدر همت دارند که بکشتن و قتل خود راضي میشوند و بدبادشاهي که بزور و تغلب خود را بادشاه کند تن در نمیدهند و رام نمیشوند قول مشهور حکماے چین است زن پارسا دو شوهر را نمی شناسد و رعیت و فادار دو سلطان تن نمیدهد و راضي نمیشود دران ملک قوانین قدما هیچ نیست در باب ملکداري بلکه هرکسی که از یک قبیله میشود قوانین و ضوابط ملکداري او وضع میکند که بعد ازو اولاد او و قوم او بدان قوانین عمل مینمایند چنانچه تا حال قوانین و قواعد همود که در بالا مذکور شد در چین معمول و مستعمل است چه مطلب همود این بود که مردم را در صلح و آشتي نگاهدارد تا خود را و اولاد خود را در بادشاهي مستقل گرداند و انانکه بادشاهي میکردند و اخراز بادشاهي

افتادند بسبب اقوام و خویشان خود افتادند نه ار سبب دیگر چراکه اندر حکومت و تدبیر ملک در دست ایشان بود پس فرمود که بعد ازین هیچکس ار اقوام و قبیله پادشاهي در امور ملکي دخلي نکند و جمعي ار سرداران که او را در وقتي که خروج کرده بود برای تسخیر ملک چین و گرفتن پادشاهي مدد کرده بودند ایشان را و اولاد ایشان را سرداري سپاه رجوع فرمود که پشت بر پشت این سرداري بمیراث ار ایشان باشد و از ترس آنکه مبادا خویشان و اولاد او ازینمعني بد ببرند و برنجند که ما را از حکومت و تدبیر ملک محروم ساخته لهذا ایشان را بخطاب کوام ملقب و مشرف ساخته سرفراز گردانید یعني پادشاهان خورد و علوفه و مواجب وافر بي اندازه برای ایشان مقرر گردانید که سال بسال نقد ار خزانه یافته باشند تا درتیول و جاگیرها با مردمان کشاکش و بیعت نکنند و فکر و داعیه پادشاهي در کاخ دماغ ایشان سر نکشد و نیز مقرر کرد که عاملان و بزرگان چین ایشان را بهمان دستور کوام و پادشاهي احترام نمایند اما کسي تا نین و زیر دست نبشد و اولاد کوامها را نیز القاب و خطابهای نیک داده علوفه و مواجب بسیار برای ایشان مقرر ساخت و نیز مقرر کرد که این القاب و اعزار و مواجب آن پادشاهزادگان را تا چند بطن معین بدهند و نیز مقرر کرد که بدختراني که ار نسل پادشاه باشند وظایف و مواجب نیک بدهند تا موافق رتبه و بزرگي خود شوهر توانند کرد و بمصاحبان و یاران خود که او را مدد کرده بد در گرفتن پادشاهي علوفه و مداخل بسیار قرار داد و بالقاب و خطابهای عالي ممتاز و ار تکالیف بسیار ایشان را مسلم و معاف ساخت ار جمله معافیها یکي آنکه بفرزندان هر قبیله ازان سرداران و مددگاران فرمود که در لوحي آهنین جمیع کارها و خدمتها و جنگهای پدران خود را

بکنند که هر گاه ایشان را مهمی و قضیه پیش آید یا تقصیری از ایشان سرزند
آن لوح را از نظر بادشاه بگذرانند تا بادشاه بمجرد دیدن لوح مذکور ایشان را
معاف کند هرچند که لائق کشتن و سیاست باشند و هر مرتبه که آن
لوح را از نظر بادشاه میگذرانند نشانی و علامتی دران لوح میکنند تا معلوم
شود که چند مرتبه از دیدن لوح گناه ایشان بخشیده شده اما اگر گناه
نسبت به بادشاه واقع شده باشد آن گناه را نمی بخشد بلکه اگر کسی را
غدری نسبت ببادشاه ظاهر شود او را و اولاد او را از مرتبه و منصب معزول
و محروم میگردانند و سیاست میکنند و برای یافتن مرتبه و منصب
و حکومت ضرور نیست که کسی ببادشاه یا مقربان بادشاه ملتجي شود
یا بوسیله وزرا و امرا تلاش نماید همانقدر کافي است که صاحب فضیلت
و حکمت و خرد باشد وزرای عظام و امرای ذوی الاحترام چین را خواه
از ارباب قلم یا علما باشند و خواه سپاهي و ارباب سیف باشند ایشان را کدفو
می نامند یعنی والي یا نام دیگر ازجهة تعظیم لاویه یا ولایه میخوانند
یعنی خداوند و پدر و بادشاه خود را از روی تعظیم و تبجیل وتینکو خوانند
یعنی آسمان چون پسران ایشان آسمان را خدا می دانند بادشاه خود را
خدا میگویند اما اکثر مردم او را بنام دیگر نامند که بنوامتي باشد یعنی فرمان
فرمائی اعلی هرچند که این ملک تنها یک بادشاه دارد لیکن
حکومت و تدبیر او متعلق و موقوف بحکما و علما و بزرگان است زیراکه
مدبران و علما و حکما و حکام هیچ امری را از پیش خود متمشي نمیسازند تا
بعرض بادشاه نمیرسانند و بادشاه آنرا تجویز و قبول نکند و نفرماید و بادشاه
نیز هیچ امری را مقرر و معین نمیتواند کرد تا یکی ازان علما و مدبران
تجویز و تصدیق نماید و ازین سبب مردم عریضه کمتر میدهند ببادشاه

چراکه میدانند که عریضه ایشان اول می باید که پیش مدبران و علما برسد
تا تجویز و تصدیق کنند و بعد ازان بخدمت بادشاه رسانند تا حکم کند و اگر
عریضه بدست بادشاه رسد و بادشاه مایل شود بکار سازی و روا کردن مطلب
ایشان در حاشیه عریضه مینویسد که این عریضه را دیوانیان و علماے که
باین عریضه تعلق دارند تمیز کرده حقیقت را بنویسند که درین باب چه
باید کرد و من بسعي و کوشش تمام تحقیق کرده ام و درین شک و شبه نیست
و نیز مطلقا بادشاه را روا نیست و استقلال ندارد که کسی را انعام یا جاه
و منصب بدهد بدون عرض و تجویز علما و دیوانیان چین یعنی بادشاه
اگر خواهد که کسی را انعام بدهد از مال خالصه خود میتواند داد لیکن
از بیت المال و زر خزانه ملک چیزے نمیتواند داد بغیر تجویز و تصدیق
علما و دیوانیان و نیز معلوم باد که حاصل راهداري تجاران و شوارع و
گذر ها و بنادر مبلغ پانزده کرور قروش میشود آنرا بخزانه بادشاهي در نمی
آرند و بادشاه را روا نیست که درانها تصرف کند بلکه آن زر هارا در خزانه
ملک نگاه میدارند براے خرچ زنان و پسران بادشاه و خویشان و اقوام
و خواجه سرایان و خدمتگاران شاگرد پیشگان او و براے خرچ سپاه و
دیوانیان و متصدیان و علما و حکما و ارباب وظایف و براے خرچ
عمارات آن و عمارت بادشاهي و خویشان او و خرچ دیوار و حصار هاے
شهر و قلاع و براے خرچ ضروریات و مایحتاج جنگ و حرب و گاهي میشود
که این مبلغ کفایت باین خرچ ها نمیشود بلکه ضرور میشود که حاصل
دیگر از رعایا و مردم ملک بگیرند براے خرچ ضروریات و مایحتاج الیه
و اکنون بیانم بر سر بیان ترتیب مدبران و حکام و ملک رانی ایشان بدانکه
ارباب تدبیر و حکومت دو قسم اند قسم اول جماعتی اند که در دربار

بادشاهی نشسته تدبیر و حکومت میکنند و ازانجا گویا در جام جهان نما تمام ممالکت را تدبیر مینمایند قسم دوم جماعتی اند که تدبیر صوبجات و شهرها میکنند پنج یا شش جلد دفتر کلان دارند که حقیقت این دوقسم مدبران حکام دران دفاتر ثبت شود هرماه دو مرتبه در شهر پکین آن را نامه و چاپه میکنند و میفروشند و بممالک چین بهر طرف میبرند و درین دفاتر چیزے دیگر نوشته نمیشود بغیر از نام و وطن و مراتب حکام و دیوانیان و مدبران که درانولایت بتدبیر و حکومت ملک چین مشغول اند و سبب مکرر کردن نامه دفاتر است که چون این کثرت مدبران و حکام هرروز تغییر و تبدیل می یابند و بعضی می‌میرند و بعضی معزول میگردند و بعضی بخدمات اولی و زبون تر می‌یابند و بعضی را که پدر یا مادر بمیرد وسه سال در خانه می نشینند چنانچه رسم ایشان است و مجملی بیان خواهم کرد اول از احوال مدبران و دیوانیان پاے تخت پکین و بعد ازان احوال مدبران و دیوانیان صوبجات را می نویسم مدبران دربار منقسم اند بر شش طبقه دیوانیان طبقه اول را لیپو گویند یعنی دیوانیان متوالی ولهذا اعظم دیوانیانند و مافوق و کلان تر از همه اند و بعهده ایشان است که حکام و عمال کلان را در ممالک محروسه تعین نمایند طبقه دوم را هوپو گویند که کار ایشان درخواست مداخل و حاصلات شوارع و تجار است و تنخواه دادن علوفه سپاه و سایر علوفه داران بایشان متعلق است و سررشته خرچهاے جمیع ممالک در دست ایشان است طبقه سوم را پوبو گویند که در رسیدن بقربانی هاے نام و توانی و خبر گرفتن بتخانها و معابد و مجاوران و خادمان آنها و جشن ها و عرسهاے بادشاهی و امتحانات و تمیز علما و خطاب دادن بامرا و جمعی که سزاوار ولایق خطاب باشند و جواب دادن بایلچیان ونوشتن

نامها در سالها بایشان تعلق دارد چراکه پادشاه را عار می آید ولایق بمرتبهٔ خود نمیداند که بکسی چیزے بنویسد یا حرف زند و طبقهٔ چهارم[4] دیوانیان را نیمپو گویند که جمیع سرداران جنگ وسپاه تابع ایشانند سرداری و منصب سپاهیان میدهند و می گیرند موافق لیاقت و استحقاق هر کسی و نیز کار ایشان است تجویز و امتحانات سپاهیان و مرتبه دادن بایشان طبقهٔ پنجم[5] را کومپو گویند مقرر و منصوب اند براے خبر گرفتن عمارات ومعابد عام و عمارات پادشاهي و خویشان و اقوام او و ساختن جهازات و کشتي ها و بستن پل ها و کشیدن حصار و دیوار هاے شهر و امثال آن بدیشان متعلق است طبقهٔ ششم[6] را هیمپو گویند که کار ایشان تمیز کردن گناهگاران و مجرمان است و ردانها و بندي خانه هاے تمام ملک چین در دست ایشان است پس باین شش طبقه دیوانیان جمیع مهمات ومعاملات ملک ونسق و انتظام یابد و هر یک ازین شش طبقه گماشتگان و عمالان و نویسندگان و وکلا در هر صوبه و هر شهر دارند که حقایق و واقعات را از روے دیانت و راستي بدیشان عرضداشت میکنند در هر طبقه ازین شش طبقه یک والي است که او را سیام سیو گویند واو دو ندیم و همنشین دارد یکی در طرف راست و دیگرے در طرف چپ که آنهارا اسیلام گویند این سه کس بسیار منزلت و علو مراتب دارند و هر طبقه را چند قسمي کرده اند موافق عمل و کار ها که دران طبقه تمشیت پذیرد پس باین ترتیب و کثرت کاتبان وخادمان تدبیر نسق تمام چین را که في نفسه درغایت اشکال است باسان ترین وجهی سرانجام میدهند و سواے این شش طبقه دیوانیان که مذکور شد یک طبقه و قوم دیگر هستند که بزرگتر از همه اند آنها را قلاوز گویند و این جماعه سه نفر یا چهار نفر نهایتش شش نفر می باشند و ایشان را شغل ومهم خاص نیست لیکن

سرتمام دیوانیان و حکام ملک سرکرده اند و سردار که خبر از جمیع امور میگیرند و تفتیش نیک و بد و رتق و فتق جمیع ممالک چنین مینمایند و در هر کاریکه پیش آید ایشان مدبران و مشیران بادشاه اند هر روز بدربار بادشاه حاضر میشوند و در ایام سابق بادشاه همراه ایشان جمیع مهمات و معاملات ملک را پرداخت میکرد لیکن درین ایام بادشاه با ایشان در دیوان حاضر نمیشود و نمی نشیند هر عریضه که کسی ببادشاه میدهد یا میرسند ایشان جواب عرایض را می نویسند و مقرر میکنند و آن جواب را بعرض بادشاه میرسانند تا بادشاه دانسته آنچه خواهد بفرمایید یا قبول میکند یا تغیر داده دستخط خاصه میکند و بغیر ازینها دوجماعه دیگرهستند یکی را چولي گویند و دیگری را تاولي و در هر یک ازین دو جماعه زیاده از شصت نفراند همه حکما وعلماے گزیده و مردمان راست گفتار سنجیده که دیانت و راستي خود را ببادشاه و تمام ملک ظاهر گردانیده اند و بادشاه ایشان را کارهاے مشکل و امور عمده میفرماید و روز فروز توجهات و عنایات بادشاهي شامل حال ایشان میگردد تا دیگران از ایشان حساب گیرند و شغل خاص ایشان آنست که بادشاه را آگاه گردانند از چیزهاے که در ملک بغیر قانون و ضابطه و مخالف معمول و بد و پست اهل چین بعمل می آید و درین شغل ملاحظ نمي نمایند از مدبران و وزراء کلان بلکه از بادشاه نیز پروا ندارند و استقدار درکار خود مقید و راسخ اند اگر دانند که بادشاه دلگیر و آزرده میشود و ایشان را خوفی باشد که بادشاه غضب یا سیاست فرماید خاموش نمیشوند تا آن غیرقانون و بدعت زایل و برطرف نشود و اگرچه هر مد سر ودیوانی بلکه هرکس را ازحکام میرسد که بادشاه را از بی حساب و خلاف قانون خبر کند و آگاه سازد لیکن دوشته این دوطایفه دران باب بغایت

موثر و کارگر است چند سال قبل ازین بادشاه حال میخواست که پسر دوم خود را ولي عهد کند انمقدار عرایض از اطراف و جوادب چین خلاف ارادهٔ بپادشاه نوشتند که بادشاه غضبناک شده زیاده از صد امراء و اکابر را از مناصب معزول ساخت و بعضی را مناصب و مراتب کم کرد با وجود این آنها ازین داعیه و تلاش باز نماندند و بی همت نگشتند بلکه در روزے جمیع حکام و مدبران ومتصدیان و عاملان یکجا جمعیت نمودند وبدربار بادشاه حاضر شدند و کسوت نشاني مراتب و مناصب خود را دور کرده و از تن در آورده معروض داشتند که یا بادشاه عرض مارا پذیرا فرماید و قصد استقامت نماید یا ترک خدمات و مناصب کرده درخانهاے خود می نشینیم بادشاه ملک خود را بهر کس که خواهد بسپارد تا تدبیر ملک نماید بادشاه بمجرد شنیدن عرایض و پیغامهاے ایشان ترک ارادهٔ خود نموده و نیز اندک مدتی شد که یکی از بزرگ ترین قلاورها که بادشاه اورا بسیار دوست میداشت و کمال توجه باو داشت در کار و عمل خود اندک مداهنت و اهمال نمود در عرض مدت دو ماه نزدیک بصد عرضداشت درباب ان قلاوز بپادشاه رسید اتفاقا انقلاوز بعد از چند روز بمرد گویند که از عرضهٔ آن بی عزتی مرده سواے مدبران و عاملان و ممیزان دربار چند مدارس در شهر پکین هستند و آنکه از همه مدرسه‌ها مشهور تراست اورا هان لین ایون گویند آنجا هیچکس را راه نمیدهند و قبول نمیکنند مگر حکیم بزرگ و دانشمند برگزیده را بعد از امتحان و تجربهٔ بسیار و ایشان در هیچ عمل و تدبیر ملکي دخل نمیکنند اما در مرتبه و اعتبار بزرگ تر از مدبران و عاملان و متصدیان اند و کار ایشان است تصنیف کردن امور واقعات بادشاهي و نوشتن تواریخ قوانین و قواعد ملک و معلمان بادشاه و معلمان پسران او ازین جماعه اند و دایما

مشغول مطالعه و مباحثه می باشند و مراتب و درجات مختلف دارند موافق استعداد و دانش هرکدام که به سبب تصنیف و تالیف کتابها بدان مراتب میرسند ازان مدرسه ایشان را برآورده بمهمات عظیمه و مشاغل عمده سرکارخالصه و بخدمات مخصوصه دربار منصوب و نامزد میفرمایند که خارج از دربار نباشند و تنها ازین جماعه ملازم می شوند و نیز این جماعه نفع بسیار می یابند از سبب تصانیف و رسالها که باسم بزرگان و دوستان تالیف میدمایند و آن مردم نیز تلاش بسیار دارند که چیزی از تصانیف آنها بدست آورند چراکه تصانیف و نوشتهاے ایشان را در غایت بلاغت و فصاحت میدانند و بهمین افتخار میکنند که از دست ایشان بر آمده اند آن تصانیف واین جماعه نیز ممیزانند که امتحان و تمیز و تجربه علما میکنند و لهذا جمیع علما ایشانرا استاد خود میدانند و تحف و هدایا جهت آنها می فرستند واین همه طبقات دیوانیان و عاملان و علما که در پاے تخت پکین اند و در پاے تخت نانکین نیز بهمان دستور یافته میشوند لیکن نه بان استقلال و تزوک که درپکین اند و نیز این رتبه و منصب قلا وری در نانکین نیست و این کم استقلالي نانکین بسبب آنست که بادشاه آنجا را گذاشته پاے تخت درپکین کرده است وسبب گذاشتن و ترک نمودن نانکین این بود که چون همو بادشاه چین که در نانکین پاے تخت داشت یکی از برادر زادگان او که یونلو نامیده میشد در صوبجات شمالي چین بالشکر بسیار حدود ملک را از تعدی و تاخت لشکر تاتار محافظت میکرد چون دید که پسرکلان همو کم همت و بی هنر است باخود قرار داد که ملک از دست او بیرون کرده خود بادشاه شود پس چون صوبجات شمالي را بآساني مطیع و منقاد ساخت بالشکری عظیم به نانکین

[illegible] و رفوف صوبجات دیگر را هم بدست آورد و [illegible]
نانکین بغر کرد و تمام چین را زیر خود آورد وچون دید که در صوبجات شمالي
اقتدار و استقلال زیاده [illegible] مردم تاتار باز ازانطرف بر سر چین تاخت
می توانند کرد پس قرار داد که پایه تخت در طرف شمال مقرر نماید
درهمان شهر که بادشاهان تاتار وقتیکه بادشاهي داشتند پایه تخت ایشان
بود و انشهر را پکین نامید یعنی پایه تخت شمالي مثل نام شهر نانکین
که بمعنی پایه تخت جنوبي است و تا آنکه مردم نانکین از این تغیر و تبدیل
پایه تخت آزرده و بیدل نشوند همان دیوان و نظم و نسق و معانی ها که
سابقا مان مردم بود بحال داشت چون از تدبیر و عمل مردم چین ذکر کردم
الحال ضرور شد که عمل و تدبیر پایه تخت دارالسلطنت چین را هم بتفصیل
بیان نمایم بدانکه شهرهاے که تابع دو صوبه پایه تخت پکین و نانکین اند
بدستور شهرهاے صوبجات عمل دارند لیکن در مهمات عمده و مشکل رجوع
این شهرها بدربار است و سایر شهرها بدربار رجوع نمی توانند نمود عمل
و تدبیر سایر صوبجات بدین نمط است که در هر یک ازین صوبها دو جماعه
دیوانیان هستند یکی را پوسهسو گویند که دخل در معاملات و امور شرعي و اخلاق
و قوانین دارند دیگررا ناکانرا نسو خوانند که دخل در معاملات عرفي و ملکي
دارند و مسند ایشان در شهر اول و کلان صوبه است و هر صوبه منقسم میکردند
با لکات و بلوکات مختلف و گونا گون که آنهارا خو میگویند و در هر بلوک عامل
و حاکمي هست که اورا سیفو گویند و هر بلوک را بار قسمت میکنند
بدو قسم یکی را سو دیو را هین خوانند یعنی شهرهاے ادنی و هریک ازینها را
نیز عامل و حاکمی هست عامل سر را سیسو و عامل هین را سیهین گویند
چه سني بزبان چین عامل و حاکم را خوانند و هر عامل و حاکم شهر یا بلوک را چهار

پیشرو و ندیم است که مانند مشیران ایشان را در عمل و حکومت مدد کنند درین
مقام باید که رد کنیم غلط بعضی مورخان را که چون دیدند که حاکم و دیوان او و
ملک او مسمی میکردند باسم آن شهر که درانجا می باشند مثلا چون حاکم در
شهر فان سیام ساکن باشد تمام ملک او و دیوان او و خودش مسمی میکردند
باسم فان سیام فو پس گمان کردند که هرگاه در اسم فو باشد شهری باشد و در
جایهاے دیگر که سو و هین باشد شهر نباشد بلکه دیهات باشند اما این غلط
است زیرا که جاهائیکه سو و هین در تسمیهٔ آنها باشد به تنها برابر یا کلان تر
نیستند ازان جاهائیکه درانجا ها حاکم ساکن است بلکه نیز بهمان دستور
حکومت و بندوبست دارند و شهریرا که درآن حاکم میباشد نیز هین میگویند
و حاکم خاص دارند که انرا سیهین می نامند و حاکم آن دیار در شهریکه
ساکن است درانجا استقلال زیاده از شهرهاے دیگر از قلمرو حکومت خود
ندارد و هرگاه مردم از عدالت سو و هین راضي نباشند رجوع بسیفو که حاکم
و مدبر تمام صوبه است میکنند و این سیفو که حاکم دیار است دعوی
و قضیه را فیصل میدهد و اگر قضیه عظمی است اینهان را نزد مدبران کل
صوبه میفرستند و چون تدبیر و حکومت تمام چین متعلق است بدربار
پکین ازین سبب ده ممیز دیگرند در هر صوبه که آنهارا میفرستند از درباریکی
از آنها در صوبه می نشیند و او را توتام گویند دیگریرا که هر سال از دربار
میفرستند او را سیای ون گویند آن ممیز اولین اقتدار و استقلال عظیم دارد
و بر جمیع عمالان و رعایا افسر و مختار جنگ و حرب است و شخص دوم تفحص
و تجسس جمیع عمالان و مدبران میدماید و خبرگیری آنها نموده شهرها
و دیهارا زیارت و بازدید میکنند اگر عامل جزوے تقصیر کرده باشد تنبیه
و تادیب نماید و اگر عامل کلی و کلان باشد واقعه او را بپادشاه عرض داشت

میکنند و از جملهٔ مدبران و عمال تنها این شخص است که در صوبجات حکم قتل میکند و لهذا مردم از و بسیار ترس و هراس دارند و سواے این عاملان و مدبران و حکام که مذکور شد عمال و غیرها بسیاری هستند در دیهات و شهرها و نیز سرداران و ریش‌سفیدان و عهده‌داران و سپاهیان بسیارند و بیحد در تمام ملک چین خصوصا در جایهاے نزدیک بدریا و در حدود چین و ایشان دایما مشغولند بکارهاے سپاهگری مثلا درکتاک و چوکی دادن و نگهبانی کردن و سان محله دیدن و ورزش کردن که گویا در تمام ملک جنگ و فتنهٔ عظیم باشد باوجود کمال صلح و آرام که در چین است و این همه مدبران و عمالان و عهده داران و غیرها که تا حال مذکور شد مجموع از خزانه بادشاهی ماه بماه علوفه می یابند اما چیزی قلیل چنانچه علوفه مدبران و عمالان کلان که در مرتبه اول اند سالی زیاده از دو هزار روپیه نمی یابند اما بغیر ازان علوفه آنمقدار نفع و در آمد دارند که مبلغهاے کلی میشود دولت و ثروت عظیم دارند و جمیع مدبران و عاملان خواه حکما و علما خواه سپاهی باشد از خورد و کلان بیک روش کلاه بر سر میگذارند و ان کلاه از پارچه سیاه است و از دو طرف ان نزدیک بگوش دو گوشه بشکل اهلیلجی قرار میدهند که متصل اند بکلاه و لیکن به آسانی از سر می افتد و این از براے آن است که در راه به تمکین روند و باین طرف و بآن طرف نگاه نکنند و سر را بسیار حرکت ندهند و الا گوشهاے کلاه یا گوشه ها خواهند افتاد و همه بیک طور لباس می پوشند و موزه در پا میکنند و همه کمربند دارند که بسیار درازتر است از کمر ایشان و کمر را سست می بندند و عرض کمربند از چهار انگشت زیاده نیست و بر سینه و پشت دو مربع بروی کمربند نصب می نمایند و در کمربند ها و مربعهاے مذکور اقسام زینت و تکلفات بکار

می برند چنانچه از آنها مرتبه هریکه از علما و سپاه ظاهر میگردد و دران مربعها شکل چهار پایان و پرندگان و گلها و گیا ها مصور میکنند وکمربند ها را از مصالح مختلف میسازند بعضی را از چوب وبعضی را از شاخ و بعضی را از چوبهاے خوشبو اما بهتر آن است که از یك قسم سنگ میسازند که انرا یشب خوانند و نیز اختلاف مرتبه و درجات ایشان شناخته میشود از سایبان و افتاب گردان که بربالاے سر ایشان می برند بعضی از آنها برنگ کبود و بعضی برنگ زرد بود بعضی دو سایبان دارند و بعضی سه و سایر عمال را تنها یك سایبان است که برسر او می برند و دیگر تفاوت مراتب ایشان دانسته میشود از روش سواري و رفتار ایشان چرا که عاملان ادنی باسپ سوار میشوند و بزرگان بر تخت نشسته مردم ایشان را بردوش می برند و نیز از عدد حمالان و کهاران تفاوت مراتب بزرگان ظاهر میگردد زیرا که بعضے را چهار نفر و بعضے را هشت نفر رواست و دولتمندان وبزرگان را علامت دیگر هست مثلا علمها و بیرق ها و زنجیرها و عودسوزها و مجمرها که پیشا پیش ایشان می برند و مردمان بسیار که همراه میروند بشور و غوغا مردم را از راه دور میکنند و مرتبه ادب و تعظیم ایشان دردل مردم چنین جاے گرفته که دروقت راه رفتن ایشان درگذرهاے پرغلو و کثرت مردم همه بیک طرف رفته کوچه میدهند پیش از آنکه این فصل ادا شود بعضے خبرها از تدبیر و عمل مردم چین ذکر کنم که دران چیزها با مردم فرنگ مغایرت دارند اولا عجب مینماید که باوجود آنکه ملک چین بسیار و وسیع و مملو از خلائق و معمور و فراوان است از هرچیزی که براے حرب و جنگ درکار است ولیکن هرگز بخاطر مردم چین نرسیده که ملکهاے نزدیک و همسایه را تسخیر کنند بلکه بملک خود راضي بود. هوس و آرزوی ملك دیگری ندارند

و غلط است آنچه متورخان ما دزبارهٔ مردم چین نوشته اند که ایشان در ابتداء
پادشاهی نه تنها ملکهاے همسایگان و نزدیکان را بدست آوردند بلکه تا هندوستان
نیز رسیدند پادری ریکسوس نصرانی می نویسد که من به تمام کوشش
تاریخ ایشان را از چهار هزار سال پیش ازین خواندم و هیچ نشان نیافتم ازین
نقلهاے عجیب و هرگز ایشان بر این چیزها افتخار نمی نمایند بلکه مکرر این
حقیقت از بسیار علما پرسیدم ایشان همه باتفاق جواب دادند که این واقعه هرگز
نشده است و نمی تواند شد شاید که غلط راویان مذکور ازین ناشی شده باشد
که درملکهاے بیگانه علامات قوم چین یافته باشند ومی تواند بود که بعضی مردم
چین برضا و رغبت خود نه بحکم پادشاه بملکهاے بیگانه درآمده باشند چنانچه
می بینم که درین اوان مسافرت و تجارت بملک بیگانه بسیار مینمایند و این
نیز عجیب است که حکومت و داورے تمام ملک دردست علما است
و سرداران و سپه سالاران سپاه ایشان را بتواضع و فروتني تمام تعظیم مینمایند
ومطیع وفرمان بردار ایشان هستند گاه می شود که علما ایشان را شلاق
میزنند چنانچه متعلمان اطفال را و اسباب ولوازم جنگ را با هرچه دخل
بسپاهگري دارد علما ترتیب میدهند و سرانجام مینمایند ومشورت وتدبیر
ایشان درباب جنگ پیش پادشاه اعتبار و قوت زیاده تر ازتدبیر و مشوره
سرداران وریش سفیدان سپاه دارد وسرداران سپاه پیشوایان لشکررا درمشورت
وتدبیر جنگ کمتر می طلبند لاجرم شخصی که صاحب همت باشد
هرگز داخل سپاه نمیشود و به تحصیل فنون سپاهگري دل نمیدهد و مرتبه
ادنی علما را بر مرتبهٔ اعلاے سپاهگری اختیار میکند وترجیح میدهد و نیز
بسیار عجیب است که علماے ان ملک نیت و فکر نیک درباب ملک
پادشاه وبی پروائي از خطرهاے جان خود براے محافظت ملک زیاده

از سپاهیان آن ملک دارند و می تواند بود که سبب آن باشد که بواسطه
مطالعه کتب و علوم نیات و دلهاے ایشان شریف و مهذب میگردد
و یا آنکه از ابتداء دولت چین علم قیمت و عزت بیشتر از سپاهگری داشت
و هم بسیار عجیب است که تناسب و سلوک عمالان و متصدیان خورد بکلانان
و این سلوک نه تنها رعایت میکنند در عمل و حکومت بلکه در رسوم
و آداب ظاهري نیز چراکه دایم در سلام و مجرا کردن و بخانه ایسان رفتن
و هدایا و پیشکسها فرستادن دقیقه فوت و فروگذاشت نمی نمایند و هرگاه
مردے خورد یا کلان سخن گوید زانو زده با تعظیم و احترام تمام سخن
میکنند و همین طور سلوک میکنند رعایاے هر شهر باحکام و عاملان خود
هر چند که بر هر کس ظاهر باشد که آن حاکم از قبیله ادنی و خاندان ارزل
باین مرتبه رسیده است و هیچکس در ملک چین از عمال و غیره زیاده از سه
سال تدبیر و حکومت نمی یابد مگر کسی که بادشاه اورا برقرار کرده بحال
اول نگاهدارد و اکثر از ایشان را که برقرار میکند بمنصب عالی تر میرسند
اما نه درهمان ملک و این را براے ان قرار داده اند که کسي دوستان بسیار
بهم نرساند و از عدالت و انصاف برنگردد یاچیزهاے تازه اختراع و ابداع
نکند چنانچه در ازمنه سابقه ازحکام و بزرگان امثال این اعمال بظهور آمده
است و مي باید که هر سه سال بزرگان و فرماندهان و اعیان هر صوبه و دیار
و هر شهر و هر بلوك حاضر شوند درپاے تخت پکین و تعظیم و تکریم بادشاه
بجای آورده سر تسلیم و اطاعت بخاک گذارند و اثار و علامات بندگی و انقیاد
و جانسپاري ظاهر سازند و در همان وقت بکمال شدت و احتیاط امتحان
و تجربه جمیع عمالان می نمایند خواه حاضر باشند خواه غایب پس متوافق
ان تجربه و امتحان قرار میدهند که کدام کس را در عمل نگاه باید داشت

وکدام را از عمل دور باید کرد و کدام را ترقي درجات باید فرمود و کدام را
سیاست و تنبیه باید کرد درین امور روی هیچکس را نمي بینند و من این را
تحقیق کرده‌ام که بادشاه دلیري و اختیار ندارد که چیزی را تغیر و تبدیل دهد
ازانچه درین تجربه مقرر و مشخص شده باشد و جمعی که سیاست و تنبیه
می یابند اندک نیستند زیرا که در سال یکهزار و شش صد و هفت عیسوي
که دران تجربه و تمیز عاملان کرده بودند چهار هزار عمال و مدبر را سیاست
فرمودند و صورت حال و واقعه را باسمه و چاپه کرده بتمام ممالک چین
فرستادند و ان سیاست یافتگان را پنج فرقه میسازند فرقه اول طامعانند که
برشوت عدالت و انصاف را فروختند و ازمال بیت المال یا از مال و حق
مردم چیزي براے خود گرفتند ایشان را از منصب و عمل معزول میسازند
و از جمیع معا فیها و نشانهاے منصب و بزرگي ابداً محروم میشوند فرقه
دوم ظالمان و جبارانند که گناهکاران و مجرمان را زیاده از حد سیاست کردند
و رنجانیدند ایشان نیز از مرتبهٔ بزرگي ونشانهاے آن محروم مانده درخانهٔ
خود می نشینند فرقه سیوم پیران و بیماران و مریضان و جمعی اند که درتنبیه
گناهکاران سستي ودرلوازم کارخود مداهنت کردند ایشان نیز ازخدمت معزول
میگردند ولیکن معافیها ونشانهاے منصب را تمام عمرباایشان وامیگذارند فرقهٔ
چهارم جمعی اندکه بی احتیاط و بی رویت حکم کردند ودر حکم راندن و عمل
بی رویت و بی فکر بودند و هیچکدام شعور کافي نداشتند ایشان را بخدمات
و مناصب ادنی نامزد میفرمایند یا انهارا میفرستند بملکهائی که تدبیر عمل
انجا آسان تر باشد و فرقه پنجم جمعی اند که خودرا و عیال و وابستهاے خود را
نا کاهی تدبیر نکردند و زندگاني لایق بمرتبه دیوانیان و عمالان ننمودند و فاسق
وفاجر ونامقیدبودندآنجماعه ازمنصب وعمل درتمام عمر محروم و معزول میگردند

و بهمین طریق بهر پنج حال تجربه و امتحان میکنند مدبران و عمال پای تخت ناتکین را و همه‌رل ایام مذکوران و عمال شهرها را بهمان دستور تجربه و امتحان مینمایند و ضابطه نیست که کسی را که از وطن او عامل و مدبر گردانند الا مدبران و عاملان سپاه را و وجه این آنست که عاملان و مدبران بسبب دوستان و اشنایان از انصاف و عدالت رو گردان نشوند و سرداران سپاه نیز برای محبت و تعصب وطن خویش بغیرت و کوشش زیاده ملک را محافظت نمایند و چون کسی بمرتبه عمل و تدبیر ملک رسیدند پسران و نفران او را رخصت نیست که از خانه بیرون روند که مبادا برای آن عامل تلاش رشوتی بکنند و از طرف پادشاه نفران مقرر اند که در بیرون کارهای اورا بانجام رسانند و هرگاه که از خانه بیرون میرود در خانه را مهر میکنند تا کسی بیمعرفت او از خانه بیرون نرود و مردم بیگانه را رخصت نیست که در ملک چین ساکن شوند اگر فکر برآمدن و بوطن خود رفتن دارند یا قصد سودا و معامله با مردم ملک دیگر داشته باشند بلکه بیگانه را در درون ملک خود راه نمیدهند هرچند که من درین باب هیچ حکم ظاهر در کتب ایشان ندیدم اما عادت اهل چین از قدیم الایام برین جاری گشته بسبب نفرت و کراهیت که از مردم بیگانه دارند نه تنها این زیست دارند در باره مردم بیگانه که دورند و دشمن بلکه نیز در باره اشنایان و باج گذاران خود چنانچه در باب مردم کوریه که محدود بچین اند و اکثر قوانین ایشان با مردم چین یکی هست همین طور عمل میکنند و اگر احیانا شخصی بیگانه یا غریب پنهانی داخل چین شود اورا نمیکشند و بغلامی نیز نمی گیرند اما منع می نمایند که بوطن خود مراجعت نماید که مبادا چیزهای تازه که متضمن ضرر اهل چین باشد پیدا کند و مردم خود را که در مخصوص

بادشاه با بیگانگان معامله آمد و رفت کنند بغدابب صعب ترین سیاست میکنند و اگر ضرور شود که کسی را بیرون از ملک با یلچیگری فرستند هیچکس ایتمعنی را قبول نکند و چون بزور کسی را بدانجا روانه سازند تمام قبیله او برو گریه و نوحه میکنند که گویا او را به کشتن می برند وقتی که بر میگردد سزاوار میشود بمرتبه و منصب در عوض و پاداش آن محنت و مهم که کشید و در میان شهر هیچکس یراق و اسلحه با خود نگاه نمیدارد هر چند که سپاهی یا سپه سالار باشد مگر وقتی که براے سان و حمله دادن میروند اما بعضی مردم با سلاح رفاقت میکنند امراء و عمالان بزرگ را هیچکس در خانه خود نیز یراق و اسلحه نگاه نمیدارد مگر نیمچه مور یانه‌زده که گاهی در سفرها از ترس دزدان همراه میگیرند بنابرین هیچ جنگ و جدل در میان واقع نمیشود که بناخن زدن یا موے یکدیگر را کندن بانجام لرسد و آرزوے انتقام بیعزتی و سبکی ها ندارند که بزدن یا کشتن انتقام از کسی بکشند بلکه هرکس که میگریزد از دیگری و اجتناب می نماید از انتقام کشیدن اورا خردمند و شجاع میدانند و بعد از مردن بادشاه تا در ملک فتنه و فساد نشود رخصت و حکم نیست پسران بادشاه را یا خویشان او را که در پای تخت باشند مگر پسر کلان را که وارث ملک است بلکه کشتنی و واجب‌القتل است هرکس که از قبیله بادشاه است اگر از شهرے که درانجا ساکن است بیرون رود اگر درمیان خویشان بادشاه عداوت و خصومتی بهمرسد دیوان و مرافعه ایشان کسی کند که شریف ترین است درمیان ایشان و او نیز مدبر و حاکم است اما اگر از خویشان بادشاه یکی را یا غیر خویش بادشاه نزاع بهمرسد زیردست و محکوم مدبران و حکام عام میگردند چنانکه

فصل هفتم

در ذکر رسوم اداب اهل چین

میگویند که اهلیت یکی از جمله فضایل پنجگانه اصلیه است و اهلیت منحصر در عزت و اکرام نمودن بیکدیگر و احتیاط کردن در معاملات و در تحصیل این صفت تلاش و سعی بسیار دارند چنانچه اکثر اوقات خود را در تحصیل ان صرف میکنند جمعی که اندک عقلی زیاده دارند بسیار آزار میکشند از ضایع کردن اوقات درین شغل ظاهری وساختگی پس اول بیان خواهم کرد که بیکدیگر چه طور سلام و تواضع مینمایند و بعد ازان بعضی رسمهاے دیگر را درباب اهلیت و تواضعات ایشان ذکر خواهم کرد خصوصاً چیزهاے را که بامردم فرنگ مغایرت دارد بدانکه نزد مردم چین از اهلیت و تواضع نیست سر برهنه کردن و پا بعقب کشیدن چنانچه فرنگان میکنند ونیز پیش ایشان دور از تواضع است بغل گیری کردن و یا دست بوسیدن و امثال این و روش متعارف سلام کردن ایشان چنین است که هردو دست خود را که در میان استین فراخ جامه پنهان است جمع میکنند و انگشتان را از یکدیگر گذرانیده و بازوها را مانند دایره کرده هردو دست را بهمان هیئت برسر میگذارند و برمیدارند و زین زین میگویند و این لفظ مهمل است و بمعنی دلالت نمیکند لفظی است که از براے تواضع میگویند و هرگاه یکدیگر را می بینند یا بخانه یکدیگر میروند و یا در راه با یار و آشنا دوچار میشوند بهما روش هردو دست را درمیان آستین فراخ بهم جمع کرده سر و تمام بدن را خم میکنند تا نزدیک زمین و بعضی تا زمین میرسانند و جمعی دیگر بواسطه موانع مثل فربهی و غیره نمی‌توانند تا بزمین خم شوند هرقدر که ایشانرا مقدور است خم میشوند و در اثناے تواضع مقابل هم کمی

ایستند بلکه پهلوی یکدگر وانکه خورد تراست در طرف چپ وکلان تر بطرف راست می‌ایستد و نیز کسی که بخانه شخصی بدیدنی میرود بران شخص لازم است که اورا طرف راست جاے دهد و درصوبهاے شمالي چین دست چپ را دست راست می شمارند واکثر اوقات بعد از فراغ سلام و تواضعات جاے را تغیر دادہ انکه در طرف راست بود بطرف چپ می‌ایستد و باردیگر تواضعات مذکور را از طرفین مکرر میسازند و هرگاه که درراه دو چار یکدیگرشوند روبطرف شمال میگردانند و نیز چون بخانه یکدیگر روند درآستانه توقف نموده روبطرف دیوانخانه کرده تواضعات بجا می‌آرند و درینحالت نیز رو بطرف شمال کنند چرا که روش قدیم ایشان است که دروازهٔ خانه را روبطرف جنوب میسازند پس هرگاه کسی برسر دروازه ایستاد روے او بطرف شمال خواهد بود و هروقت که خواهند که تواضع کنند ویا انکه اول بار باشد که بهم رسیده اند و یا مدتے گذشته که هم را ندیده اند و یا انکه همدیگررا تهنیت یا شکرگذاري میغمایند و یا دیدني عید و امثال آن میکنند درآنحال بعد از تواضعات مذکورهردو برسرزانو درمی آیند و پیشاني را تا زمین فرود اورده برمیخیزند و باردیگر تمام بدن‌را خم کرده بار بزانو درمی آیند و اینعمل را سه بار یا چهاربار از طرفین بجامی‌آرند اما اگر بسلام حاکم یا سردار یا اوستاد ویا پدر ویا عم وامثال انها میروند به ترتیب مذکور رو بطرف شمال کرده این پیچ و خم و دیگر ارکان تواضع بجا می اورند وانها نشسته یا ایستاده درهرخم شدن و سجده کردن دست هارا درمیان استین بهم آورده اندکی باشاره و ایما خم می‌شوند وگاهے که یک بزرگی را سلام میکنند وخواهند که مهرباني کند و بسیاربضابطه سلوک ننماید در طرف شمال نمی ایستد و بطرف مشرق می‌ایستد زیرا که ضابطه چنانست که بزرگان درطرف شمال ایستاده سلام بگیرند و پشت هاے خود را

نیز بهمان دستور پرستش میکنند هرگاه نوکران صاحب را و سیوم خورد بزرگان را
سلام کنند شایطه انست که بر سر زانو در امده سه مرتبه سرها بزمین زند
و بتهارا نیز جمیع مردم از که ومه بدین روش پرستش کنند چون صاحب
با نوکران خود سخن کند انها در پهلوی صاحب ایستاده بهرجوابی که خواهند
یکبار بر سر زانو در می‌ایند چرا که برابر ایستادن بی ادبی است و ادب
انست که در پهلو بایستند و عوام الناس و سایر رعایا نیز با بزرگان بهمین طور
سخن میکنند و در سخن گفتن و نوشتن تواضعات و تکلفات بسیار بکار می
برند هرگاه با کسی سخن میگویند صیغهٔ مخاطب نمی آرند بلکه بیک
روش خاص و عبارت پیچیده و کنایه آمیز با مخاطب مطلب را ادا میکنند
و چون خود حرف زنند بصیغهٔ متکلم تکلم ننمایند مگر مردے بزرگ یا
صاحب که با رعیت و نوکر حرف زند بصیغه متکلم وحده استعمال مینمایند
و بسیار ادب و فروتنی است اگر کسی در حرف زدن ضمیر متکلم نیاورده
اسم خود را در تکلم استعمال نماید مثلا شخصی که یوسف نام دارد نگوید
که من کرده ام بلکه ادب آنست که گوید یوسف کرده است و هرگاه که
از چیزهاے مردم منسوبات ایشان حرف زنند ادب انست که بالفاظ
تواضع امیز تکلم نمایند چون از خود و چیزهاے خود سخن کنند بلفظهاے
حقیر استعمال نمایند پس ضرور است بر هرکس که این عبارات و روش
تواضعات ایشان را بیاموزد نه تنها چندانکه اورا شهری و اهل دانند بلکه نیز
جهت فهمیدن و در یافتن محاورات ایشان درکار است و چون بدیدن خویشان
یا اشنایان میروند بر ایشان نیز واجب است که بار دید کنند و در دیدنی و
زیارت یکدیگر این شرایط بجا می آورند که چون بدرخانه آن دوست میرسند
اول کتابکی خورد دوازده ورقی بر می آورند که دران کتابک چیزے حقیر

نام ان شخصی زیارت کننده نخوشته با تواضعات و تکلفات چند و ان کتابک
را بدست دربان داده باندرون میفرستند و اگر در خانه کسی نباشد یا کسی
هست و بسبب سالحی بیرون نمی تواند امد تا اورا در یافته بخانه درآورد.
پس کتابک خود را در دروازه گذاشته میروند همین قدر کا می است براے
زیارت دوستان و چنان است که گویا این دوست را ملاقات و زیارت کرده باشد
پس هرکسی را که بدیدن آو رود هرقدر که مرتبه ان شخصی که بدیدن
رود کلان تر باشد نام خودرا دران کتابک جلی تر می نویسد وهرگاه که
بیکدیگر سوغات و هدایا میفرستند چنانچه این رسم در میان ایشان متعارف
است خواه بدست کسی فرستند خواه خود همراه می برند رسم چنان
است که بهمان روش مذکور درکتابک خورد تفصیل سوغات را بنویسند
وعیب نیست که ان سوغات را قبول نکند و یا پارهٔ قبول کند و یا پارهٔ
پس دهد اما لازم است که کتاب خورد در جواب بفرستد ودران شکرگذاري
و تواضعات و تفصیل چیزهاے گرفته بنویسد یا اگرنگرفته باشد از روے تواضع
بنویسد که نگرفتم یا فلانی و فلان را گرفتم فلان چیزهارا پس فرستادم اگر
چیزي در عوض فرستاده باشد تفصیل انرا می نویسد و هم در چین رسم
است که زر نقد براے یکدیگر بطریق ارمغان فرستد خواه مرد ادنی با
علی و خواه اعلی بادني فرستد و کتابهاے مذکور را اکثر دوازده ورق
سفید می باشد و طول انها یک وجب و نیم است درورق اول
کاغذ سرخی را بعرض دو انگشت و طول سرا بر کتابک می چسپانند
وان کتابک را درکیسه کاغذي نگاه میدارند و علما و مدبران هرگاه
بزیارت و دیدنها میروند لباس وکسوت خاص مرتبه و منصب خود را
می پوشند ومردم صاحب تمکین و وقار اگرچه بمراتب عالیه نرسیده اند

لیکن لباس خاص دارند برای دیدنی و زیارت یاران واگر اتفاقا کسی دو چار کسی شود که لباس زیارت و دیدنی نپوشیده باشد هیچ تواضع با یکدیگر نمی تواند نمود تا انوقت که ان شخص هم لباس زیارت بپوشد و بنابرین چون از خانه بیرون میروند بدست نفران لباس و رخت زیارت و دیدنی همراه بر میدارند اگر احیانا همراه نگیرند و کسی دو چار شود انکه لباس دیدنی پوشیده بروی واجب است که لباس زیارت را ازتن بیرون آورد و هردو در لباس عام و غیر زیارت همدگر را دریابند و سلام و تواضع کنند و نیز رسم است که چون کسی بخانه کسی رود بزرگ تر و کلان تر ان خانه را لازم است که کرسی یا چوکی مهمان یا مهمانان را بجای مناسب گذاشته بدست خود گرد و خاک ان کرسی را پاک کند اگرچه گرد و خاک نباشد باید که بار دست بر ان کرسی رساند و پاکیزه و درست کند اگر کرسی ها درجای مناسب نگذاشته هم اورا لازم است که رفته کرسی ها را بروش خوب بگذارد و گرد و غبار دور کند و به آستین خود گرد و غبار ازانها بیفشاند خواه گرد داشد خواه نباشد و اگر بزیارت و دیدنی دو کس یا زیاده بروند بر هریک لازم است که دست بکرسی رسانند و گرد و غبار دور نمایند و بر مهمانان نیز لازم است که کلان تر ایشان کرسی کلان تر خانه را برداشته مقابل و رو بروی کرسی خود بگذارد و از گرد و غبار پاک سازد و هریک از مهمانان دیگر را اگر بسیار باشند نیز ضرور است که بعد ازان کلان تر آمده دست بکرسی گذارند و به آستین گرد و غبار دور کنند و شخصی که نسبت باو این تواضعات کرسی پاک کردن بفعل می آید در یکطرف استاده هردو دست درمیان آستین جمع ساخته برمیدارد و فرود می آرد گویا بزبان حال میگوید که من لایق این تواضعات نیستم و مهمانان مدتی درمیان خود اوقات

ضایع میشمایند بتواضع و تسلیمات از برای بالا نشینی تا آنکه شخصی را بالاخر نشانند باین ضابطه عام عمل میکنند و آن این است که درمیان همشهریان بالا نشینی باعتبار سن ست و درمیان روم بالا نشینی باعتبار مرتبه و منصب است و بیگانگان و مسافران خصوصا جمعی که از راه دور آمده باشند همیشه در صدر مجلس و بالادست می نشینند بعد از آنکه هرکس جابجا نشستند یکی از خادمان خانه که پاکیزه تر باشد وجامه دراز پوشیده باشد آمده درمیان خوان چوبین پیالهای چای بعدد اهل مجلس می آرد و بقاشوق نقره شیرینی در پیاله ریخته ابتدای چای میدهند تا دو سه پیاله یا زیاده میخورند در هر پیاله تازه بتازه شیرینی می اندازند پس چون مهمانان از صاحب خانه مرخص میشوند رسم است که در اندرون خانه نزدیک بدروازه ایستاده بطوریکه مذکورشد تواضعات متعارف بجا آورده روانه میشوند صاحب خانه تاآستانه دروازه ایشانرا متابعت میکند و درهمانجا ایستاده چنانچه مذکور شد برسم چین تواضعات بجا می آورد و مهمانان التماس میکنند که بدرون خانه روید پس صاحب خانه بدرون آستانه رسیده تواضعات آخر بجا می‌آورد و مهمانان نیز درعیوض تواضعات اورا جواب میگویند وصاحب خانه بدرون خانه درآمده خود را از نظر ایشان غایب میسازد همانکه ایشان سوار شدند از عقب ایشان تاخته بر می‌آید زین زین گویان چنانچه سابقا مذکور شد دستها را درمیان آستین جمع کرده بالا می برد و پائین می آورد و مهمانان نیز بهمان روش جواب تواضعات او بجا آورده می روند پس صاحب خانه یکی از نفران خویش را از دنبال ایشان میفرستد که ازجانب او مهمانان را تواضعات نماید مهمانان نیز یک نفرخود را با او پس میفرستند تا از طرف ایشان عوض تواضعات صاحب خانه را ادا کند اکنون در باب

ضیافت و مهمانیها و جشن هاے مردم چین سخن میکنم چه در این باب بسیار حریص اند و مکرر بفعل مے آورند چنانچه اکثر مردم هر روز مهمانی میکنند چرا که جمیع کارها و معاملات خود را خواه دنیوی و خواه دینی در وقت طعام خوردن صورت میدهند و در سفره کارد و قاشوق و چنگل و رومال و غیره چیزها که در فرنگستان متعارف است ایشان ندارند بلکه بعوض قاشوق دو چوب خورد که یکدیم وجب طول آنست که درمیان انگشتان میگیرند با آنها هر قسم که باشد میخورند چنانچه دست ایشان مطلقا الوده بطعام نمی شود طعام ایشان را پیش از انکه بسفره آرند همه ریزه ریزه و پاره پاره میکنند مگر طعامی که نرم باشد مثل خاگینه و آش و امثال ان که باآن چوبها در سفره پاره کرده میخورند و همیشه شراب و اشربه را گرم و جوشان می نوشند اگر چه در عین گرما باشد خواه شراب و خواه چاے و خواه آب همه را جوشان می نوشند چنان ظاهر میشود که این عمل بسیار مفید است بمعده چرا که می بینم که عمر مردم چین بسیار طویل است هفتاد تا هشتاد سال که میرسند قوت ایشان بسیار کم و ضعیف نمیشود و نیز مرا چنان می نماید ازینجهته است که هیچکس ازمردم چین ریگ مثانه و غیره بهم نمیرسانند و طرز ضیافت ایشان چنین است که یک روز یا دو روز قبل از روز مهمانی کتابک خورد که در بالا مذکور شد بخانه مهمان میفرستند که دران کتاب نام خود را نوشته و نیز می نویسند که مهمانی حقیر و سهلی از سبزی ها طیار شده و طعام و پیاله را شسته ام التماس دارم که درفلان روز فلان ساعت بمخلص خانه تشریف شریف ارزانی دارند تا از خدمت ایشان تعلیم بگیرد و مستفید گردد و بر روے کتاب مذکور پارچه کاغذ سرخی می چسپانند و بران نام و القاب کلان مهمان را می نویسند در صباح روز مهمانی یک کتاب دیگر میفرستند که

درین کتابه التماس می نمایند که به شتاب تشریف بیاورند و در رخصت موعود تصدیع بکشند و ملول نشوند از آمدن بخانه مخلص خود پس چون وقت موعود نزدیک میرسد و طعام تیار میشود باز یک کتاب دیگر میفرستند و التماس میکنند که زود تر بیایند که طعام تیار است و گویند که این کتاب سیم را جهة آن میفرستند تا در راه کتابت بلو برسد و نشان مزید اشتیاق و باعث مزید تواضع و تعظیم باشد و چون مهمانان بخانه میزبان رسند تواضعات معمول و متعارف که در بالا مذکور شد بجا آورده در دیوان خانه اول می نشینند و چاے میخورند بعد ازان برخاسته بسفره خانه میروند و متعارف است که آنجا را برغبت تمام آراسته می سازند نه تنها بقالین ها و فرش ها و پارچه ها بلکه بتصویرها و انواع گلهاے رنگارنگ و ظروف خوش آینده و امثال آن و پیش هریک از مهمانان تختهٔ کرسی علحده میگذارند که طول و عرض آن دو سه ذراع بوده باشد و اکثر طولانی می باشند گاهی درپیش مهمانان دو تخته کرسی میگذارند پهلوی هم و برروی آن تخته ها پارچه قیمتی میگسترانند و در اطراف آنها صندلیهاے نشستگاه را میگذارند که نه تنها باآن قیدی که مذکور شد صفا داده اند بلکه بطلا و نقره نیز نقاشی کرده اند و پیش ازانکه برسفره نشینند صاحب خانه یک جام طلا یا نقره پر از شراب کرده و برروی رکابی گذاشته بهر دو دست آن رکابی را گرفته بکلان تر مهمانان تواضع بخم کردن سر نموده از آنجا برآمده بصحن خانه میرود و روے بطرف جنوب کرده سر را با تمام بدن خم میکند و آن شراب را بخداوند آسمان نذر کرده برزمین میریزد و باز تواضع بمهمان کرده داخل مجلس میشود و جام دیگر بدست گرفته بار دیگر بکلان تر مهمانان تواضع و تسلیم میکند و هردو همراه برسفره که درمیان خانه است میروند و صاحب خانه آن جام را که در دست دارد بکمال تواضع

وادب بروی سفره میگذارد و از دست نفر آن دو چوب خوردن طعام خوري را گرفته در پهلوي جام میگذارد و چوبهاے مذکور را اکثر از آبنوس و عاج امثال این چیزهاے سخت می‌سازند و یکسر چوب را که بطعام و دهن میرسد زر طلا یا نقره می پوشند بعد ازان صاحب خانه یک کرسي بر داشته نزدیک خوان می‌آورد و به آستین خود آن کرسي‌را پاك می‌کند چنانچه بالا گفته شد باز هردو برگشته بجاے خود میروند و بیکدگر تعظیم و تواضع بدستوریکه گذشت مینمایند و صاحب خانه بهر یک از مهمانان همانطور سلوك میکند کلان تر مهمانان جام یا رکابي صاحب خانه را از دست نفر او گرفته و از شراب پر کرده و تواضعات نموده جام مذکور را بر روے سفره صاحب خانه میگذارد و از روش ایشان است که سفره صاحب خانه‌را در اخر مجلس می اندازند بطوریکه پشت او بطرف جنوب و دروازه خانه است و روے او بطرف سفره کلان تر مهمانان و صاحب خانه چوبهاے طعام خوري کلان‌تر مهمانان‌را به ترتیب داده کلان ترمهمانان نیز چوبهاے طعام خوري صاحب خانه را در روی سفره پیش جام او می‌نهد پس هریک از مهمانان بر سر سفره صاحب خانه رفته هردو دست را بجام و بکرسي. و چوبهاے طعام خوري میرسانند که گوئي آنهارا درست و راست میکنند وشخصی که نسبت باو این تواضعات بجا می آرند در پهلوے ایشان استاده هردو دست را درآستین پنهان کرده دست ها را اندک اندک حرکت میدهد درعذر خواهي تواضعات و عزت ایشان و از روي وقار اندکی خم شده شکر تواضعات و عزت ایشان بجا می آرد چون مردم چین دست خود را بهیچ طعام نمیرسانند و لهذا دست را پیش از طعام و پس از طعام نیز نمی شویند اخر جمیع مهمانان بیکبار خم شده صاحب خانه را تعظیم و تواضع می نمایند وبعد ازان

یکدیگررا تواضع و تعظیم کرده هریک بسفره خود می نشیند و چون میخواهند
که شروع در پیاله و شراب خوردن نمایند صاحب خانه پیاله و جام را بدست
گرفته دو بار دست را باپیاله بالا می برد و پایین می آورد که گویا دیگرانرا
بشراب خوردن تکلیف مینماید پس مهمانان روی خودرا بطرف صاحب خانه
گردانیده بهمان دستور پیاله و جام خود را بدست گرفته شروع در پیاله اشامیدن
می کنند و روش شراب اشامیدن مردم چین آنست که بیک دفعه می کشند
اما در مهمانی ها باهستگی پیاله می کشند چنانچه یک پیاله را چهار یا پنج
دفعه می نوشند و این روش اشامیدن درهروقت بفعل نمی آورند خواه
شراب باشد خواه اب و امثال آن و بعد از اشامیدن پیاله اول آهسته آهسته
طعام بمجلس می آورند پس صاحب خانه چوبهاے طعام خوری را برداشته
بالا می برد و پایین می آورد گوئی دیگران را تکلیف چیزے خوردن میکند
و آنگاه مهمانان نیز چوبهاے خودرا گرفته شروع بچیزی خوردن میکنند و تا
کلان تر مهمانان چوبهاے خود را از دست بر سفره نگذارد دیگران نیز قاعده
نیست که چوبهارا از دست بگذارند و چون کلان تر مهمانان چوبها را برسفره
گذاشت خدمتکاران بارجام هریک را از شراب گرم پرکرده ابتدا از پیاله
کلان تر مهمانان میکنند و بهمین دستور مکرر شراب می نوشند و بربالای آن
طعام میخورند و اوقات در شراب آشامیدن زیاده از طعام خوردن صرف می نمایند
و در اثناے طعام خوردن یا ساز و نغمه می شنوند یا مقلدان تقلید و مقلدی
میکنند یا قصه و داستانها می خوانند وایشان گوش می کنند و از هر طعام
اندکی در رکابی خورد پیش هریک از مهمان میگذارند و رکابی که خالی شد
از خوان یا سفره برنمی دارند تا آخر سفره چنانچه رکابی ها بر روی
یکدگر توده می شوند مانند پشته ها و ایشان در مهمانی ها نان و برنج درسفره

نمی‌آورند مگر در بعضی مهمانیهای بخور برنج را در آخر سفره بمجلس
می‌آورند و پیش از خوردن برنج شراب نمی‌آشامند و این عادت در میان
اهل چین معمول مستمر است که در طعامی که برنج باشد پیشتر از این شراب
نمی‌آشامند بلکه بر بالای برنج شراب می‌نوشند و در ابتدای سفره بازی پنجه
میکنند و هرکه بازی را برد لازم میگردد که پیاله بخورد و هرچند که همه پیالها
برابر اند و هیچکس را مجبور نمی‌سازند که بی‌خواهش پیاله بخورد بلکه همین
از روی دوستی یکدیگر را نوش باد گفته تکلیف نوشیدن می نمایند و شراب
از غله و امثال آن می‌پزند و می‌سازند و بسیار بخار انگیز نیست شراب ایشان
و لیکن کیف و نشا بسیار دارد و اگر زیاده خورند مست میکند اما در صبح
اینقدر خمار ندارد در طعام خوردن بسیار رعایت اعتدال مینمایند و کم
خوارند و بعضی اوقات چنان میشود که چون کسی از شهر خود بسفر میرود
در یک روز هفت یا هشت مرتبه مهمانی میخورد تا آشنایان و دوستان را رضامند
سازد و مرخص شود اما اینقسم مهمانی‌ها را تکلیف نمی کنند زیرا که
مهمانی هاے تکلیف و کلان از صبح تا شام یا از شام تا صبح می کشند
و بقیه طعام را بوفور و فراوانی و تمام بنفران مهمانان قسمت میکنند
و در باب تعظیم و تکریم که نسبت ببادشاه بجا می‌آورند در عالم هیچکس نیست
که در اینباب بایشان برسد یا برابری کند و هیچ بادشاهی نیست در تمام حد دنیا
که باین تعظیم و تکریم اورا دریابند و پرستش کنند هیچکس با بادشاه چین
حرف نمی زند مگر چندی از خواجه سرایان که اندرون دربار خدمت میکنند
یا خویشان بادشاه که در همان دربار ساکن اند و پسران و دختران بادشاهان
و جمیع مدبران و عاملان ملک هرگاه که ایشان را کاری ببادشاه می افتد
عرضداشتهاے می‌نویسند و در آن عرضداشتها آنقدر انواع تعظیمات و اقسام

تکریمات و تکلفات درج میکنند که هر دبیر و منشي را ممکن نیست که مثل آن بنویسد مگر کسی که درین کار استعمال و ورزش بسیار داشته باشد و در ابتداے هرسال که نزد ایشان یك و نیم ماه قبل از نوروز است از هر صوبه و ملك ایلچیان بخدمت بادشاه مرسول میگردند براے تعظیم و تکریم و خدمت بادشاه و در سر هرسیم سال این رسالت و ارسال ایلچیان را بآراستگي و زینت تمام بجا می اورند و روز اول هرماه جمیع مدبران و عاملان و حکام هریک در صوبه و شهر خود جمع می‌شوند در مکانی که انجا تخت و نشانهاے بادشاهي است و برابر آن تخت مکرر خم میشوند و بزانو درمی آیند بتمام تعظیم و وقار دران وقت دعا می‌کنند که ده هزار سال عمر بادشاه باشد و همان قسم تعظیمات نسبت ببادشاه میکنند هرسال روز تولد بادشاه و دران روز مدبران و عاملان نانکین و دیگر ایلچیان صوبجات و خویشان بادشاه به پکین می ایند همه براے تهنیت و مبارکباد و دعاے جان درازي گفتن بادشاه و پیشکشهاے عظیم از نظر بادشاه میگذرانند و هرکس را که بادشاه عامل و حاکم میکند و یا انعامی میدهد باید که پیش از صبح برابر تخت بادشاه رود و تعظیم و تکریم جهة شکرگذاري بجا آورد و دران جا بحکم مقتدا و پیشواے قوانین و ضوابط یعنی میر تزوک تخت بادشاه را تعظیمات وسجدات بجا می‌آورد و درین تعظیمات بجاآوردن لباس خاص دارند که می‌پوشند و ان لباس ازجنس مخمل است و بر سر کلاهاے طلا یا نقره مطلا میگذارند و بهردو دست لوحی ازعاج میگیرند که عرض آن چهار انگشت و طول ان دو وجب است و بان لوح دراثناے معرف زدن با بادشاه دهان خود را می‌پوشند و در زمان سابق چون بادشاه خود ظاهر میشد ازجاے بلند در دریچه کان خود را می نمود در دست لوحی ازعاج گرفته براے پوشیدن روی خود و بالاے سر لوحی دیگر داشت بعرض

نیم ذرع و بطول یک ذرع و این لوح را در بالای تخت پادشاه نصب میکنند و جواهر گرانمایه بسیار ازین لوح آویخته بود که اورا بعلم می پوشند و رنگی که مخصوص پادشاه است و بدیگران منع است رنگ زرد است که نه آن رنگ لباس او را می بافند و شکلهاے اژدها درآن لباس از تارهاے کلابتون طلائي می‌بافند و نقش می‌کنند و این صورت‌ها و شکلهاے اژدها را در تمام دربار بدیوارها می کشند از هر طرف و در ظروف نقره و طلا و آلات و اسلحه می‌کنند یا مصور مینمایند و نیز بامها و سفالهاے بام پوشي برنگ زرد ساخته میشود و نیز شکلهاے اژدها در آنها دیده میشود و شاید که ازین سبب بعضی گفته اند که سفال بام پوشي دربار پادشاه چین از طلا است یا مطلا اما در حقیقت تقلید و عملي‌اند چنانچه بدست‌خود امتحان کرده‌ام و یافتم که طلا نیست و هرنگ ازان سفالها را بامیخ زرین که سرش مطلا است محکم می نمایند و اگر کسی رنگ زرد را یا شکل اژدها را در رخت و آلات یا جامه خود استعمال نماید مجرم و گنهکار پادشاه است مگر کسی‌که از نسل پادشاه باشد و دربار پادشاه‌چین چهار دروازه دارد‌مقابل بچهار رکن دنیا وهرکس از پیش دروازه نگذرد باید که پیاده شده بگذرد و این پیاده شدن بر همه کس عام است و لیکن بزرگان درین باب باحتیاط تر اند واز دور پیاده میشوند نه تنها در پکین بلکه درپاے تخت نانکین درین باب تاکید زیاده است اگرچه مدتی گذشته که درانجا هیچ پادشاهی نه‌نشسته و سه دروازه ازطرف جنوب است پادشاه همیشه از دروازه‌میانین این سه‌دروازه آمد و شد مینماید و دیگران از دروازهٔ دیگر تردد میکنند و لهذا دروازه میانین را هرگز نمی کشایند مگر وقتی که پادشاه برآید یا درآید و تاریخی دیگر پیش مردم چین نیست سواے جلوس پادشاه عهد متعارف است که پادشاه از بعضی رهگزر

و سبسب خطاب میدهد بخویشان و عمال و مدبران کلان ترین ملک و این
خطاب را علما از زبان بادشاه می نویسند وعجب است اینکه مردم چه قدر اعتبار
میکنند این خطاب را بنحویکه براے خرج تحصیل این خطاب در هیچ
چیز مضایقه نمی کنند و ان نوشتهٔ خطاب را مثل تبرک و تحفه درسلسه
نگاه می دارند و اعتبار کمتر نیست بعضی خطابهاے دیگر را که بدو حرف
یا سهٔ حرف می نویسند و آن خطاب هارا بادشاه میدهد بزنان بیوه که تا
آخر عمر اجتناب نمودند از شوهر دوم و نیز این خطاب هارا میدهند به پیر
مردان که بصد سال رسیدند نه تنها بادشاه بلکه مدبران و دیوانیان و امرا
نیز به آشنایان و دوستان خود چنان خطاب ها میدهند و همه مدبران
و عاملان که حقوق بسیار درذمه ملک دارند بسبب خدمات شایسته آئین
بندي وطاق بندي ازسنگ مرمر باخراجات رعیت طیار میکنند و درشهرها
نیز براے مشیران که بمرتبه عالی رسیدند یا درامتحان و تجربه علمي برامثال
و اقران فایق شدند همانطور آئین بندي و طاق بندي براے اعزاز ایشان
میکنند و هرچیز تحفهٔ و نادرکه درتمام قلمرو بادشاه چیني باشد هر سال بدرگاه
او اتفاق مینمایند بوفور و گونا گوني و اخراجات بسیار و عاملان که درشهر
پاے تخت ساکن اند تزوك و دبدبه کمتر دارند زیراکه هیچکس را سواے
مردم اعیان روانیست که بغیر اسپ سواري به چیز دیگر کند و او را که
رخصت است که به تخت روان سواري کند زیاده از چهار حمال همراه
نمی تواند داشت و این ادب را بجهته خاطر بادشاه مینمایند که چون نزدیک
تراند باید که تعظیم و ادب زیاده نمایند و درسالی چهار مرتبه جمیع عاملان
و مدبران پاے تخت برسر قبرهاے بادشاهان و برسر قبر زنان بادشاهان
گذشته جمع میشوند و اقسام زیارات و طوافات و انواع تعظیمات بجا آورده

نذرهاے بسیار می برند و زیاده تر از همه تعظیم میفمایند برشاد همیدکه از
جملهٔ سلاطین سابق چین بوده و ازبراے زیارت قبرهاے مذکور چند روز
بیشتر روزه میگیرند و بتقوی و صلاح میگذرانند و نیز بعاملان و معتبران و حکام
تعظیم و تواضع عظیم بجا می آورند و بعبارت و الفاظ خاص با ایشان تکلم می نمایند
و اگر حکام ودیوانیان کار وعمل خود را چنانچه باید بجاآورده باشند و برخلق
احسان و شفقت بسیار کرده حقوق برایشان ثابت کرده باشند چون از شهرے
بیرون روند یا معزول گردند از حکومت پیشکشهاے عظیم باو میگذرانند
و او موزهٔ خودرا دران شهر به یادگار میگذارد و ایشان آن موزه را در خزانه
بیت المال بمحافظت تمام نگاه می دارند و اشعار و قصاید درمدح ان عالم
و عامل گفته همراه آن موزه نگاه میدارند و اگر ازین عاملان حکام کسی نامدار
ترباشد در سنگ مرمر محاسن و فضایل او را کنده در گذر عام نصب
مینمایند یا عمارتی و هیکلی میسازند درآنجا شبیه وصورت اورا مصور ساخته
خادمان می گذارند که دایم بخور و عطر درمجمرهاے طلا و نقرہ می سوزند
و چراغها روزوشب روشن نگاه میدارند واگرچه ایشان بتّان را همین طور تواضع
و پرستش میکنند و لیکن فرق می نمایند درعبادت وپرستش بتان و تعظیم و
پرستش بزرگان چرا که از بتان چیز بسیار می طلبند و حاجت میخواهند و از
صورت و شبیهٔ امراء و حکام رسم نیست که حاجت بطلبند اما شک نیست که
اکثری از عوام الناس فرق نمیکنند درین دو پرستش و تعظیم و جمیع شهرها
مملواند ازین عمارات واکثر بکوشش دوستان و وسیله ها این عمارات ازبراے مردم
نا لایق نیز میسازند و در وقت هاے معین بآن عمارات میروند و بخم کردن
بدن و بزانو افتادن و به نذور و طعامها و امثال آن پرستش و زیارت میکنند
و درجمیع کتب و اخلاق اهل چین تاکید و مبالغه بسیار است در باب

تعظیم و ادب پسران نسبت باپدران خود اگر نیك نظر کنیم بضوابط و رسوم و اداب مردم چین هیچ طایفه نیست درتمام دنیا که درین باب بایشان برابری کند اگر بحضور پدران خود آیند هرگز روبرو نمی ایستند بلکه در پهلو و پائین دست پدران خود ایستاده میشوند و به تعظیم و عزت تمام با ایشان سخن میگویند و اگر پدران مفلس بی روزگار نیز دشده تازنده اند پسران بکسب خود ایشان را خوراك و پوشاك بوفور تمام سر براه می نمایند و سرانجام میکنند و در هیچ چیز انقدر آداب ورسوم رعایت نمی‌کنند و مقید نیستند که در تعزیه و ماتم والدین تا سه سال لباس سفید می پوشند که از کذب بافته اند یا از پارچه گنده و بد قماش کلاه و جامه و پاپوش دران ایام بسیار بداندام و بی طرز میدوزند بنوعی‌که از دیدن آن ترحم برایشان می‌کنند و کمر را بر ریسمانی گنده می بندند این قاعده میان ایشان مضبوط و معمول است که ترك آن یا تخفیف آن بهیچوجه نمی توانند نمود تامدت سه سال متصل ماتم والدین میگیرند ودر کتب ایشان وجه آن ماتم چنین‌گفته اند که عوض وتلافی محنت وغمخواری والدین می‌کنیم چه در سه سال اول طفولیت مارا در کنار خود گرفتند و به چندین رنج و محنت مارا پروریدند و بزرگ کردند و در ماتم خویشان دیگر اوقات کمتر صرف مینمایند موافق دوری و نزدیکی خویشی وقرابت چنانچه ماتم بعضی را یکسال و بعضی را سه ماه نگاه می دارند و در مرگ بادشاه یا زن بادشاه جمیع مردم ممالك چین سه سال تعزیه میداشتند و لیکن اکنون بحکم و رخصت بادشاه تنها یک ماه رخت ماتم می پوشند درتعزیه ایشان و در باب آداب تعزیه یک جلد کتاب نوشته اند چون خویش کسی میمیرد دران کتاب نظر می‌کند که ماتم و تعزیه او را چه قسم باید داشت و دران کتاب نه تنها قوانین و آداب تعزیه و ماتم را

نوشته اند بلکه شکل و اندام رخت‌هاے تعزیه را و آداب و اعمال را که درتعزیه بجا باید آورد همه را مصور نموده اند هرگاه مرد کلانی بمیرد پسراو یاخویش نزدیک تراو خویشان دیگر و یاران و مصاحبان اورا کتابے نوشته خبرآن قضیه را بعبارات غم اندوز و الفاظ جگر سوزاعلام میکنند وتابوتی ار چوب قیمتی ساخته میّت را در میان آن میگذارند و ایوانی را فرش میکنند از پارچه سفید یا از حصیر و درمیان ایوان تختی ساخته تابوت را وشبیه میّت را درپاےآن نگاه میدارند پس خویشان میّت در وقت معین بآن ایوان می‌ایند که تخمیناً چهار پنج روز بعد از فوت اوباشد همه در رخت و لباس ماتم و دوران تخت چیزهاے خوشبو و عطریات میسوزند واندکی کندر نیز با آن خوشبوئیها درمجمر می‌آرند و هریک دو شمع مومین که همراه آورده روشن میکنند و چهار مرتبه درپیش تابوت استاده سررا تا بزمین خم میکنند وچهار مرتبه در پیش تابوت بزانو در می آیند و فرزندان او رخت ماتم پوشیده در پهلوے تابوت استاده بوقت تمام گریه میکنند امّا بملایمت و وقار و در عقب تابوت جمیع زنان و عورات خانه رخت ماتم پوشیده درپس پرده شیون و نوحه میذمایند و ضابطه چنان است که در آن روز کاهنان و مجاوران بتهاے ایشان کاغذ ها را بروش خاص پیچیده و ترتیب داده میسوزانند و نیز پارچه هاے ابریشمی سفید آورده میسوزند و میگویند که بدین فعل مرده را راحت میدهیم واکثر اوقات پسران ابدان والدین خود را در تابوت نهاده سه سال یا چهار سال در خانه نگاه میدارند و تابوت را بهمان قیر که مذکور شد می اندایند بنوعی که هیچ اثر بوی و تعفن ظاهرنمی شود و هرروز طعام و شراب درپیش مرده می آورند که گویا زنده است و درآن مُدّت فرزندان او بالاے کرسی ها و صندلی هاے بلند نمی نشینند بلکه برکرسي هاے

پست پارچهٔ سفید پوشیده می نشینند و در خوابگاه و بستر هاے مقرري خود نمی‌خوابند بلکه در توشکها که از کاه پر کرده باشند میخوابند و نزدیک تابوت گوشت و طعام هاے لذیذ و شراب نمی خورند و بحمّام نمی روند و از میان شرط زنان خود اجتناب می نمایند و به مهماني ها و جشن ها حاضر نمیشوند و چند ماه از خانه بر نمی آیند و هرگاه از خانه بر آیند تخت روان و پالکي خود را بلباس ماتم می پوشند القصه که چندان رسوم و آداب در تعزیه و ماتم بجا می آورند که نوشتن آنها دور دراز است و بطول می انجامد و هر قدر که بسال سیم نزدیک تر میشود شدّت ماتم را پارهٔ تخفیف میدهند و در روزهاے که تابوت را از خانه بر می آورند همه خویشان و آشنایان را کتاب فرستاده خبر میکنند و می طلبند و ایشان همهٔ رخت ماتم پوشیده جمع می شوند و باین ترتیب تابوت را می برند که شکلها و صورت هاے مختلف از مردان و زنان و فیلها و پلنگ ها و شیرهاے مقواے کاغذ زر اندود کرده پیشا پیش می برند و بعد از آن این همه صورتها را در پیش تابوت می سوزانند و نیز موبدان و کاهنان بتخانها در پیش تابوت میروند و در راه حرکات و آداب مختلف بجا می آورند و سازندها در پیش تابوت طنبور و دف و دهل و نفیر و سُرنا و غیره سازها نواخته میروند و مجمرهاے کلان در دوش حمالان پیشا پیش می برند پس تابوت را می برند آراسته بترتیب تمام و در بالاے تابوت محفه آراسته از زربفت و طلا و نقره نصب میکنند و آن تابوت را چهل کس و گاه پنجاه کس بر میدارند و از عقب تابوت پسران او می روند پیاده و تکیه کرده بعصا گویا که بسبب اندوه و حزن مانده شده اند بعد از آن زنان مخدّانه و زنان خویشان چادر سفید بسر کرده پوشیده شده و زنان دیگر که در خویشاوندی دورتر اند بر بالاے

تخت هاے بپارچه سیاه پوشیده نشسته حملان ایشان را بدوش می برند
و جمیع قبرستان هاے ایشان دربیرون شهر واقع است و اگر احیاناً فرزندان
میت حاضر نباشند ماتم و تعزیه را موقوف میدارند تا رسیدن ایشان و چون
به پسر خبر مرگ پدر رسد اگر مرد بزرگ است در همانجا تخت بسته ماتم
پدر را میگیرد و چون بوطن رسد بار دیگر بهمان ترتیب و آداب که مذکور شد
تعزیه و ماتم پدر را بجا می آورند و بر هر پسر که پدرش مرد اگرچه حاکم
و مدبر و صاحب صوبه باشد واجب است که حکومت و تدبیر را گذشته
فی‌الفور روانه وطن شده تعزیه پدر را کماینبغي چنانچه گذشت بجا آورد
و درخانه خود تا مدت سه سال بماتم و تعزیه مشغول باشد اما ازین قوانین
تعزیه عاملان و سپه سالاران لشکر مستثنی و معاف اند و بر ایشان آن تکالیف
نیست اگر کسی در غربت بمیرد وارثان او سعی بلیغ می نمایند که تن او را
بوطن رسانند تا در قبرستان و گور خانه پدران اورا دفن نمایند و هر قبیله گور
خانه جدا وعلحده دارند و در پشته خورد و صحرا بیرون شهر که درانجا
قبرهاے کلان از سنگ مرمر بسازند که صور آدمیان و جانوران بسیار گردا گرد
و مقابل قبرها نصب کرده اند و برسنگ ها ولوحهاے مرمر کتبه‌ها و خطوط
می‌نویسند که عمر وسن میت و اعمال او را ازان میتوان فهمید و هرسال درروز
معین جمیع قبیله وخویشاوندان بر سر آن قبرها می آیند و اعمال و رسوم
مقرر بجا آورده عطرها و بخورها بکار می برند و نذرها می آرند و ضیافت تعزیه
آمیزي میکنند و درباب نکاح قواعد و قوانین بسیاردارند و دختر و پسررا
هر دو درخوردسالي کدخدا می‌کنند و والدین هردو کارکدخدائي را مشخص
و مهیا می کنند بدون انکه از فرزندان درین باب چیزے به پرسند و لیکن
فرزندان هرگز گردن تاب از مصلحت و سخن والدین بیرون نمی روند و مصاحبت

نمی نمایند و در کدخدائی کفو و قبیله و هم جنس خودرا میخواهند اما در متعه نظر بقبیله و اصالت و مالداری نمی کنند بلکه تنها حسن منظور است و هرقدر که خواهند و توانند متعه جایز است که بگیرند و نگاه دارند مردم عوام و کم دولت زن از برای خود میخرند و هرگاه خواهند میفروشند و بادشاه و پسران بادشاه نظر بقبیله و اصالت زنان نمی کنند و پروا ندارند بلکه منظور ایشان تنها حسن است و بزرگان چین آرزوی آن ندارند که دختران خودرا ببادشاه یا اولاد بادشاه کدخدا کنند زیراکه زنان بادشاه چندان اعتبار و اقتداری ندارند و همیشه در حرم پوشیده و مستور از مردم و ازقبیله می باشند و هرگز بیرون بر نمی آیند وکسی آنهارا نمی بیند و بادشاه به تجویز و احتیاط مدبران و مشیران زن می خواهد و کدخدا می شود و کمتر زنان را برای نکاح بادشاه قبول می کنند زن کلان بانوی حرم بادشاه یک زن است و سوای آن نه زن دیگر دارد که اندک خورد تر و بی اعتبارتر از زن اول اند و غیر از آنها سی و شش زن دیگر دارد که همه را نکاح می کند و زنان نکاحی اند و متعه و کنیزان بسیار دارد و زنی که پسر آورد بسیار اعتبار بهم میرساند خصوصًا اگر پسر اول از و متولد گردد این ضابطه نه تنها دربارهٔ بادشاه و اولاد او معمول است بلکه نیز در تمام مملکت چین شایع است تنها همین زن کلان باشوهر خود بسفره می نشیند و زنان دیگر همه بطور کنیزکان خانه خدمتگاران زن کلان اند و قاعده نیست که در حضور شوهر نشینند بلکه همه مانند کنیزان ایستاده می باشند و پسران ایشان زن کلان را مادر میخوانند نه مادر خود را هرگاه آن زن بمیرد پسران برای او بجای مادر حقیقی سه سال ماتم می گیرند چنانچه سابقًا گذشت و ماتم و تعزیهٔ مادر خویش نگاه نمی دارند و درین باب بسیار احتیاط دارند که لقب مرد و زن یکی نباشد اگرچه درمیان ایشان هیچگونه خویشی و قرابت

نباشد درمیان مردم چین القاب مردمان کم است و از هزار القاب زیاده نیست
می باید که هریک ازان مردم بیکی ازان القاب ملقب باشد و رخصت است
که کسی لقب نو و تازه براے خود اختراع کند و درنکاح بستن پروا ندارند از
قرابت و خویسی اگر در لقب اختلاف باشد ولهذا فرزندان خود را باخویشان
مادری کدخدا می کنند از هرمرتبه که باشد زن تخدّه شوهرهیچ جهیز دمی برد
و اگرچه روزیکه بخانه شوهر میرود باخود اسباب می برد لیکن آن اسباب را از
زری که داماد براے عروس فرستاده میخرند و نیزقاعده است که هرکس
از مردم چین هرسال در روز تولد جشنی ترتیب نمایند وتحفه و هدایا براے
یاران و دوستان بفرستند و بعد از پنجاه سال عمر خود این جشن مولودرا
بمبالغه و تاکید زیاده بجا می آورند و جشنی عظیم میکنند چرا که درانوقت
درمیان پیران شمرده میشوند و بعد از هزده[۱۸] سال ندر براسرو مرندد سال پنجاهم[۵۰]
جشن کلان میکنند و براے تعظیم آن جشن پسران او از شاعران چند شعر
درمدح پدران خود گرفته دران جشن اشعار را بلند میخوانند و دران روز
دیوارهاے خانه خود را از پردها وقالین ها می آرایند و دیگر تکلفات
بجامی آرند براے آنکس که جشن مولود او می کنند و نیزجشن کلان میکنند
مردم چین در روز بلوغ پسران خود و رسم است که دران روز کسوت و کلاه بلوغ
و مردی به پسران می پوشانند و اکثر در سن بست[۲۰] سالگي پسران خود این
جشن را می کنند چراکه تا آنوقت موبهاے سر پسرهارا نه بسته اند و
نبافته و عید کلان ترین مردم چین در ابتداے سال است که در غرهٔ ماه
باشد و نیزدر پانزدهم[۱۵] همان ماه عید میکنند و دران روز چراغان است که
هرکس درخانه خود چراغ ها بحکمت غریب و صنعت عجیب ساخته
روشن می کنند و دران روز بازارها پر از چراغها است که میفروشند و بعضی

فانوس ها از پارچه و بعضی از کاغذ و بعضی از شیشه برای چراغان طیار کرده میفروشند و آنقدر چراغها در خانهای خود بر می افروزند که پنداری در خانها آتش درگرفته است و درشبانگاه چراغها بشکل اژدها ازروی صنعت روشن کرده میگردانند و آن شب آتشبازي عظیم در ممالک چین می شود در همه اعلی و ادنی *

فصل هشتم

در بیان شکل و هیأت و کسوت و بعضی ضوابط و قواعد مردم چین

مردم چین سفید پوستند مگر بعضی از ایشان که در طرف جنوب اند رنگ آنها گندم گون و سبز چهره اند ریش کثیف و پر مو ندارند بلکه کم موی کوسج طورانه و ریشهای ایشان نیز مجعد نیست بلکه دراز و سی چین و استاده می باشد و ریش آن مردم دیر می برآید و رنگ آن مانند موی سر شان سیاه است و نزد مردم چین قبیح و کریه است رنگ موی زرد که بسرخي مایل باشد چشمهای تنگ دارند بشکل بیضه اما برنگ سیاه و بیرون بر آمده و بینيِ ایشان خرد و کوتاه است گوشهای میانه دارند در بزرگي و خوردي و مردم بعضي از ولایات چین روی شبیه به شکل مربع دارند و انگشت خورد پای مردم کانتون من توابع چین دو ناخن دارد و مردم کو چین سین نیز که گرد نواحي چین است همان قسم ناخن دارند جمیع زنان کوتاه قد اند و پای خورد در زنان مطلوب است لهذا در خورد سالي پایهای ایشان را با نوارها می بندند و در تمام مدت عمر همان نوارها را بپا می پیچند که مبادا پای ایشان کلان بشود و ازین جهت چون راه میروند پنداري که پا بریده و مقطوع الرجل اند و چنان ظاهر میشود

که این اختراع مرد دانا است تازنان در بازار بآسانی نگردند و در خانهاے خود بنشینند و زنان و مردان چین همه موے سر دراز نگاه می دارند هرگز حجام دست بموے ایشان نمیرساند مگر در ایّام طفولیت زیرا که تا سال پانزدهم تمام موے سررا می تراشند وتا بیست سال موے سر را نمی بندند و بر دوش می اندازند بعد ازان موے را می بندند و یکجا دسته کرده در میان کلاه خورد که بروش دام ازموے اسپ یا ازموے آدم یا از تار ریشم بافته اند میگذارند و بر کلاه مذکور سوراخی است که سر مویها را ازانجا برآورده بهمدگرگره میزنند زنان را آن کلاه نیست بلکه مویهاے خود را گره زده بجواهر و طلا و نقره و گلهاے رنگین مزین و آراسته می سازند گوشواره درگوش میکنند لیکن انگشترین پیش ایسان رسم نیست که بدست کنند مردان و زنان جامهاے دراز می پوشند و جامه مردان ایشان مانند جامه مردم ماوراء النهر است که بند هاے جامه را بطرف پهلوی راست و زنان بند جامه را بر سینه می بندند و آستین جامهٔ مرد و زن هر دو دراز و وسیع است و آستین مردان نزدیک بسر دست تنگ تر است بخلاف زنان و کلاه مردان را بصنعت و هنرهاے مختلف و گونا گون میسازند کلاهی را که ازموے اسپ بافته باشند بهتر ازهمه میدانند و در وقت سرما کلاههاے پشمین یا ابریشمین بر سر میگذارند و درکفش بسیار زینت و تکلف مینمایند چنانچه همه را از مخمل و ابریشم میسازند و طلا دوزی و نقش دوزی ونقش چرمین بپا نمیکنند مگر ازاراذل و عوام الناس ایسان و مردم در تهٔ نعش نیز چرم نمیدوزند بلکه پارچه ها بر روے هم نهاده و خوب کوفته در تهٔ نفش میدوزند بعوض چرم و هریک از ایشان وقت صبح زیاده از نیم ساعت باصلاح وترتیب مویهاے خود صرف میکنند و رسم ایشان است

که پایهاے و ساقهاے خود به نوارهاے دراز می پیچند و لهذا پارچه
ازارهاے ایشان بسیار فراخ است و در جامه پیراهن سفید می پوشند
و اکثربدن را می شویند و غسل میکنند و هرکدام نفرے دارند که سائبان
بر سر ایشان میگیرد تا از شدت باران و شعاع آفتاب محفوظ باشند و جمعی
که نفر ندارند سائبان را خود بدست میگیرند و اکنون ذکر کنیم روش تسمیه
و نامیدن و نام نهادن ایشان فرزندان را بدانکه هریک را لقبی قدیم و
نامي معتبر است اما نام مختلف و اقسام است زیراکه هریک نامهاے تازه
و نو براے خود اختراع میکنند که دلالت بر معني خود داشته باشد و نام اول را
پدر بفرزند میگذارد اگر مذکر باشد چراکه دختران و زنان چنین نام ندارند
بلقب پدر نامیده میشوند اگر دختران بسیار شوند براے امتیاز بر لقب
می افزایند عدد مرتبه که دختران نسبت بیکدگر دارند مثلا فلان دوم و سیوم
و چهارم علی هذا القیاس و نامي که پدر به پسر نهاده است دیگری را
نمیرسد و جایز نیست که او را بان نام بخواند مگر والدین و خویشان
نزدیک اما بیگانگان او را بلقب پدر می نامند با رعایت عدد برادران
درکاغذ ها و مکاتیب و غیره خود را بنامي که پدربرایشان نهاده می نویسند
و میخوانند اگر دیگری ایشان را بدین نام خواند نه تنها بی ادبي است بلکه
اهانت و بی عزتي است اگر در حضور پسر نام پدر او را ببرند زیراکه
ادب آنست که مردم را بلقب بخوانند و هرگاه طفل در چیزے شروع
خواندن و اموختن میکند اوستاد او را نام دیگر میدهد و لیکن نام تنها
اوستاد و شاگردان او را میتوانند خواندن و چون کسی کار بلوغ و مردي
می یابد و کد خدا میشود مرد بزرگی او را نام دیگر میگذارد و این عزیزتر
از نامهاے دیگراست و آن نام را حرف میگویند و هرکس او را بدین نام

می تواند خواندن بغیر از نوکران و خدمتگاران او و هرگاه کسی بسن بلوغ و مردی رسد از مردی و بزرگی نام گرامی تر میگیرد که آنرا عظیم میگویند و هرکس اورا باین نام میتواند خواندن خواه در حضور و خواه در غیبت ولیکن پدران و بزرگان او را بدین نام عظیم هرگز نمیخوانند و هرگاه کسی داخل در مذهبی شود عاملی که او را دران مذهب در می آورد او را بنام دیگر میخواند که آنرا نام مذهب گویند و چون کسی براے زیارت و دیدنے کسی میرود اگرچه درکتاب خود لقب و نام خورد خویش را می نویسد انکس نام کلان او را می پرسد تا هروقت که ضرور باشد او را بعزت بیابد و بنام کلان بخواند

مردم چین بسیار طالب آثار قدمایند و چیزهاے قدمارا عزیز و گرامي میدارند چنانچه کرسي‌هاے سه پایه هفت جوش موریانه زده و ظروف بلور و مرمر و خطوط کاتبان مشهور که مهر کاتبان مذکور برانها باشد از همه چیز زیاده خرش میکنند تصویر مصوران نامدار را که سیاه قلم باشند وبسیار مردم قلابي و دغاباز هستند که چیزهاے تازه را نشان و علامت قدما کرده بمبلغهاے کلي می فروشند و جمیع عاملان و مدبران مهر خاص دارند که ان مهررا همون بایشان داده است و هرچه از امور شرعیي نویسند انرا برنگ سرخ مهر میکنند و آن مهر را باحتیاط تمام نگاه میدارند زیرا که اگر آن مهررا گم کنند ازان خدمت و عمل معزول میشوند و معذب میگردند ازینجهته چون از خانه بیرون میروند مهررادر صندوق میگذارند بچند قفل بسته ومهر کرده همراه خود می برند و هرگز لمحه آن صندوق را از نظر خود دورنمی سازند و شب در زیر خود گرفته میخوابند مردم اکابر و بزرگ هرگز پیاده راه نمیروند بلکه بر تخت روان نشسته و ازچهار طرف پرده کرده حمالان ایشان را باتخت برداشته برند و عمالان وحکام را بے پرده برند و زنان بزرگ و دولتمند را با پردهٔ پوشش

می برند و تخت روان ایشان در شکل تفاوت دارد با تخت روان ... و در چین بغایت تاکید و منع است که اعرابها و تخت روان را اسپان ... ران بکشند بعضی شهر هاے چین را درمیان رود خانه‌ها و تالابها بنا کرده اند چنانچه شهر دیگررا درمیان دریا ساخته اند در کوچه و بازار آن شهر ها با کشتی هاے پرزینت و بسیار تکلف نشسته سیرمیکنند باتجارت و سفر میروند و چون تمام ملک چین مملو است از تالابهاے و دریا هاے لهذا بسیار استعمال میکنند و کشتی هاے ایشان زیباتر و بزینت تر از کشتی هاے فرنگیان است و کشتی هاے سواري حکام و عمال که بخرج رعیت ساخته میشوند آنقدر کلانند که تمام قبیله ایشان بفراغت درآنها بسرمی برند که گویا در حویلی و خانه خود نشسته اند چراکه دران کشتی ها عمارات مثل ایوانها و حجرها و باورچیخانه بران ترتیب و زینت ساخته وپرداخته اند که چنان مینماید که خانهاے امرا باشند و دران کشتی ها اکثر اوقات مهمانی هاے کلان میکنند و درتالابها و دریاچه ها سیر میکنند و اندرون کشتی هاے ایشان را از قیرے که مذکور شد برنگهاے گوناگون آمیخته می اندایند که مانند آئینه می درخشند تعظیم و احترام بسیار می نمایند باوستادان خود اگرچه یك روز صنعتی یاعملی پیش کسی آموخته باشند اورا تمام عمراوستاد می نامند و لوازم شاگردی را بجا می آورند و هرگز روبروي اوستاد نمی توانند نشست بلکه در پهلوے او می نشینند چنانکه رسم وداب چینیان است گفته شد بازی گنجفه و طاق و جفت درمیان عوام مستعمل است و مردم کلان و اکابر بازی دیگر دارند مانند شطرنج و دیگر بازی معتبر نزد ایشان هست که دوصد مهره دارد نصف سیاه و نصف سفید و این بازی را حکام و امراء بسیار دوست دارند و هربازی آن مدت یکساعت تخمینا میکنند و هرکس که



[illegible] اگرچه کمال و هنر دیگر نداشته باشد همه‌کس او را عزت و احترام [illegible] که بعضی او را باوستادی می‌گیرند و عزتی که لازمهٔ اوستادان است نسبت باوشان می‌آورند درسیاست و عقوبت گناهکاران مسامحه بسیار می‌نمایند خصوصا درسیاست دزدان زیرا که هرگز دزد را نمی‌کشند مگر دزدی که خانه را ببرد و راهزن و قطاع‌الطریق باشد وقتی که مرتبه دوم او را بدزدی میگیرند بربازوی او داغ دوحرف می‌کنند که‌ازان معلوم میشود که دوبار دزدی کرده و سیوم بار همان طور برروی او داغ میکنند اگر باز بعلت دزدی گرفتار شود او را عقوبت و آزار میرسانند موافق مقدار دزدی یا در جهازات او را نگاه میدارند جهته زدن تا مدتی که در قواعد وقوانین ایشان مقرر شده وازین سبب تمام ملک پر است از کنده دزد و ریزه دزد در هرشهر وقت شب چندین هزار کس در کوچه و بازار کشیک میدارند و چوکی میدهند و گاه گاه مانند صبح خیزی دارند و می‌نوازند و در کوچه‌ها می‌گردند اگر چه دروازهای محله بسته است لیکن دزدان در شب اکثرخانه‌هارا لوت و تاراج میکنند چرا که هما کشیکچیان دزداند یا رفیق دزدان

فصل نهم

دربیان قواعد افسانه آمیز و رسوم لغو و بیهوده اهل چین

در فصل آینده افسانه ها وبیهودگی‌ها و پوچهای عوام الناس چین را که همه درانها مقید اند ذکر خواهم کرد و هیچ بیهودگی ایشان برا بر این نیست که در هرکار و در هرشغل عمل ساعت اختیار می‌کنند و برای این مطلب منجمان بادشاهي هرسال دو فهرست و دو کتاب زیچ مع جداول تصنیف می‌نمایند که درانها می‌نویسند که هرساعت برای چه کار و چه عمل نیک است یا بدبرای

کدام کار بداست و ار کدام چیزها اجتناب و احتراز باید نمود سوای آن دو زیج بعضی کتابهاے دیگر در دست منجمان است که مدار ایشان از ساعت دیدن و ساعت اختیار کردن میگذرد و اکثر چنان میشود که کسی که خواهد که عمارت نوبنا کند یا بسفر رود مدت بسیار انتظار میکشد تا ساعت نیك بیاید و اگرچه گاهي واقع شود که درساعت مقرر مختار باران و بادهاے مختلف باشد باوجود آن از شروع درعمارت یا سفر کردن و غیرها باز نمی‌ایستند و اجتناب نمی‌نمایند و اگر مانعي باشد اقلا براے دریافتن ساعت نیک که از دست نرود چهار قدم از خانه بیرون میروند یا دو سه سبد خاك از بنیاد عمارت میکنند و نیز بسیار تلاش می‌نمایند در طالع مولود دیدن و اوستادان دیگر هستند که ازان علم خبر از آینده میدهند و فال گوئي میکنند و جمعي دیگر از خطوط روے و از خطوط دست حکم میکنند و فال میگیرند و جمعي معبران هستند که تعبیر خواب میدهایند و گروهي دیگر از الفاظ و سخن‌ها که از کسی شنوند آن الفاظ را بایکدگر ترکیب کرده احکام غیب گویند و جمعی از قد و قامت و وضع ابدان و فرقه دیگر از طور و وضع نشستن حکما غیب گوئي‌ها میکنند و دیگر اقسام فال‌گیري و انواع غیب گوئي‌ها بیحد و بے حساب درایملك هست و اندر اعتقاد بان چیزها دارند که بمنزله یقین ایشان است وهیچ شکي دران ندارند چندان مکر و حیله درین امور می‌نمایند که مردم سبک سر به آساني و سهولیت از ایشان باري میخورند زیرا که همدستان خودرا میان حلقه مردم میفرستند که بگویند که فلان اوستاد و فلان منجم و فال گیر چنین و چنان حکمهادر حق من کرده وچنان غیب درباب فلان گفته و درست شده موافق گفته ایشان بفعل آمده و مکر دیگر انکه چند نفر بایکدیگر میسازند و همدست میشوند ویکي را اوستاد می سازند پنش یکي از ایسان

حکمي ميکند و ان اوستادساخته حکم او را باطل ميکند و درکتاب نظر کرده ميگويد که ازين شکل ها و علامات فلان وفلان حکم ميرسد درحال ان مرد بساختگي اورا تصديق کرده تسليم و تواضع بسيار مينمايد و همدستان ديگر همين دستور عمل ميکنند تا مردم دان مرد صاحب اعتقاد شوند و حيله ديگر اينکه درچين بسيار دفاترانده که اسامي و قبايل و وقايع مردم هرشهردران دفاتر مرقوم است پس چندي ازان بازي گران ومکاران دران شهر آمده ازان دفاتر نقلي بدست آورند بمکر و حيله وبعد ازان واقعات گذشته مردم شهررا بياني ميکنند تاغيب گوئي و فال ايشان را اعتماد و اعتقاد نمايند و انمقدار اعتقاد دارند باين دعابازان که گاهي ازترس بيمار ميشوند درهمان روزکه حکم کرده اند و بعضي نيز ازين جماعه تسخيرشياطين واجنه کرده اند و به اواز اطفال و جانوران از چيزهاے آينده خبر ميدهند و يك حماقت مردم چين در مشخص کردن زمين است براے عمارت وقبرستان و آن زمين را نسبت ميدهند بسر و دو پاي‌ها اژدهايان که ميگويند درزير زميني اند مي‌پندارند که تمام سعادت قبايل و شهرها و آرام ممالك چين منسوب و متعلق به‌آن اژدهايانست بنابران بسيارے از مردمان بزرگ درين علم پنهان و مخفي مشغول اند و از ملکهاے دور اوستادان و عالمان ان علم نهاني را مي طلبند خصوصا وقتي که ميخواهند که منار هاے بزرگ و سرجهابنا کنند تا بليات و امات‌را ازملك دفع کنند و سعادت وبرکت درملك بهمرسانند چنانچه منجمان ازوضع و نظرات کواکب ازآينده خبرمي دهند همانطور ايشان نيز از وضع کوکب‌ها و صحراها سعادت و نحوست ملك‌ها را مقرر ميکنند وبدين حماقت ميرسند که سعادت و دولت هرقبيله را نسبت ميدهند بدروازه خانه که مقابل جهتي ازجهات دنيا باشد ونيز بسوراخها و ميزابها و بدر روهاے خانه که بطرف

راست یا چپ باشند و نیز بدریچها که ازینطرف یا ازانطرف بکشایند ببام خانه که مقابل بام شخصی باشد و امثال این پوچها و بیهودگیهاے فی الجمله تمام شهر و جمیع کوچه و بازار مملو است ازین پوچها و منجمان و فال‌گیران و غیب گویان و همه مردم از خورد و کلان بلکه همان پادشاه نیز ازین قسم دغا بازان را عزت میکنند و اعتقاد مینمایند و نیز از اواز پرندگان و طیور و از سایه آفتاب که ببامهاے ایشان افتد فالها میگیرند غرضکه هر بلاو قضیه که بر کسی یا بر شهرے میرسد آنرا نسبت میدهند بفرو گذاشت و فوت یکی ازین حماقت و بیهودگی ها که مذکور شد اکنون بیان میدمایم بعضی امور نا شایسته را که مردم چین را ازانها خلل نمیشود و پروا ندارند در چین بسیار مردم هستند که چون ازنان اجتناب نمیتوانند نمود و تنگدستند خودرا بغلامی مردی مالدار میدهند و با یکی از کنیزان او کد خداے میکنند بنا بر این همه فرزندان ایشان غلام آن مردک مالدار میشوند وجمعی دیگر که استطاعت دارند که زنی را بخرند و چون فرزندان بسیار میشوند بنحویکه ازنفقه و خوراك آنها عاجز میگردند پس پسران و دختران را میفروشند هر چند که افلاس و تنگدستی چندان نداشند باین روش پسران از پدران همیشه جدا میشوند و خریدار مختار است که در هر کار که خواهد ایشان را استعمال نماید و بفرماید اما بعضی چیز ها این فروختن فرزندان را آسان میکند یعنی کثرت مردمان ارا ذل و سفله چنین که بمحنت بسیار مدار میگذرانند و عاجز و تنگدست اند وصاحبان مالداران اطفال را باسایش نگاه میدارند و هرگاه آن اطفال خواهند همان مبلغ را داده خود را از بندگی و غلامی خلاص میسازند و عمل سخت تر و پر ظلم تر انکه در بعضی صوبجات طفلان را خصوصا مونثان را در آب غرق میکنند از ترس انکه مبادا از عهده

پرورش و خوراک ایشان بر نتوانند آمد و این ظلم را آسان کرده اند بغلط تناسخ زیرا که پندارند که دربارهٔ فرزندان خود آساني کرده باشند که ایشان را از حال تنگي و عسرت خلاص کرده مجرد میسازند و باعث میشوند تا ببدن دولتمندی در آمده بحال و سعت و تمول رسند و لهذا پسران خود را پنهان و مخفي مي کشند بلکه علانیه و بحضور مردم بقتل میرسانند و نیز در میان مردم چین متعارف است خود را کشتن بسبب انکه تاب ازار و محنت ندارند یا جهت فقدان و حرمان مطالب یا براے انتقام از دشمنان خویش پس خود را بدروازهٔ دشمن یا خصم بر مي آویزند و حکام بسیار ازار و ایذا میرسانند آنکس را که باعث کشته شدن او باشد اما مدبران و حکام که دانا ترانند هرگز منظور نمیدارند عداوت شخصي را که خود را بکشد و ظلم و غلط دیگر هست در صوبجات شمالي که اکثر مردم پسران خود را آخته میکنند تا در سلک خدمتگاران بادشاه در آیند زیرا که هیچکس بادشاه را خدمت نمیکند و با او حرف نمی زند بغیر از خواجه سرایان بلکه اکثر تدبیر و حکومت ملك چین در دست نیمهٔ مردان است و در دربار بادشاه قریب ده هزار خواجه سرا هستند که اکثر مردم سفله و بی کمال و کند فهم و احمق اند اگرچه قوانین چیني در سیاست و عقوبت مجرمان و گناهگاران بسیار شدت ندارند ولیکن چنان مي پندارم که چقدر مردم که بعدالت و انصاف کشته میشوند همان قدر نیز بظلم و تعدي بقتل میرسند و سبب انست که هر مدبر و حاکم هرگاه که میخواهد بی انکه گناه و تقصیر را لازم و مشخص کنند مردم را میزنند بسختي و شدتي که بسیارے از ایشان بهلاکت میرسند و طریق چنان است که در محکمه عام محرم را بروے میخوابانند و کفل او را برهنه کرده به آدمي که دو نیمه کرده اند و عرض او

چهار انگشت و طول ان دوگز است و یک انگشت ضخامت دارد آن بیچاره را با در دست میزنند اگرچه زیاده ارسي چوب نمیزنند اما بدان شدت میزنند که اکثر اوقات پوست بدن ایشان پاره میشود وپارچهاے گوشت بهوا می پرد و چنانچه بسیار ازان زدن هلاک میگردند و ازین جهت اکثر مردم براے خلاصی و محافظت جان خود هر قدر زر و رشوت که حکام بطلبند میدهند و مضایقه نمیکنند و حکام بمرتبه ظالم و بی اعتدال اند که هیچ یک از رعایا و مردم چین مالک مال خود نیستند بلکه همه در ترس اند که مبادا بر ایشان تهمت و بهتانی کرده مال آن نا مرادان را بگیرند و نیز مردم چین دوستدار و طالب حق و راستي نیستند و ازین سبب بسیار احتیاط و خبرداري ضرور است تا کسی بدیگري اعتماد کند و لهذا بادشاه از دربار بر نمی آید و در آیام سابق چون بادشاهان از دربار بیرون می آمدند به هزاران احتیاط و ملاحظه می گشتند وبسیار خبردار می بودند و از کوچه ها و بازار ها که می گذشتند سپاهیان و نگاهبانان می گذاشتند و شوارع و درواره ها را نیک محافظت میکردند و بادشاه خود را ظاهر نمیکرد و معلوم نبود که در کدام تخت روان یا عماري نشسته است زیرا که چند تخت روان پهلوي هم میرفتند و نمیدانست کسی که بادشاه در کدام است گویا بادشاه در میان دشمنان راه میرفت نه در میان رعا یاے خود و نیز بادشاه بسیار ترس دارد از خویشان خود ازین سبب همه را کشک و چوکي میدارند و نگاهباني میکنند و هیچکس را از ایشان رخصت نیست که بی حکم بادشاه از شهرے که می باشند بیرون روند و اگر احیا نا بلاحکم بیرون روند ایشان را آزار کلي میرسانند و هیچکس از ایشان در پاے تخت نانکین ساکن نمیتواند شد و درین زمان تا شصت هزار کس از قبیله و

خویشان بادشاه هستند که چون بیکار و معطل می نشینند و بفراغت و عشرت میگذرانند در ظلم و زیادتی و بی الدا سی خود را معاف ندارند پس چون بمتعلقان و خویشان خود بدان غایت بدگمان و بی اعتماد اند عجیب نیست اگر به بیگانگان اعتماد نه نمایند و اعتقاد نکنند به کتابها و علوم ایشان و لهذا عیب و عار میدانند که از کتابهاے بیگانگان یا مسافران چیزے فرا گیرند یا بیاموزند و چنان گمان دارند که تمام علوم دنیا در پیش ایشان یافته میشود و چون غربا و بیگانگان را در کتابهاے خود یاد می کنند بطورے سخن میکنند که گویا میان ایشان و جانوران کمتر تفاوت باشد و حروفی را که بآن نام بیگانگان را می نویسند از حروف و اسماے جانوران می گیرند و اگر از ملکهاے همسایه و نزدیك ایلچی بملک ایشان برود او را نظربند و درقید می برند و نمی گذارند که چیزے ببیند و در خانه او را با قفلها و بندها محافظت میکنند و او را هرگز بحضور بادشاه نمی برند و ضابطه نیست که بادشاه را به بیند اما آن ایلچی معاملات و کار و بار خود را درپیش جمعی از مدبران و امراء فیصل داده میرود اما مثل بندی و محبوس و هیچکس را از مردم چین رخصت نیست که خارج از حدود ملك با بیگانگان سودا و معامله کنند مگر در وقت معین و مکان معین و اگر از کسی خلاف این ضابطه امرے بفعل آید او را بعذاب صعب سیاست مینمایند و سپه‌سالاران سپاهیان که در تهانه هاے خود کشیک میدارند و نگاهبانی ملك میکنند بر سر ایشان نیز کشکچیان و چوکی داران می گمارند و هرگز لشکر کلان را بیک سردار اعتماد نمی کنند و جمیع سپاهیان و سرداران ایشان محکوم حکما و علما اند و به تصدیق و تجویز ایشان علوفه می یابند و آلات و اخراجات حرب و جنگ را علما سرىراه میکنند چنانچه سپاهیان درست

شخصی دیگر باشند و اسباب و ضروریات جنگ در دست دیگری تا خاطر جمع تر باشند از دیانت و خیانت هر یک از ایشان و در چین هیچ قوم سفله تر و دنی تر از سپاهیان نیست چه تنها سپاهگری براے شکم و نفع می کنند مثل مزدوران و اکثر غلامان بادشاهانند که بواسطه نواحش خود و بزرگان خود بغلامی بادشاه افتاده اند و چون از یساق و جنگ بر میگردند بشغلها و کارهاے خسیس مثل حمالی و اشتربانی و بکارهاے خسیس تر ازانها مشغول میشوند و تنها سردارانِ ایشان فی الجمله اعتباری دارند و اسلحه ایشان خواه براے جر نفع و محافظت و خواه براے ضرر رسانیدن بدشمن باشد کم بها و زبون اند و تنها لباس و آراستگی ظاهری دارند تا در وقت سان دادن علما ایشان را کف پائی و شلاق میزنند چنانچه اطفال را در دبستان بی انکه ملاحظه مرتبه یا منصب ایشان کنند و این فصل را ختم میکنم بذکر دو سفاهت و حماقت ایشان که در تمام ملک چین متعارف است و اکثری از بزرگان چین باین دو سفاهت مبتلایند اول انکه ازیک جنس فلزات نقره یا طلا می سازند دوم انکه طالب حیات جاودانی اند و میگویند که بعضی از قدماے ایشان که آنها را اولیا میدانند این دو چیز را پیدا کرده بودند و چون ازین دنیا نفرت داشتند باتن و جان به آسمان رفتند و درین جزو زمان درباب این دو سفاهت و دغا کتابهاے کلان تصنیف کرده اند که بعضی را چاپه کردند و بعضی را بدست می نویسند و کتابها که بدست نوشته شده اعتبار زیاده دارند و بسیار مردم دولتمند در سفاهت و دغاے اول اعنی کیمیا گری مبلغهاے کلی خرج میکنند و بغایت مفلس و تنگدست میشوند و جمعی که درین باب طامع دارند نقره کم عیاری میسازند که بان جهال را می فریبند و همه چیز را گذاشته روزان و شبان کوره ها

وا میدمند تا دیگران را یا خود را بهاری میدهند و درنقل گرفتن از کتب کیمیا مبلغهاے خرچ میکنند و بسیار مردم هستند که جابجا میگردند براے فریب دادن جمعی را که بدان عمل و هنر مایل اند و همه تلاش ایشان درین است که چیزی بنمایند تا ان مردم اعتبار کنند بصنعت ایشان و بعد ازان مبلغها می طلبند براے تیار کردن اسباب و آلات این صنعت و زررا گرفته درروزی غیر متوقع که کسی را گمان نباشد غایب میشوند و چیزی نمیگذارند بغیر از کیسه هاے خالي و رهنها درنزد سود خوا ران و صرافان این مرض سفاهت آنقدر فریبندگي و جنون دارد که هر چند که بارها کسی بازي خورده و مبلغهاے بسیار خرچ کرده باشد باوجود ان پند نمي گیرد و متنبه نمیگردد بلکه ازدغا بازي محیل تر باردیگر بازي میخورد و همین طور بسیار مردم درین اندیسه و امید تمام عمررا صرف میکنند و پژمرده اند ازغمها و آزرده از فوت زرها و هرگز نصیحت خویسان و دوستان نمی پذیرند اما سفاهت دوم چون خواهش طبیعت بحیات جاوداني بیشتر وعظیم تراست ازینجهته بزرگترین مردمان بدین حماقت گرفتار و مبتلای اند که چون بدولت عظیم رسیده اند می پندارند که ایسان را همین مانده است که اندولت همیشه باقي باشد و ازین سبب سعي بلیغ درین باب میذمایند و درپاے تخت بگین درمیان اکابر کمیاب است کسی که بدین دیوانگي مبتلا نباشد و اوستادان نیز کم نیستند براے تعلیم دادن آن و اگرچه هرروز می بینند که فروشندگان حیات ابدي مرض موت را ادا میکنند و لیکن این کافي نیست جهته باز داشتن میرندگان بیچاره ازین کوشش بیهوده لایموتي زیرا که می پندارند که شاید طالع ایشان بهتر باشد و آنچه دیگرانرا نفعی نکرد ایسان را مفید گردد و درکتب تواریخ چنین مذکور ست که پادشاهي ازقدماے ایشان باین جنون و سودا

مبتلا گشت که تلاش حیات جاودانی میکرد باوجود مضرات حیات فانی و انچه اکثر واقع میشود آنست که جویندگان حیات ابدی را جامی ازشربت ساخته میدهند پس بادشاه مذکور ازدست دغابازان جا می گرفته بود که به آشامیدن ان ابدی و جاویدان شود هرچند که ندیم او نصیحت میکرد هیچ سود نکرد که او را ازین خیال باطل باز دارد پس ندیم چون اصرار بادشاه را درین غلط سخت دید بادشاه را غافل کرده آن جام را برداشته بر سرکشید بادشاه غضب ناک شد و شمشیر کشیده اورا تهدید قتل مینمود که جام داروی حیات جاودانی مرا خوردی ندیم دلیرانه جواب داد که بعد ازانکه جام حیات جاودانی را خورده باشم آیا حیات مرا کسی قطع میتواند نمود و اگر کسی قطع حیات من تواند کرد پس هیچ گناهی نکردم زیراکه لایموتی را از تو غصب نکردم بلکه خلاص کردم ترا از فریب از سخن او بادشاه ارام یافت و آفرین گفت بر خردمندی او که بان وسیله از فریب و غلط خلاصی یافت و اگرچه در چین همیشه مردم عاقل و حکیم بودند که همه سعی و تلاش نمودند تا مردم را ازین دو غلط برهانند اما علاج نتوانستند کرد که این علت روز بروز زیاده میشود چنانکه درین زمان زیاده از ازمنه سابقه است *

فصل دهم

در مذهب اهل چین واختلاف آن

از جمیع مذاهب بت پرستان هیچکدام نخواندم که کم غلط تر از مذهب چینیان باشد چرا که در کتب ایشان دیده ام که مردم چین در ابتداء یک خدائے را که بزرگ تر از جمیع اشیا است می پرستیدند و او را بادشاه

آسمان میخوانند و بنام دیگر اورا جان آسمان و زمین می نامیدند ازین
معلوم میشود که قدماے چین گمان داشتند که آسمان و زمین ذی حیات
اند و جان هردو را بجاے خدا می پرستیدند و نیز ارواحی را که نگاهبان
کوه ها و دریا ها و رود خانها و چهار رکن دنیا اند و میگفتند که در جمیع
افعال متابعت عقل باید نمود و قبول داشتند که این روشناے عقل از
آسمان است و در هیچ کتاب ایشان بنظر نرسیده که بدی و شر را بدان خدا
یا بارواح مذکوره منسوب گردانند چنانچه قدماے یونان و مصریان و هندیان
منسوب میگردانیدند تا عذرے درگناهاے خود داشته باشند و در تواریخ
ایشان پیش از چهار هزار سال بسیار عملهاے نیک و شایسته قدماے
ایشان بجا می آوردند و نیز تا حال کتابهاے معتبر دارند که در آنها قواعد
و قوانین پسندیده جهته کسب کمال و فضایل دیده میشود و لیکن چون
طبیعت فاسد دایم بطرف بدی میگراید ازین سبب بمرور ایام روشنائي
طبیعي ایشان درتاریکي و تیرگي بجاے رسید که اکنون درین زمان اکثرے
از مردم چین به بت پرستي افتادند و بعضی بالحاد گرفتار شدند و تا
اینمقدمه بهتر مبین گردد درین فصل مذاهب ایشان را بیان خواهم
کرد بدانکه در کتب اهل چین سه مذهب مبین میگردد اول مذهب حکما
است دوم را سیکیا نامند سیم را لاو کو خوانند این سه ملت و مذهب
هرکس از مردم چین یکی را اختیار کرده و نیز طوایف دیگر که خط چین
دارند مثل طایفه جینان و کوریان و لوکیک و کو چین سین به هرکس به یکی
ازین سه مذهب عمل می کند مذهب حکما خاصه مردم چین است
قدیم تر از سایر مذهب و مشهور تر از همه و درین کتابهاے بسیار دارند
و این مذهب را کسی از مادر و پدر نمی آموزد بلکه در خواندن آن مذهب

را اختیار می نمایند و جمیع دانایان باین مذهب قائل اند و مخرج این مذهب کیفوسیوس حکیم است که در بالا گذشت و در این مذهب پرستش بتان نمی فرماید بلکه نگاه داشتن بتان را جایز نمیدارد یک خداے واحد مجرد را می پرستند زیراکه اعتقاد دارند که آن واحد مجرد مدبر نگاهدارنده جمیع علویات و سفلیات است و نیز ارواح را می پرستند و لیکن پرستش کمتر و آن ارواح را چندان مالک و متصرف در عالم نمیدانند و دانایان اصلی ایشان ذکر میکنند خالق این دنیا را و یاد نمیکنند طریق آفرینش و موجود شدن اشیارا و زمان پیدا شدن نیز مذکور نیست و عقیده [illegible] دانایان بجهته آنست که بعضی از علماے بی رتبه ایشان چند خوابها و رؤیا درباب پیدا شدن دنیا نقل مینمایند لیکن هیچکس بر آنها اعتقاد نمیکند و درباب جزاے اعمال نیکان و بدان نیز سخن نمیکنند اما می پندارند که جزاے نیکی وبدی هم درین دنیا ادا میشود یا با نفس خودش یا بفرزندان میرسد و چنان مینماید که قدماے ایشان قائل بودند به بقاے نفس ناطقه بعد ازجدائی بدن زیراکه مکرر سخنان میگویند در باب مرد گان که بعد از مردن در آسمان ساکن اند و لیکن در باب عذاب دوزخ هیچ سخنی و نقلی دیده نشد و متاخرین ایسان میگویند که جان باتن اند کی بعد از و فاسد میگردد و ازین سبب نه نعیم بهشت را و نه عذاب دوزخ را قائل اند و بعضی میگویند که جانهاے نیکان باقی میمانند ازانجهته که جان انسان باستعمال نیکی و حسنات قوت میگیرد و بدان سبب قابلیت بقابهم میرساند و چون بد کاران بدان اعمال حسنه مشغول نیستند وقتی که جان از بدن ایشان بیرون رود معدوم میگردد و مانند دود و بخار مستحیل و پراگنده می شود و درین جزو زمان بسیار شهرت یافته مذهب و رائی که پانصد سال قبل

ازین درچین شیوع یافت وآن تصوف است و میگویند تمام عالم یک جوهر است و خالق آن و اسمان و زمین و حیوادات و آدمیان و نباتات و عناصر اربعه مجموع یک جسم متصل و واحد اند و هر چیز و هر نوع اجزا و اعضای او یند و میگویند که چون یک جوهریم باید که درمیان خود محبت و دوستی بسیار داشته باشیم و هریکی بشباهت خدا میتواند رسید زیراکه با او یکی است و اگر چه در مذهب حکما یک خدا را می پرستند و لیکن [illegible] او معبدی نمیسازند و کاهنان و موبدان ندارند و قوانین و احکام در [illegible] نکرده اند و بنابرین هیچ نماز و عبادت مر آن خدا را [illegible] میگویند تنها کار بادشاه است عبادت و قربان کردن بان بادشاه آسمان و اگر [illegible] خود را داخل کند در عبادات و قربانی ها بر او لازم می آید سیاست و عذاب بی ادبی و عصیان لهذا بادشاه دو معبد کلان در هر دو پاے تخت چین دارد یکی را وقف باسمان کرده و دیگری را بزمین و در زمان گذشته بادشاه خود درین معبد ها قربانی ها میکرد و اما درین زمان بعوض بادشاه بزرگترین مدبران و امرا گاوان و گوسفندان بیشمار باسمان و زمین قربان میکنند و دیگر رسوم و اداب بسیار بفعل می آرند و بارواح و نفوس کوهها و رود خانها و چهار رکن عالم تنها مدبران و حکام پرستش میکنند و برهیچکس از عوام این عبادت جایز نیست و قوانین و احکام این مذهب دران چهار مجلدات و پنج کتاب که در بالا مذکور شد نوشته شده و دیگر کتاب معتبر ندارند بغیر از بعضی تفاسیر که برین کتب مذکور نوشته اند و دران مذاهب چیزے مشهور تر از تعزیه و ماتم نیست که مردم از خورد و کلان از بادشاه تا گدا بان پیروی میدمایند و از براے پدران و اجداد خود هرسال بجا می ارند تذ باین و سیاه عزت کنند بزرگان خود را که مرده اند

چنانچه گویا زنده اند و این اعتقاد ندارند که مردگان ازان طعامها که
بر سر قبرهاے ایشان میگذارند بخورند یا احتیاج بخوردن آنها داشته باشند
بلکه میگویند که این تکلفات و اعزاز براے مردگان بجا می آورند تا محبت
خود را نسبت بایشان بنمایند و ظاهر سازند و بعضی میگویند که این رسوم
و اداب را قرار داده اند براے زندگان نه براے مردگان تا پسران و جهال
بیاموزند که چگونه پدران زنده را خدمت باید کرد چون به بینند که مردم
معتبر و دانشمند پدران مرده را بچه قسم اعزاز و احترام مینمایند و دیر
مخصوص حکما دیر کیفوسیوس حکیم است که در هر شهر حسب الحکم بادشاه
بنام او بنا میکنند در همانجا که مدرسه حکما است و در جاے بهتر آن دیر
صورت کیفوسیوس را نصب کرده اند و می پرستند و یا بعوض صورت
نام اورا بخط جلي با طلا می نویسند و در پهلوی صورت کیفوسیوس صورت
بعضی از شاگردان اورا نیز استاده کرده اند و آنها را بکمتر تکلف پرستش
میکنند و در غره و پانزدهم هر ماه جمیع حکام شهر و علماے طبقه اول که
مذکور شد بان دیر می آیند و اوستاد خود یعنی کیفوسیوس را برکوع و
بحرکات بدن و برانو در آمدن و سوختن شمع هاے موم و بخورات اعزاز و
تعظیم مینمایند و نیز هر سال در روز مولود او و در بعضی اوقات معینه دیگر
به نذر او طعام ها به تکلف بسیار ساخته شکر گذاري میکنند او را ازجهت
علوم و تعلیمات که در کتب او یافته اند و بوسیله آن علوم بمراتب علیه
حکمت و بحکومت و جاه رسیده اند و لیکن اورا عبادت نمیکنند و هیچ
چیز از و نمی طلبند و امیدهم ندارند و دیرهاے دیگر ساخته اند براے
ارواحی که نگاهبان شهرها اند و حکام وقتیکه حکومت می یابند دران
دیرها شرط میکنند که در حکومت و تدبیر بعدالت و انصاف عمل کنند

و نیز آن انواع طعام ها نذر میکنند و خوشبوئے ها میسوزند و اعتقاد چنان دارند که آنها قدرت تام دارند براے سزا دادن قسم خورندگان بدروغ و جزاے نیک دادن به نیکوکاران و مقصود مذهب حکما آنست که صلح عوام و آرام ملک و نظم و نسق هر قبیله و آسایش هر کس بظهور آید و براے این مقصود قواعد و قوانین موافق عقل نوشته اند و میگویند که تعلیم جمیع مهمات و مشاغل انسان منحصراست در چهار نسبته و موافقت یعنی موافقت پدر با پسر و شوهر با زن و صاحب با ملازم و برادران ومصاحبان و یاران درمیان یکدیگر و گمان دارند که تنها اینان نسبتهاے مذکوررا یافته اند و طوایف دیگر ازآنها خبر ندارند یا بی پروایند درین مذهب تجرد و پارسائي مذموم است و کثرت زنان را جایز داشته و به تفصیل در کتابهاے خود بیان میکنند اینحکم را که هرچیز که نسبت بخودت نمیخواهي که بکنند بدیگران مکن و عجب است سعي و تلاشی که دارند درباب اعزاز و احترام والدین و درباب ده داري نوکران نسبت بصاحبان و خوردان نسبت به بزرگان مذهب دوبم مردم چین را شکیا و آمدوف می نامند و این مذهب از ملک یتالسنو آوردند که اکنون انرا هندوستان می نامند در سال شصت و پنجم [۶۵] از تولد عیسی علیه السلام در تواریخ اهل چین نوشته که بادشاه چین ایلچیان فرستاد براے آوردن آن مذهب بسبب خوابی که دیده بود ایلچیان کتابی آوردند عناصر قرار داده اند ومردم چین به پنج چیز قائل اند یعنی آتش و اب و خاک و باد و فلزات و چون اهل مذهب شکیا میگویند که جمیع موالید عالم سفلي ازین چهار عنصر مرکب اند و عالم هاے بسیار اند و بر تناسخ قائل اند و میگویند که نیکوکاران در بهشت نعمتها و بدکاران در دوزخ عذاب و عقاب خواهند یافت و فضیلت ریاضت را قبول دارند و پارسائي را

آنمقدار فضیلت قرار میدهند که همه قبیله را گذاشته جا بجا ... گردا گرد ملکها میگردند و در دیرهاے خود صورتها نصب میکنند و میگویند که عذاب و ثواب در آسمان و زمین صید شد اما مخلد نیستند و بعد از چند سال بار مقبول میگردند در عالمی ازان عوالم و میگویند که گناهاے گذشته بخشیده میشوند وقتی که کسی خود را اصلاح میکند و مطلقا گوشت خوردن جایز نمیدارند اگرچه اکثرے درانباب مقیداند و به آسانی این گناه را و دیگر گناهان را می بخشند اگر ایشان را چیزے بدهد بلکه وعده میکنند که بعبادت خود هرکرا خواهند از عذاب دوزخ خلاص میتوانند ساخت و در کتب ایشان مذکور است که این مذهب در ابتدا به تحسین و تصدیق بسیار مقبول گشت خصوصا ازین سبب که نفس را لایموت میدانند و بعذاب و نعیم انجهان قائل است و لیکن بعد ازان این مذهب بیقدر شد ازانجهت که بادشاه و بزرگان که اول قبول این مذهب کردند بموت قصرے و بهلاکت تمام مردند و باقیے امور چین بیرونق شدند و بجاے سعادتمندی که بزرگان ان مذهب وعده میکردند ببلا ها و آفات گونا گون گرفتار شدند و تا حال مذهب مذکور گاهی رواج میگیرد و گاهی زبون میگردد اما همیشه به تصنیف کتابها مشغول اند و کتابها بسیار شده و از کثرت کتاب انمقدار هیچ ها و پوچ ها در مذهب و تعلیمات خود در آورده اند که همان اوستادان از عهده آنها بدر نمی توانند امد و بتخانهاے بسیار و عظیم دارند که در آنها شکلهاے مهیب و غریب دیده میشود از مس و مرمر و چوب و گل وامثال آن و متصل بآن بتخانها و دیرها منارها از سنگ یا از خشت ساخته اند که در آنها تا قوس هاے کلان و قنادیل گران بها آویخته اند و موبدان و کاهنان ایشان اشیا نامیده میشوند و ریش و موی سر را می تراشند و

بعضی عمردر سیر و مسافت میگذرانند چنانچه گفته شد و بعضی در کوهها و مغاره ها بسختي و مشقت بسیار زندگاني میکنند و اکثرے از ایشان که ریدٔه از بیست لک باشند در بقعهاے نزدیک دیر خود می باشند و بخیرات و تصدقات و وظایف معین معیشت میکنند اگرچه بصنعت خود نیز وجه معیشت کسب میکنند اینجماعه مردان بد کار و سفله اند و مردم نیز ایشان را چنان میدانند و اعتبارے ندارند زیراکه ایشان از خاندان دنی و ارزل اند که آنها را مردان دیگر فروخته اند بعد ازان جانشین و خلیفه مردان شدند و بجاے ایشان نشستند و این روش را اختراع نمودند تا جماعه و سلسله خود را باقي نگهدارند زیراکه هیچکس باختیار و ارادهٔ خود در حلقهٔ این جماعه ناپاك در نمی اید و نیز جاهلند و در علوم و کمالات دستی ندارند و اگرچه زن ندارند اما بر شهوت انقدر راغب اند که از صحبت زنان بدکاره ایشان را منع نمیتوان نمود و بقعهاے ایشان منقسم میگردد بچند محل و در هر محل یك پیشوا و متولي است که بعد ازو شاگردان بجاے او می نشینند و در هر محل خود هرچه قدر توانند حجرها بنا میکنند در کل ممالک خصوصا در پاے تخت و آن حجرهارا کرایه میدهند بمسافران و مترددین که براے معاملات و کار و بار خود در شهر توقف مینمایند و لهذا بقعهاے مذکور بیشتر کاروان سرایند یا بقعه اند و هر چند که این طایفه سفله ودني اند لیکن اکثر مردم ایشان را در تعزیه و ماتم و دفن مردگان و غیره عملهاے دیگر می طلبند مثلا وقتیکه جانوران را خواه پرندهٔ و خواه چرندهٔ و خواه ماهیان دریا را آزاد میکنند چنانچه رسم مردم چین است مقیدان ومتقیان آنطایفه جانوران مذکوران را از صیادان و از مردم دیگر میخرند و آزاد میکنند و پندارند که درین عمل ثواب و اجر عظیم است

و درین ایام مذهب مذکور ترقي کرده و دیرها و بقعهاے بسیار از سر نو بنا کردند و دیر هاے کهنه را مرمت نمودند و معتقدان این مذهب اکثر خواجه سرایان و زنان و عوام الناس اند و بعضی از آنقوم در تمام عمر گوشت نمیخورند و در خانهاے خود باوراد و ادعیه بسیار مشغول اند و براے خواندن دعا ها ایشان‌را بخانهاے می طلبند و ایشان را ساگوم خوانند یعنی روزه داران و نیز صومعها ساخته اند براے زنان که موے سر را می تراشند و شوهر نمیکنند ایشان را بلغت اهل چین بنکو گویند و مذهب سیوم‌را لاوزه گویند که منسوب است بحکیمی که معاصر کیفو میوس بود و تخیل چنان دارند که حکیم مذکور هشتاد سال در شکم مادر بود پیش ازانکه متولد گردد و ازینجهته اورا لاوزه گفتند یعنی حکیم پیر کتابی در باب این مذهب ننوشته بلکه چنان ظاهر میشود که قصد اختراع کردن مذهب تازه نداشت اما بعد از وفات او بعضی از اهل بدعت اورا سردار و باني مذهب خواندند و چند کتاب از مذاهب مختلفه و از خیال خود بفصاحت تمام تصنیف کردند تابعان این مذهب نیز در صومعها ساکن اند و پارسائي اختیار مینمایند و شاگردان میخرند و درسفلگی و رزالت و نامقیدي براً برند بزهاد مذهب دوم موے سر را نگاه میدارند و نمی تراشند چنانچه سایر مردم چین اما باین تفاوت که موے سر را یکجا جمع مینمایند و گره زده کلاهک چوبین بران محکم میکنند و بعضی ازین قوم که خدا میشوند و درخانهاے خود کوشش زیاده مینمایند براے محافظت این مذهب و اوراد و ادعیه خاص براے خود و براے دیگران میخواهند و اهل این مذهب‌را اعتقاد چنان است که سواے بتان بسیار یک خداوند آسمان است اما جسماني که از حق او بسیار چیزهاے غیر مناسب و نا لایق اثبات مینمایند که نقل آنها دور و دراز است اما یک

نقلی میکنم که از روے آن دیگران را قیاس می توان کرد زیراکه میگویند که پادشاه آسمان الحال در سموات بادشاهی میکند سیام نامیده میشود و بادشاهی که قبل ازو بود او نام داشت روزے او بر اژدهاے سفید سوار شده بزمین فرود آمد و سیام که علم غیب میدانست اورا مهمانی کرد در وقتیکه او طعام مهمانی میخورد و سیام بر اژدهاے سفید سوار شده بر آسمان برآمده ملکوت آسمان بدست آورد و او را از پادشاهی بیغداخت اما او از پادشاه جدید آسمان التماس نمودکه اورا موکل و سردار کوهے از کوهہاے چین سازد و سیام التماس اورا اجابت فرمود میگویند که او هنوز دران کوه زنده است و سرورے وسرداری میکند و مردم چین بجاے خدا می پرستند شخصی را که بظلم ملک دیگریرا گرفته باشد وسواے این خداے آسمانی سه خداے دیگر تخیل میکنند و اهل این مذهب نیز در باب ثواب و عقاب چیزها بیان میکنند و بهشت را چنین وعده میکنند که درانجا جان و تن بذوق و استراحت می باشد و در دیرهاے خود صور بعضی مردم را تصویر کرده اند که باجان و تن هردو بر بالاےآسمان رفته اند و اینقوم تعلیم میدهند مردم را که کسی چطور می تواند حیات جاودانی تحصیل نماید و اگر بحیات جاودانی نرسد بارے حیات و زندگانی طویل چنان حاصل نماید و این تعلیم ایشان منحصر است دراقسام نشستها و خواندن دعاها و افسون ها و خوردن بعضی داروها وشغل و عمل خاص این برهمنان راندن و دور کردن شیاطین و اجنه است از خانها بمنظرها و افسونهاے مهلک و قتال و این عمل را چنان بفعل می آورند که اشکال مهیبۂ اجنه را درکاغذ زرد بسیاهی مصور میکنند و بر دیوارهاے خانه می آویزند و بعد ازان خانه را بفریادهاے و آوازهاے مکرر مملو و متزلزل میسازند که چنان مینماید

[illegible]

[illegible] آن [illegible] که در [illegible] [illegible] باطبع می بازافند و [illegible]

[illegible] را [illegible] می [illegible] و بلیات و آفات را از مردم دفع میکنند و [illegible]

[illegible] نمایند که بعضی از ایشان [illegible] باشند و این گروه انبوه ساکن اند در

بتخانها و صومعها که منسوب بآسمان و زمین و حاضر میشوند در وقت قربانی

[illegible] بخواه پادشاه بطور خود قربان کند خواه بمرگردگی امرا [illegible]

[illegible] قربانی ها [illegible] و [illegible] اند و [illegible] [illegible]

کردن آلات موسیقی و ترتیب دادن سرود و نغمات که در هر قسم ساز و آلات

مثل طنبور و غیره نواخته میشود و ایشان را در تعزیه و ماتم ها می طلبند

و با رخت و لباس گران بها بمجالس ایشان میروند و سازها را به نوازش

درمی آرند و این طایفه را امام است که لقب او سیام است. و این

امامت از پدران با و میراث رسیده و دو هزار سال شده که پدران او اباعن

جد امامت کرده اند امام مذکور اکثر اوقات در شهر پکین می باشد و پادشاه

او را بسیار اعزاز و احترام مینماید و بحرم سرای بادشاه درمی آید تا افسون

بخواند و اگر اجنه در حرم باشند بیرون کند و از حرم براند و این امام در

شهری پرده و حجاب به تخت روان می نشیند و سوار میشود و در دیگر

بلده و کبکبه سواری با بزرگترین امرا برابر است و هرسال علوفه و وظیفه

بسیار از بادشاه می یابد و حکم او تنها به برهمنان صومعه جاری است

و بر مردم دیگر از اهل مذهب خودش اقتدار و تسلط ندارد[3] و ازین سه

مذهب چین که اصلند چندین مذاهب دیگر منشعب شده اند و هر روز

زیاده میشوند و همو [illegible] کم [illegible] بادشاهان [illegible] [illegible]

بادشاهی میکنند [illegible] فرموده که این هر سه مذهب سرفراز باشند تا باید

و سپاه جمیع مردم خود را از خود راضی ساخته بطرف خود کشد و فرمود
که اهل مذهب حکما که مذهب اول است تدبیر و حکومت ممالک
کنند و ازین سبب تا حال هرسهٔ مذهب قایم و برقرارند و هیچکدام کوشش
و تلاش ندارد تا دیگری را زبون و هلاک سازد و بادشاهان هرسهٔ مذهب را
میخواهند و اعتقاد دارند وهرکس که بکار ایشان بیشتر آید و بمطلب ایشان
موافق ترباشد همان را پیش می اورند و معبدهاے و دیرهاے هریک را
از سر نو میسازند و کهنه را مرمت مینمایند و زنان بادشاه مایل ترند
بر مذهب بت ها و براے برهمنان ایشان خیرات و نذر بسیار میفرستند و
پنهاے صومعه ها را تمام خوراک و ما یحتاج و ضروریات میرسانند تا از
دعاے ایشان فیض یابند ومستفید شوند و بسیار عجیب است کثرت بت‌ها
دران ممالک نه تنها درصومعه هاے ایشان که هزاران هزار بت ها یافته
میشوند بلکه در خانه هر یکی نیز جاے علٰحده ساخته شده براے بتان و
نیز دربازارها و چهارراه ها و دردربارها سرگهاټ ها و گذرها و مدارس و
دارالشفا و سرا ها این تراهت و قباحت از هرطرف بنظر می اید وبه‌تحقیق
پیوسته که قلیلی از مردم چین نه آن بت‌ها اعتقاد دارند بلکه می پندارند
نه اگر ازین بت ها وبت پرستی هیچ خوبي و نفعي حاصل نشود بدي
نیز باینشان نمی رسد و درین جزو زمان دانشمندان چنین قرار داده اند که
ازین سهٔ مذهب یک مذهب ترکیب شود پس آنگاه هرسهٔ را نگاه میتوان
داشت و اعتقاد باید کرد و چون خواهند که هرسهٔ مذهب را رعایت نمایند
هیچکدام را درست نخواهند داشت و بهمین طور بسیاری ازایشان اخر
درمهلکه و هاویه غلط ها افتاده درالحاد و زندقه غرق می‌شوند ٭

٭ تمام شد کار من نظام شد ٭